



عربی

انسانی

دوازدہم

شناسنامه درس

در سال‌های گذشته مطالب مهمتی را در مورد قواعد زبان عربی یاد گرفتید. مطالبی که هر کدام به نوبه خود اهمیت دارند؛ اما شاید بتوانیم «اعراب» را مهم‌ترین بخش دستور زبان عربی به حساب بیاوریم؛ این که بدانیم هر کلمه‌ای با توجه به نقشش در جمله، علامت آخرش به چه صورت ظاهر می‌شود. در کنار آن، با جملات اسمیه و فعلیه، اجزای آن‌ها و اعراب اجزای آن‌ها هم آشنا شدید. آخرین موضوعی که با هم در عربی پایه یاد گرفتیم، مبحث «افعال ناقصه» بود! فعل‌های «کان، صار، أصبح، لیس» که علاوه بر تأثیر معنایی در عبارت‌ها، در اعراب کلمات هم تأثیرگذار هستند. در این درس می‌خواهیم در ادامه فعل‌های ناقصه، با دو موضوع جدید آشنا شویم: **الف حروف مشبّهة بالفعل ب** «لا»ی نفی جنس در این درس می‌خواهیم بدانیم که:

- ۱ به چه کلماتی «حروف مشبّهة بالفعل» گفته می‌شود!
- ۲ تأثیرات ظاهری و معنایی «حروف مشبّهة بالفعل» بر جملات چیست!
- ۳ با انواع «ان» در زبان عربی آشنا شویم و آن‌ها را در عبارت‌ها درست تشخیص دهیم!
- ۴ «لا»ی نفی جنس چیست!
- ۵ تأثیرات ظاهری و معنایی «لا»ی نفی جنس را در عبارت‌ها بررسی کنیم!
- ۶ انواع «لا» در زبان عربی را یاد بگیریم و آن‌ها را در عبارت‌ها درست تشخیص دهیم!
- ۷ افعال ناقصه عبارت بودند از: «کان، صار، أصبح، لیس»، این‌ها وارد جمله اسمیه می‌شدند و از لحاظ اعراب این‌گونه اثر می‌گذاشتند: اسم افعال ناقصه: **مرفوع** (همان مبتدای جمله اسمیه که تغییر اعرابی پیدا نمی‌کند).
خبر افعال ناقصه (در صورتی که اسم باشد): **منصوب** (خبر جمله اسمیه که اعرابش از رفع به نصب تغییر می‌کند).
علامت‌های رفع و نصب (در اسم‌های معرب):

مفرد (و بیشتر جمع‌های مکسر)	مثنی	جمع مذکر سالم	
رَفَعٌ	رَفَعَانِ	رَفَعُونَ	رفع
نَصَبٌ	نَصَبَانِ	نَصَبُونَ	نصب

المؤمنون متواضعون + صارت المؤمنون متواضعين
فعل اسم فعل ناقصه خبر فعل ناقصه و ناقصه و مرفوع به «واو»
مبتدا و مرفوع به «واو»
خبر و مرفوع به «واو»
منصوب به «ي»

مثال الحاکم عادل + لیس الحاکم عادلاً
فعل اسم فعل ناقصه خبر فعل ناقصه و ناقصه و مرفوع
مبتدا و مرفوع
فعل اسم فعل ناقصه و مرفوع و منصوب

چند یادآوری جزئی‌تر

- ۱ اسم‌های مبنی با گرفتن نقش‌های مختلف، تغییر ظاهری نخواهند داشت!
- ۲ اسم افعال ناقصه به سه صورت «اسم ظاهر، ضمیر بارز، ضمیر مستتر» در جملات آفتابی می‌شود!
- ۳ خبر افعال ناقصه هم به سه صورت در جملات می‌آید: «اسم ظاهر، جمله فعلیه^۲ (فعل) و شبه جمله (جار + مجرور)»
حالا با این مقدمه بهتر است برویم و ببینیم در قواعد این درس چه می‌گذرد!

۱- در اینجا خیلی خلاصه این مبحث را دوره می‌کنیم. برای کسب اطلاعات بیشتر به درس‌نامه درس هفتم عربی یازدهم مراجعه کنید!
۲ و ۳- که البته این دو قسمت مخصوص علاقه‌مندان است.

معرفی حروف مشبّهة بالفعل

به مثال های زیر و ترجمه آن ها دقت کنید (حواستان به کلمات، حروف و حرکات رنگی باشد):

۱. إِنَّ المتواضعين محبوبون عند الجميع: بی گمان فروتنان نزد همه، محبوب اند!
 ۲. إِغْلَمَ أَنَّ الصبر مفتاح الفرج: بدان که بردباری، کلید گشایش است!
 ۳. كَأَنَّ إرضاء جميع الناس غاية لا تُدرَك: گویی راضی ساختن همه مردم، هدفی است که به دست نمی آید!
 ۴. العبادة عملٌ حسنٌ ولكن العلم أفضل منها: عبادت، عملی نیکوست، اما دانش از آن برتر است!
 ۵. ليت المسلمین متحدون أمام الأعداء: کاش مسلمانان در برابر دشمنان، متحد باشند!
 ۶. لعل الإنسان شاکرٌ علی نعم ربه: امید است که انسان در برابر نعمت های پروردگارش سپاس گزار باشد!
- به حروف «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» در دستور زبان عربی حروف مشبّهة بالفعل می گویند. این حروف مانند افعال ناقصه وارد جملات اسمیه می شوند؛ با این تفاوت که اسم این حروف منصوب و خبرشان مرفوع است (برعکس افعال ناقصه). لطفاً دوباره به تمام مثال های قبلی و اعراب کلمات بعد از حروف مشبّهة بالفعل دقت کنید!



عیّن ما لیس فیہ من الحروف المشبّهة بالفعل:

- ۱) ﴿ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴾
 - ۲) إِنْ أَحْسَنْتُمْ فَلَكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلِعَلَّكُمْ!
 - ۳) لَا شَكَّ أَنْ هَذَا الطَّرِيقُ مَمْلُوءٌ بِالْأَخْطَارِ الْكَثِيرَةِ!
 - ۴) سَيَقُولُ الْكَافِرُ فِي يَوْمِ الْبَعْثِ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا!
- در گزینۀ (۱) «إِنَّ»، در گزینۀ (۳) «أَنَّ» و در گزینۀ (۴) «لَيْتَ» جزء حروف مشبّهة بالفعل اند! دقت کنید «إِنَّ» در گزینۀ (۲) حرف شرط است نه حرف مشبّهة بالفعل. بنابراین گزینۀ «۲» صحیح است.

اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل

گفتیم که حروف مشبّهة بالفعل همراه جملات اسمیه می آیند. در مورد آن ها باید بدانیم که:

۱. اسم حروف مشبّهة بالفعل، منصوب است. (مبتدای جمله اسمیه ← اسم حروف مشبّهة بالفعل)
۲. خبر حروف مشبّهة بالفعل، مرفوع است. (خبر جمله اسمیه ← خبر حروف مشبّهة بالفعل)

مثال اللَّهُ قَادِرٌ + إِنَّ مبداء و خبر و مرفوع به دت مرفوع به دت	قَادِرٌ خبر حرف مشبّهة بالفعل و مرفوع به دت	اللَّهُ اسم حرف مشبّهة بالفعل و منصوب به دت	+ تَيْتٌ مبتدا و مرفوع به الف و مرفوع به الف	الطَّالِبَانِ مُجْدَانِ خبر حرف مشبّهة بالفعل و مرفوع به الف	الطَّالِبِينَ اسم حرف مشبّهة بالفعل و منصوب به «ي»	مُجْدَانِ خبر حرف مشبّهة بالفعل و مرفوع به «الف»
--	--	--	---	---	---	---



عیّن الصّحیح عن إعراب الكلمات المحدّدة:

- ۱) لَا تَجْتَمِعُ خَصْلَتَيْنِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ!
 - ۲) لَعَلَّ الطَّلَابَ مُجْتَهِدِينَ فِي قِرَاءَةِ دُرُوسِهِمْ!
 - ۳) كَمَا يُقَالُ مِنْ قَدِيمِ الزَّمَانِ إِنَّ الْوَقَايَةَ خَيْرٌ مِنَ الْعِلَاجِ!
 - ۴) هُوَ لَا التَّلَامِيذِ صَارُوا وَاتَّقُوا أَنْفُسَهُمْ!
- بررسی گزینہ ها: گزینۀ (۱): «لَا تَجْتَمِعُ: جمع نمی شود، گرد هم نمی آید» فعل لازم است و به فاعل احتیاج دارد. علامت رفع مثنی «الف» است، پس ← لَا تَجْتَمِعُ خَصْلَتَانِ ... / گزینۀ (۲): «لَعَلَّ» جزء حروف مشبّهة بالفعل است. اسمش منصوب و خبرش مرفوع است. «مجتهدین» خبر «لَعَلَّ» است و باید به صورت مرفوع بیاید. علامت رفع جمع مذکر سالم، «و» است، پس ← لَعَلَّ الطَّلَابَ مُجْتَهِدُونَ ... / گزینۀ (۳): «إِنَّ» جزء حروف مشبّهة بالفعل است. اسمش منصوب و خبرش مرفوع است. «خَيْرٌ» خبر این حرف است و به درستی به صورت مرفوع آمده است. / گزینۀ (۴): «صَارُوا» جزء افعال ناقصه است. ضمیر «و» اسم این فعل و «وَاتَّقُوا» خبرش است. اما از قبل می دانستیم که خبر افعال ناقصه به صورت منصوب می آید. علامت نصب جمع مذکر سالم «ي» است؛ پس ← صَارُوا وَاتَّقِينَ ... بنابراین گزینۀ «۳» صحیح است.

انواع اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل: اسم افعال ناقصه سه نوع بود: الف) اسم ظاهر ب) ضمیر بارز ج) ضمیر مستتر

طبیعتاً حروف مشبّهة بالفعل، فعل نیستند که ضمیر داشته باشند. پس «ضمیر بارز» و «ضمیر مستتر» در مورد آن ها منتفی است!

اسم حروف مشبّهة بالفعل: اسم حروف مشبّهة بالفعل فقط می تواند به صورت اسم ظاهر (یک اسم مستقل یا ضمیر متصل) بیاید. فقط باید حواسمان به موارد زیر باشد:

۱. اگر اسم آن ها، یک اسم معرب بود، باید علامت های اعراب را بگیرد: ولكن أكثر الناس لا يعلمون: ولی بیشتر مردم نمی دانند!
۲. «لكن»: حرف مشبّهة بالفعل، «أكثر»: اسم حرف مشبّهة بالفعل و منصوب، چون «أكثر» اسم معرب است با علامت اعراب نصب «ـ» آفتابی شده! إِنَّ الطَّيَّاحِينَ يَشْتَعِلُونَ فِي مَطْعَمِ دُولِي: دو آشپز در یک رستوران بین المللی کار می کنند!
۳. «إِنَّ»: حرف مشبّهة بالفعل، «طَيَّاحِينَ»: اسم حرف مشبّهة بالفعل و منصوب به «ي» چون «طَيَّاحِينَ» اسم معرب است با علامت نصب مثنی «ي» ظاهر شده!
۴. ممکن است اسم آن ها به صورت یک اسم مبنی بیاید، در این صورت شکل ظاهری اسمشان تغییری نمی کند: رَبِّكُمْ قَدْ فَتَحَ لَكُمْ بَابَ التَّوْبَةِ لَعَلَّكُمْ تَسْتَغْفِرُونَ: پروردگارتان در توبه را به روی شما باز گذاشته است. امید است که شما طلب آمرزش کنید!
۵. ضمیر «كُم» اسم «لَعَلَّ» است، اما چون مبنی است، تغییر قیافه ندهد!

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي إِلَى أَفْضَلِ السَّبِيلِ: بی گمان این قرآن به بهترین راهها هدایت می کند.

اسم اشاره «هذا»، اسم «إِنَّ» است، اما چون مبنی است ظاهرش تغییر نکرده!

۷ اسم حروف مشبّهة بالفعل مانند فاعل، مبتدا، خبر و اسم و خبر افعال ناقصه فقط و فقط، یک اسم است؛ یعنی ممکن است وابسته‌هایی داشته باشد که نباید وابسته‌هایش را جزء خود اسم حروف مشبّهة بالفعل حساب کنیم؛ لیت جمیع الناس فهموا قيمة المحیة: کاش همه مردم ارزش محبت را می فهمیدند!
 «جمیع» اسم حرف مشبّهة بالفعل است. دقت کنید که «الناس» مضاف‌الیه است و وابسته «جمیع» حساب می‌شود! (یعنی آن را جزء خود اسم حروف مشبّهة بالفعل به حساب نمی‌آوریم!)

لعل هؤلاء القوم يتعايشون سلمياً: امید است این قوم، با یکدیگر مسالمت‌آمیز همزیستی کنند!
 «هؤلاء» اسم حرف مشبّهة بالفعل است. دقت کنید که «القوم» وابسته «هؤلاء» حساب می‌شود!



عَيْنُ الْمَبْنِيِّ فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِاسْمِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

(۱) الَّذِي يَعْمَلُ لِمَصْلُحَةِ الْعَدُوِّ هُوَ الْعَمِيلُ!

(۲) كَأَنَّ هَذَا الْحَيْوَانَ يَحْدَقُ فِي عَيْونَا!

(۳) إِنَّ النَّاسَ كَانُوا فِي ضَلَالٍ مَبِينٍ قَبْلَ الْإِسْلَامِ!

(۴) هَؤُلَاءِ الطُّلَابُ مُجْتَهِدُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ رَسَبُوا فِي امْتِحَانِ الْفِيزْيَاءِ!

با هم گزینه‌ها را بررسی می‌کنیم: گزینه (۱): در این گزینه اصلاً خبری از حروف مشبّهة بالفعل نیست! دو اسم مبنی داریم. در این عبارت «الَّذِي» و «هُوَ» به ترتیب مبتدا و خبرند! / گزینه (۲): «كَأَنَّ» حرف مشبّهة بالفعل و اسم مبنی «هذا» اسم آن حساب می‌شود. / گزینه (۳): درست است که «الناس» اسم «إِنَّ» شده، اما معرب است! در این گزینه، یک اسم مبنی داریم. ضمیر «و» در «كَانُوا» که اسم فعل ناقصه شده! / گزینه (۴): «أَكْثَرُ» اسم «لَكِنَّ» و البته معرب است. اسم مبنی «هؤلاء» مبتدا، ضمیر «هم» مضاف‌الیه و ضمیر «و» در «رَسَبُوا» فاعل است! بنابراین گزینه (۲) صحیح است.

خبر حروف مشبّهة بالفعل: در مورد خبر و حروف مشبّهة بالفعل، کارمان راحت‌تر است! خبر آن‌ها مثل خبر جمله اسمیّه و خبر افعال ناقصه، سه نوع است:

۱ اسم ظاهر: یعنی اسم مستقلی که درباره جمله، خبری را بیان می‌کند:

لَيْتَكَ قَوِيًّا أَمَامَ مَصْنَبِ الدَّهْرِ: کاش تو در برابر سختی‌های روزگار قوی باشی!

«قَوِيًّا» خبر «لَيْتَ» از نوع اسم ظاهر است. در این حالت این اسم، با علامت‌های اعرابی رفع سر و کلاهش پیدا می‌شود! (سُ، ا، و)

۲ جمله فعلیّه: یعنی یک فعل که نقش خبر حروف مشبّهة بالفعل را می‌گیرد:

لَعَلَّ الْمُؤْمِنِينَ يَتَوَكَّلُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ فِي الشَّدَائِدِ: امید است که مؤمنان در سختی‌ها بر پروردگارشان توکل کنند!

«يَتَوَكَّلُونَ» خبر «لَعَلَّ» از نوع جمله فعلیّه است.

۳ جار و مجرور: که ترکیبی از حرف جرّ و اسم است:

لَيْتَ التَّلَامِيذِ فِي الصَّفِّ: کاش دانش‌آموزان در کلاس باشند.

«فِي الصَّفِّ» خبر «لَيْتَ» از نوع جار و مجرور (فِي + الصَّفِّ) است.

نکته ۱ قبلاً با هم یاد گرفته بودیم که خبر از نوع مفرد (اسم ظاهر) و فعل، به خبر جار و مجرور اولویت دارد؛ چون معنای جمله غالباً با اسم و فعل کامل می‌شود؛ پس اگر در عبارتی خواستیم خبر را مشخص کنیم، هم باید به ترجمه توجه کنیم و هم این‌که حواسمان باشد اولویت را به اسم و فعل بدهیم تا جار و مجرور؛ مثلاً: كَأَنَّكَ مَتَرَدَّدٌ فِي اتِّخَاذِ الْقَرَارِ: گویا تو در تصمیم‌گرفتن مردّد هستی!

«كَأَنَّ»: حرف مشبّهة بالفعل، «ك»: اسم حرف مشبّهة بالفعل، «مَتَرَدَّدٌ»: خبر حرف مشبّهة بالفعل از نوع مفرد (اسم).

دقت کنید «فِي اتِّخَاذِ» که جار و مجرور است را نمی‌توانیم خبر بگیریم؛ چون معنای عبارت با «مَتَرَدَّدٌ» کامل می‌شود. هم این‌که طبق قانون خودمان، اسم به جار و مجرور در خبر شدن اولویت دارد!

۲ در عربی پایه با مبتدای مؤخّر و خبر مقدّم آشنا شدیم.

مبتدای مؤخّر یعنی مبتدایی که دیرتر می‌آید و خبر مقدّم یعنی خبری که زودتر از مبتدا می‌آید: ^۲ فِي الْعَالَمِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ!

فِي الْعَالَمِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ!

این موضوع به اسم و خبر افعال ناقصه هم کشیده شد: لَيْسَ فِي قُلُوبِ هَذِهِ الْجَمَاعَةِ أَثَرٌ مِنَ النِّفَاقِ!

فِي الْمَدِينَةِ يَشْتَهَرُ بِالْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ فِي الْمَدِينَةِ: یشتهر

و این داستان هم چنان ادامه دارد؛ به این صورت که ممکن است ترتیب اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل هم در عبارت جابه‌جا شود:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آيَاتٍ لِلْمَتَذَكِّرِينَ!

فِي الْمَدِينَةِ يَشْتَهَرُ بِالْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ فِي الْمَدِينَةِ: یشتهر
 فِي الْمَدِينَةِ يَشْتَهَرُ بِالْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ فِي الْمَدِينَةِ: یشتهر
 فِي الْمَدِينَةِ يَشْتَهَرُ بِالْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ فِي الْمَدِينَةِ: یشتهر



عَيْنُ الْخَطَأِ فِي تَعْيِينِ الْخَبَرِ:

(۱) التَّفَاخُرُ بِالنَّسَبِ مَذْمُومٌ فِي الْإِسْلَامِ: مذموم

(۲) اَعْلَمُ أَنَّ السُّرُورَ فِي الدُّنْيَا لَا يَبْقَى دَائِمًا: فِي الدُّنْيَا

(۳) هَذَا الرَّجُلُ يَشْتَهَرُ بِالْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ فِي الْمَدِينَةِ: یشتهر

(۴) لَيْتَكُمْ مَتَمَسِّكُونَ بِالْقُرْآنِ وَالْعَمَلِ بِهِ: مَتَمَسِّكُونَ

گفتیم که اگر در عبارتی اسم و فعل بودند، اولویت برای خبر شدن با آن‌هاست نه جار و مجرور. اگر به ترجمه گزینه (۲) هم دقت کنید، می‌بینید که «لَا يَبْقَى» از لحاظ معنایی خبر «أَنَّ» است نه «فِي الدُّنْيَا»! ترجمه گزینه (۲): «بدان که شادی در دنیا همیشه پایدار نمی‌ماند!» بنابراین گزینه (۲) صحیح است!

قواعد ۱) اگر به ما یک جمله اسمیه بدهند و بخواهند آن را با حروف مشتبهه بالفعل بازنویسی کنیم، باید حواسمان باشد که:

الف مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع کنیم (در حقیقت دست به خبر نزنیم): الله سمیع **+ اِنَّ** اِنَّ الله سمیع

ب اگر اسم مبنی داشتیم و یا خبرمان جمله فعلیه و یا جار و مجرور بود، دست به ظاهرشان نمی‌زنیم:

هذه الدنيا عارضة **+ اِنَّ** اِنَّ هذه الدنيا عارضة الطالبه تقرأ دروسها جيداً **+ لَيْتَ** لَيْتَ الطالبه تقرأ دروسها جيداً

ج اگر مبتدا ضمیر منفصل بود، آن را به ضمیر متصل تبدیل می‌کنیم: اَنْتُمْ مَتَّقُونَ **+ لَعَلَّ** لَعَلَّكُمْ مَتَّقُونَ

ضمیر متصل ضمیر منفصل

۲) اگر بعد از «اِنَّ، اَنْ» حرف «ما» بیاید (و البته به آن‌ها بچسبد: اِنَّمَا، اِنَّمَا) در جمله مبتدا و خبر خواهیم داشت (یعنی اعراب جمله تغییر نمی‌کند):

المسلمون إخوة **+ اِنَّمَا** اِنَّمَا المسلمون إخوة (عبارت دوم فقط از لحاظ معنایی تغییر می‌کند که در قسمت فن ترجمه به آن خواهیم پرداخت)

وجه «اِنَّمَا» می‌تواند بر سر فعل هم بیاید: ﴿اِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾: از میان بندگان (بندگان خدا) تنها دانشمندان از خداوند پروا می‌کنند!

مؤلفه

«اَنْتُمْ أَقْوِيَاءُ فِي شِدَائِدِ الدَّهْرِ!» عَيْنُ الصَّحِيحِ مَعَ «لَعَلَّ»:

- ۱) لَعَلَّكُمْ أَقْوِيَاءُ! ۲) لَعَلَّ اَنْتُمْ أَقْوِيَاءُ! ۳) لَعَلَّ اَنْتُمْ أَقْوِيَاءُ! ۴) لَعَلَّكُمْ أَقْوِيَاءُ!

پنج قرار شد اگر مبتدا ضمیر منفصل بود، در بازنویسی جملات با حروف مشتبهه بالفعل آن را به ضمیر متصل تبدیل کنیم. (رد گزینه‌های ۲ و ۳). از طرفی، خبر حروف مشتبهه بالفعل مرفوع است نه منصوب (رد گزینه ۴). بنابراین گزینه «۱» صحیح است.

پرل‌تیز

اگر علامت کلمه «ان» گذاشته نشود، ممکن است خوانش‌های متفاوتی از آن شود؛ مثل: «اَنْ، اِنَّ و ...». پس بهتر است این موضوع را دقیق و عمیق بررسی کنیم!

انواع «ان»: کلمه «ان» می‌تواند به صورت‌های زیر در جملات آفتابی شود:

۱) «اَنْ»: که در این حالت به معنای «که» است و قبل از فعل مضارع و به ندرت فعل ماضی می‌آید:

أَجِبْ اَنْ أَسَافِرَ إِلَى مَشْهَدِ تَارَةِ أُخْرَى: دوست دارم که بار دیگر به مشهد مسافرت کنم!

فعل مضارع

۲) «اِنَّ»: که در این حالت جزء حروف مشتبهه بالفعل است، بیشتر وقت‌ها به معنای «بی‌گمان، بی‌شک» است، در ابتدای عبارت ظاهر می‌شود و بعد از

آن اسم و خبر می‌آید، ضمناً «اِنَّ» کل عبارت را مورد تأکید قرار می‌دهد (يُؤَكِّدُ الْجُمْلَةَ بِأَجْمَعِهَا): اِنَّ الْعَقْلَ السَّلِيمَ فِي الْجِسْمِ السَّلِيمِ: بی‌گمان عقل سالم در بدن سالم است!

اسم فیه

• دَقَّتْ کنید که «اِنَّ» آغازکننده جمله است!

۳) «اَنْ»: که در این حالت هم جزء حروف مشتبهه بالفعل حساب می‌شود، وسط جمله می‌آید (هرگز ابتدای جمله نمی‌آید)، دو قسمت عبارت را به هم وصل می‌کند (یربط الجملتين)، به معنای «که» است و بعدش اسم و خبر خواهیم داشت: لا شَكَّ اَنْ الْكِسْلَانَ لَا يَبْلُغُ أَمَالَهُ: شکی نیست که تنبل به

آرزوهایش نمی‌رسد!

اسم فیه

۴) «اِنَّ»: که در این صورت ادات شرط است، حتماً ابتدای عبارت می‌آید، بعدش فعل شرط و جواب شرط داریم و به معنای «اگر» است:

اِنَّ تَزْعُوَا الْعِدَاةَ تَحْصِدُوا النَّدَامَةَ: اگر دشمنی بکارید، پشیمانی درو می‌کنید.

فعل شرط فعل جواب شرط

مؤلفه

عَيْنُ الصَّحِيحِ عِن قِرَاءَةِ «ان» فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «ان الْإِسْلَامَ مَا مَنَعَ الْمَرْأَةَ ان تَحْضُرَ فِي الْمَجْتَمَعِ!»

- ۱) اِنَّ - اَنْ ۲) اِنَّ - اَنْ ۳) اَنْ - اِنَّ ۴) اِنَّ - اَنْ

پنج «اَنْ» که هیچ وقت ابتدای عبارت نمی‌آید (رد گزینه ۳)، بعد از «ان»، اسم «الاسلام» آمده، پس قطعاً «اِنَّ» شرطیه هم در ابتدای عبارت نداریم (رد گزینه‌های ۱ و ۴). دَقَّتْ کنید که چون بعد از «ان» دوم فعل مضارع داریم، پس قطعاً دومی «اَنْ» ناصبه است! بنابراین گزینه «۲» صحیح است.

لحظه

دَقَّتْ کنید که بعد از «اِنَّ، اَنْ» بلافاصله فعل نمی‌آید!

معرفی «لا»ی نفی جنس

به دو عبارت زیر، ترجمه‌شان و اعراب کلمه «تلمیذ» دَقَّتْ کنید:

۱) لَيْسَ تَلْمِیْذٌ فِي الصَّفِّ: دانش‌آموزی در کلاس نیست! ۲) لَا تَلْمِیْذٌ فِي الصَّفِّ: هیچ دانش‌آموزی در کلاس نیست!

عبارت دومی، تأکید بیشتری دارد (یعنی زور «لا» از «لیس» بیشتر است.) و البته همان‌طور که با چشم غیرمسلح هم می‌توانید ببینید، اعراب کلمه «تلمیذ» در دو عبارت متفاوت است! کلمه‌ای که باعث شده عبارت دوم، معنای متفاوتی (تأکید بیشتری) نسبت به اولی پیدا کند و هم‌چنین اعراب کلمه «تلمیذ» هم تغییر کند، «لا»ی به کار رفته در این عبارت است! به این نوع «لا»، «لا»ی نفی جنس می‌گوییم! پس:

• «لا»ی نفی جنس، برای منفی کردن اسم (جمله اسمیه) به کار می‌رود، تأکید زیادی برای منفی کردن جمله به همراه خود دارد و همان‌طور که جلوتر خواهیم خواند، اعراب جمله را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد!

اسم و خبر «لا»ی نفی جنس

گفتیم که اگر بخواهیم با تأکید زیادی جمله اسمیه را منفی کنیم، از «لا»ی نفی جنس استفاده می‌کنیم:

لا میراث کالادب: هیچ میراثی همانند ادب نیست (وجود ندارد)! حالا باید ببینیم که «لا»ی نفی جنس چه تغییرات ظاهری را در جمله به وجود می‌آورد!

«لا»ی نفی جنس با جمله اسمیه همراه می‌شود، اسم آن منصوب و خبرش مرفوع است (مانند حروف مشتبهه بالفعل):

لا شيء أثقل من الخلق الحسن في الميزان: هیچ چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیکو در ترازوی اعمال وجود ندارد!

«لا»ی نفی اسم «لا»ی نفی خبر «لا»ی نفی
 ینس و منسوب ینس و مرفوع

کمی جزئی‌تر و دقیق‌تر به این موضوع نگاه کنیم:

الف) در مورد اسم «لا»ی نفی جنس باید بدانیم که: هیچ وقت «ال» و یا «تنوین» نمی‌گیرد و همیشه «فتحه» می‌گیرد. (نکره و مفتوح)

لا الفقر كالجهل × لا فقراً كالجهل × لا فقر كالجهل ✓

هیچ وقت از «لا» جدا نمی‌شود: لا لنا علم إلا ما علمتنا × لا علم لنا إلا ما علمتنا ✓

در حقیقت «لا»ی نفی جنس و اسمش مثل یک زنجیره قوی به هم چسبیده‌اند!

در مورد خبر «لا»ی نفی جنس هم باید بدانیم که:

مانند همه خبرها سه نوع «مفرد، فعل (جمله فعلیه)، جار و مجرور دارد» (اگر مفرد باشد، به صورت مرفوع می‌آید):

لا لباس أجمل من العافية. لا تلميذ حَضَرَ في الصف. لا كتاب في مكتبة المدرسة.

فبر «لا»ی نفی جنس از نوع مفرد و مرفوع فبر «لا»ی نفی جنس از نوع جمله فعلیه فبر «لا»ی نفی جنس از نوع جار و مجرور

خوب است بدانید که خبر «لا»ی نفی جنس بیشتر وقت‌ها به صورت جار و مجرور می‌آید!

گاهی اوقات خبر «لا»ی نفی جنس حذف می‌شود: لا إله إلا الله (در این جا خبر، «موجود» بوده که حذف شده!)

اسم «لا»ی نفی جنس

مربوط

«الفقر أشد من الجهل!» عَيْن الصَّحِيح مع «لا» النافية للجنس:

۱) لا الفقر أشد من الجهل! ۲) لا فقر أشد من الجهل! ۳) لا فقر أشد من الجهل! ۴) لا فقراً أشد من الجهل!

اسم «لا»ی نفی جنس باید بدون «ال» و «تنوین» بیاید (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، از طرفی اسم «لا»ی نفی جنس نکره و مفتوح و خبرش هم مرفوع است (رد گزینه ۳). بنابراین گزینه «۲» صحیح است.

مربوط

«لا أغنى من القناعة: هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست!» عَيْن في الفراغ كلمة مناسبة حسب الترجمة:

۱) كُنْزٌ ۲) كُنْزٌ ۳) كُنْزاً ۴) الكُنْزُ

چون در ترجمه تأکید زیاد بر نفی (هیچ ... نیست) داریم، پس «لا»ی ابتدای جمله از نوع نفی جنس است. با توجه به اطلاعات قبلی مان می‌دانیم که اسم لای نفی جنس منصوب است (رد گزینه ۲)، «ال» و «تنوین» هم نمی‌گیرد (رد گزینه‌های ۳ و ۴). بنابراین گزینه «۱» صحیح است!

انواع «لا»:

۱) «لا» در جواب «هل، أ؟»: این نوع «لا» به معنای «نه» است و در جواب «هل، أ؟» می‌آید: هل أنت مدرس؟ لا؛ أنا تلميذ: آیا تو معلم هستی؟ نه، من دانش‌آموزم!

۲) «لا»ی نفی فعل مضارع: فعل مضارع را منفی می‌کند و البته تغییری هم در ظاهر آن ایجاد نمی‌کند: نَعَلِمُ: می‌دانیم / لا نَعَلِمُ: نمی‌دانیم

۳) «لا»ی نهی: فعل نهی از انجام کاری باز می‌دارد؛ «لا»ی نهی این تغییر معنایی

را در فعل مضارع به وجود می‌آورد، ضمن این‌که آخر فعل را این‌گونه تغییر می‌دهد: «ن» جمع مؤنث حذف نمی‌شود.

تکتبون: می‌نویسید لا تکتبوا: ننویسید

۴) «لا»ی نفی جنس: در این درس با این نوع «لا» آشنا شدیم؛ شروع‌کننده عبارت است، بعدش یک اسم بدون «ال» و «تنوین»، نکره و فتحه‌دار می‌آید

و معنای «هیچ ... نیست» و گاهی «اصلاً» می‌دهد: لا خبز في وُد امرئ متلون: هیچ خیری در دوستی با فرد دورو نیست!

۵) یک نوع «لا»ی دیگر هم هست که معنای «نه» می‌دهد و بعدش می‌تواند جار و مجرور یا اسم «ال»‌دار بیاید:

شرف المرء بالأدب لا بالنسب: شرافت مرد به ادب است نه به نسب! المجد للعلماء لا للجهلاء: بزرگواری از آن دانشمندان است نه نادانان!

اسم «ال»‌دار ۴ار و مهورر

لمحة

یک کلمه‌ای داریم «ألا» که به معنای «آگاه باش، هان» است. دقت کنید که «ألا» خودش یک کلمه مستقل و «لا» برای خود کلمه است!

سوره

عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنْ نَوْعِ «لَا»:

(۱) یا بناتی لا تظهرن فی المجتمع بدون حجاب! نافیة
 (۳) لا یعلم الغیب فی السماوات إلا الله سبحانه و تعالی! ناهیة
باز بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): از سبک و سیاق جمله و با توجه به «یا بناتی» مشخص است که «لا تظهرن» فعل نهی است: «ای دخترانم، بدون حجاب در جامعه ظاهر نشوید!» / گزینه (۲): قطعاً بعد از «لا»ی نفی جنس، اسم «ال» دار نمی‌آید! / گزینه (۳): «لا یعلم» فعل مضارع منفی و «لا»ی به کار رفته در عبارت، از نوع «نافیة» است! / گزینه (۴): «هیچ سعادت بزرگ‌تر از رضایت پدر و مادر نیست!» از ترجمه پیداست که در عبارت «لا»ی نفی جنس داریم، ضمن این‌که «سعاده» به عنوان اسم «لا»ی نفی جنس، بدون «ال» و «تنوین» و به صورت نکره آمده است! بنابراین گزینه «۴» صحیح است!

سوره

عَيْنَ مَا فِيهِ «لَا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ:

(۱) لا خوف على أولياء الله و لا هم يحزنون!
 (۳) ألا كل شيء سوى وجه الله هالك!
باز با هم گزینه‌ها را بررسی می‌کنیم: گزینه (۱): «خوف» تنوین ضمه گرفته؛ پس قطعاً قبلش «لا»ی نفی جنس نیامده! ضمن این‌که «لا»ی قبل از «هم» هم نمی‌تواند نفی جنس باشد! «نه ترسی بر دوستان خدا هست و نه ناراحت می‌شوند.» / گزینه (۲): «در دنیا هیچ کاری زشت‌تر از خیانت وجود ندارد!» این از ترجمه! «عمل» هم به عنوان اسم «لا»ی نفی جنس، به صورت نکره، فته‌دار و بدون تنوین آمده! / گزینه (۳): گفتیم که «ألا» یک کلمه مستقل و به معنای «آگاه باش» است! / گزینه (۴): «لا يستسلم» فعل نفی و «لا» از نوع «لا»ی نفی است! بنابراین گزینه «۲» صحیح است.

جمع‌بندی نکات مهم‌تر

- حروف مشبّهة بالفعل عبارت‌اند از: «إِنَّ، أَنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ، كَأَنَّ»
- این حروف با جمله اسمیه همراه می‌شوند و: اسم آن‌ها منصوب و خبرشان مرفوع است.
- التَّلْمِيذُ مُؤَدَّبٌ + إِنَّ التَّلْمِيذَ مُؤَدَّبٌ
 اسم «إِنَّ» و منصوب خبر «إِنَّ» و مرفوع
- البته در صورتی که اسم و خبرشان، یک اسم معرب باشد، علامت‌های اعرابی برای آن‌ها ظاهر می‌شود!
- خبر حروف مشبّهة بالفعل سه نوع است:
- مفرد (اسم): لَيْتَ الطَّلَافِ سَاعُونَ فِي قِرَاءَةِ الدَّرُوسِ!
 خبر از نوع مفرد (اسم)
- شبه جمله (جار و مجرور): إِنَّ الْعَجَلَةَ مِنَ الشَّيْطَانِ!
 خبر از نوع شبه جمله (جار و مجرور)
- این دو جدول برایتان از نان شب واجب‌تر است:

مفرد و جمع‌های مؤنث ^۱ (و بیشتر جمع‌های مکسر)	مثنی	جمع مذکر سالم	
ـُ	اِنِ	وَنَ	رفع
ـِ	يِنِ	بِنَ	نصب

حروف مشبّهة بالفعل	تأثیر بر جمله از نظر ظاهری	ترجمه و توضیح
إِنَّ	همگی:	در متون قدیمی: تأکیدی، در متون جدید: غالباً بدون ترجمه
أَنَّ	مبتدا ← اسم حروف مشبّهة بالفعل و منصوب	رابط دو قسمت عبارت: که
لَيْتَ	خبر ← خبر حروف مشبّهة بالفعل و مرفوع	ولی، اما، لکن
كَأَنَّ	علامت‌های اعرابی فقط در اسم‌های معرب ظاهر می‌شود. در اسم‌های مبنی، فعل‌ها و جار و مجرور، علامت ظاهری اعراب نداریم!	گویا، مثل این‌که (غالباً برای تشبیه)
لَيْتَ		اغلب برای بیان آرزو: کاش
لَعَلَّ		شاید، امید است که، باشد که

۱- البته جمع‌های مؤنث «ـِ» نمی‌گیرند!

تشخیص «ان»:

- ۱ «إِنَّ»: ابتدای جمله و بعدش حتماً اسم می آید!
- ۲ «إِن»: آغازکننده عبارت شرطی و بعدش حتماً فعل می آید!
- ۳ برای منفی کردن اسم (جمله اسمیه) با شدت و تأکید زیاد از «لَا»ی نفی جنس کمک می گیریم:
- إِنَّ الرجل في البيت + **لَا ينفى نفس** ← لا رجل في البيت: هیچ مردی در خانه نیست!
- ۴ اسم «لَا»ی نفی جنس: نکره و مفتوح («رجل» در مثال بالا)
- ۵ خبر «لَا»ی نفی جنس: اگر اسم باشد: مرفوع لا صديق أفضل من الكتاب!
- فهر «لَا»ی نفی نفس
- ۶ خبر «لَا»ی نفی جنس بیشتر وقتها به صورت جار و مجرور می آید: لا رجاء لنجاتك!
- فهر «لَا»ی نفی نفس
- ۷ گاهی خبر «لَا»ی نفی جنس، حذف می شود:

- لا بأس، اذهب إلى بيتنا غداً! (بأس: اسم لای نفی جنس، خبر حذف شده) لا إله إلا الله! («إله» اسم لای نفی جنس، خبر «موجود» بوده که حذف شده)
- ۸ ساختار و ترتیب عبارت در جمله ای که «لَا»ی نفی جنس داشته باشد: «لَا» + اسم «لَا» + خبر «لَا»
- ۹ زور «لَا»ی نفی جنس از بقیه ادات نفی مثل «لیس، ما، لا يوجد و ...» بیشتر است؛ یعنی تأکید خیلی زیاد و کاملی بر نفی دارد!
- ۱۰ ترجمه «لَا»ی نفی جنس: هیچ ... نیست (وجود ندارد)!
- ۱۱ لا كنز أغني من القناعة! هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست!
- انواع «لَا»: ۱ به معنای «نه» در جواب «هَلْ، أَمْ»: هل تذهب إلى المتحف؟ لا! نفی فعل مضارع: لا تخرج: خارج نمی شوی
- ۲ نهی: لا تخرج: خارج نشو
- ۳ صرفاً به معنای «نه»: العاقل يعتبر بالتجارب لا الجاهل!
- ۴ حواستان به کلمه مستقل «ألا: آگاه باش، هان» هم باشد!

فن ترجمه

در بخش قواعد سعی داریم شما با خود قواعد آشنایی کامل پیدا کنید؛ هرچند در لابه لایش و البته ناگزیر، ترجمه هم یاد می گیرید؛ اما در قسمت «فن ترجمه» به طور مفصل با نکات ترجمه هر درس آشنا می شوید!

- ۱ معانی حروف مشبّهة بالفعل: «إِن»: در بعضی متون و به خصوص متن های قدیمی به معنای «بی شک، به راستی، قطعاً» و جایش در ترجمه همان ابتدای جمله است: إِنَّ الله على كل شيء قدير: قطعاً خداوند بر هر چیزی تواناست!
- ۲ البته در متن های جدید، «إِنَّ» غالباً تکیه کلام ابتدای جملات اسمیه به حساب می آید و گاهی هم نیاز به ترجمه اش نیست، همان طور که بعضی تست های کنکور هم به درستی آن را معنا نمی کنند: إِنَّ التكنولوجيا أثرت على كيفة حياة البشر: تکنولوژی بر چگونگی زندگی انسان تأثیر گذاشته است!
- ۳ «فإن» را به صورت «زیرا، چرا که، چه» ترجمه کنید لطفاً: أطلبوا العلم ولو بالعين فإن طلب العلم فريضة: دانش را بجوید هرچند در چین باشد، زیرا دانش اندوزی، واجب دینی است!

- ب «أَنَّ»: این کلمه به معنای «که» است: كلنا نعلم أَنَّ العجلة من الشيطان: همه ما می دانیم که عجله، کار شیطان است!
- ج «إنما» را به صورت «فقط، تنها» ترجمه کنید: إنما العزة لله و لرسوله و للمؤمنين: ارجمندی، تنها از آن خدا، پیامبرش و مؤمنان است!
- د «لأن» را به صورت «زیرا» ترجمه می کنیم: لماذا أنت فرح؟ لأن الربيع قد أتى: چرا تو خوشحالی؟! زیرا بهار از راه رسیده است.
- ه «كأن»: این حرف به معنای «گویی، انگار، مثل، همانند» است و غالباً برای تشبیه هم به کار می رود: كأن السماء تمطر قريباً: انگار به زودی باران می بارد!
- و «لكن»: این کلمه به معنای «ولی، اما» است (يرفع الإبهام عن جملة ما قبلها و يكتمل المعنى): آيات الله في الأرض كثيرة ولكن أكثر الناس لا يفهمون: نشانه های خداوند در زمین بسیار است اما بیشتر مردم نمی فهمند!
- ز «ليت»: برای بیان آرزوی محال و چیزی که به آن امیدی نیست به کار می رود، به معنای «کاش، ای کاش» است و گاهی آن را به صورت «یا لیت» هم می بینید: ليت المسلمين عاملون بأحكام القرآن: کاش مسلمانان به احکام قرآن، عمل کننده باشند!
- ح فعل ماضی را بعد از «لیت» با توجه به سبک و سیاق عبارت می توانیم به شکل های «ماضی التزامی، ماضی بعید، ماضی استمراری» ترجمه کنیم: یا لیتنی قرأت دروسی جیداً: ای کاش درس هایم را به خوبی خوانده بودم. (می خواندم)
- ط لیت التلمیذ قرأ دروسه جیداً: کاش دانش آموز درس هایش را به خوبی خوانده باشد. (خوانده بود، می خواند)
- ث فعل مضارع را بعد از «لیت» بیشتر وقتها به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می کنیم: لیت صديقي يجتنب أعماله القبيحة: کاش دوستم از کارهای زشتش دوری کند!
- د «لعل»: به معنای «شاید، امید است که» است و برای «امید و شک و احتمال» به کار می رود: إستمعوا إلى القرآن عند قرائته لعلمكم ثرحمون: به قرآن هنگام خوانده شدنش گوش فرا دهید، امید است که مورد رحمت قرار گیرید!
- ه همان طور که می بینید مانند «لیت»، فعل مضارع را بعد از «لعل» هم به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می کنیم!

خوب است بدانید که «لعلّ + قد + ماضی: ماضی التزامی»: «لعلّ آخی قد رجع من السفر: شاید (امید است که) برادرم از سفر برگشته باشد.

● «لیت، لعلّ + مضارع: مضارع التزامی»

لعلّ المذنب یتوب إلی الله! امید است که گناهکار به سوی خدا توبه کند!

لیت السماء تمطر علینا! کاش آسمان بر ما ببارد!

عَبْرَةُ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

- (۱) إِنَّ الْقُرْآنَ كِتَابٌ يَضْمَنُ سَعَادَتَنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ! بی‌گمان قرآن کتابی است که سعادت ما را در دنیا و آخرت تضمین می‌کند!
 - (۲) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يَعْتَبِرُ مِنْ أَخْطَائِهِ الَّتِي ارْتَكَبَهَا! کاش انسان از اشتباهاتی که مرتکب شده، عبرت گرفته باشد!
 - (۳) كَأَنَّ التَّكْنُولِيَّيَا قَدْ سَيَّطَرَتْ عَلَى جَمِيعِ أُمُورِ الْبَشَرِ! گویا تکنولوژی بر تمام کارهای انسان سیطره یافته است!
 - (۴) اِعْلَمُوا أَنَّ الْكَمَالَ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ بِهِ! بدانید که کمال، طلب دانش و عمل کردن به آن است!
- دَقَّتْ كُنَيْدُ كَه «لَعَلَّ» بِه مَعْنَا «شَايِد، اَمِيْد اَسْت كَه» مِي بَاشِد. هَم چنين فِعْل مَضْرَع رَا بَعْد از «لَعَلَّ» بِه صُورْت مَضْرَع التَّزَامِي تَرْجَمِه مِي كُنِيْم: «اَمِيْد اَسْت كَه اِنْسَان از اَشْتِبَاهَاتِي كَه مَرْتَكَب شُدِه، عِبْرْت بَگِيْرِد!» بِنَابَرِ اَيْن گزِينَةُ «۲» صَحِيْح اَسْت!

● تَرْجُمَةُ «لَا» ي نَفِي جِنْس: هَمَان طُور كَه تَا الْاَن هَم، كَم و بِيْش مَتَوَجِّه شَدِيْد، دَر تَرْجُمَةُ «لَا» ي نَفِي جِنْس از سَاخْتَار «هِيْج ... نِيْسْت» و گَاهِي «اَصْلًا» اَسْتفَاذِه مِي كُنِيْم: لَا كَلَامٌ أَقْطَعُ مِنَ الْحَقِّ: هِيْج سَخْنِي بَرْنَدِه تَر از حَق نِيْسْت!

● لَعَطَةُ حَواَسْتَان بَاشِد «لَيْسَ: نِيْسْت»، «لَا يُوْجِد: وِجُود نَدَارِد» و امثالشان صُرفاً مَعْنَا نَفِي رَا مِي رَسَانْدُ، وِلي «لَا» ي نَفِي جِنْس، تَأَكِيْد شَدِيْدِي بَر نَفِي دَارِد!

عَبْرَةُ الصَّحِيح فِي التَّرْجُمَةِ:

- (۱) إِنَّ هَذِهِ الطَّالِبَةَ لَنْ تَتَكَاسَلَ فِي أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ! اَيْن دَانَش اَمُوز دَر اِنْجَام تَكَايِفِش تَنْبَلِي نَكْرَدِه اَسْت!
 - (۲) لَيْسَ عَمَلٌ أَحَبُّ مِنَ الزَّرْعَةِ عِنْدَ اللَّهِ! هِيْج كَارِي مَانَنْد زَرَاْعْت نَزْد خُدا مَحْبُوب نِيْسْت!
 - (۳) لَا سَبِيلَ لِنَجَاةٍ مِنْ غَرَقٍ فِي ارْتِكَابِ الْمَعَاصِي! هِيْج رَاهِي بَرَاي نِجَات كَسِي كَه دَر اِنْجَام گَنَاهَان غَرَق شُدِه، وِجُود نَدَارِد!
 - (۴) لَا تَقَلُّ كُلُّ مَا تَعَلَّمُ فَإِنَّهُ عِلْمٌ لِيَهْلِكَ! اَن چِه رَا كَه مِي دَانِي نَگُو؛ زِيْرَا اَن نَشَانَةُ نَادَانِي تُوْسْت!
- بَرُورِي گزِينِه هَا:
- گزِينَةُ (۱): «لَنْ + مَضْرَع: مَسْتَقْبَل مَنْفِي» ← لَنْ تَتَكَاسَلَ: تَنْبَلِي نَخَوَاهِد كَرْد.
- گزِينَةُ (۲): «لَيْسَ» صُرفاً بِه مَعْنَا «نِيْسْت» و «أَحَبُّ: دُوسْت دَاشْتَنِي تَر» اَسْم تَفْضِيْل اَسْت ← نَزْد خُدا كَارِي دُوسْت دَاشْتَنِي تَر از زَرَاْعْت وِجُود نَدَارِد!
- گزِينَةُ (۳): دَر اَيْن عِبْرَات «لَا» ي نَفِي جِنْس اَمْدِه كَه دَرِسْت هَم تَرْجَمِه شُدِه!
- گزِينَةُ (۴): «كُلُّ» از قَلَم اِفْتَادِه، قَسْمْت اَخْر عِبْرَات هَم اَشْتِبَاه تَرْجَمِه شُدِه: «هَمَّةُ اَن چِه رَا كَه مِي دَانِي، نَگُو؛ زِيْرَا اَن نَشَانِه اِي بَرَاي نَادَانِي تُوْسْت!».
- بِنَابَرِ اَيْن گزِينَةُ «۳» پَاسَخ تَسْت اَسْت.

المفردات

عَصَاة: آبميوه گيري	حمراء: قرمز، سرخ (مذکر: أحمر)	أَفْلَحَ: رستگار شد (أَفْلَحَ، يُفْلَحُ)
الغضب: پي، عصب	حَمَلٌ: تحمیل کرد (حَمَلٌ، يُحْمَلُ)	أَمَاتٌ: میراند (أَمَاتَ، يُمِيتُ)
العظم: استخوان	خَذُوا: بگيريد (أَخَذَ، يَأْخُذُ)	انطوى: به هم پيچيده شد (انطوى، يُنطوى)
كونوا: باشيد (كان، يكون)	الْحَيْطُ: نخ	أَبْصَرَ: نگاه کرد (أَبْصَرَ، يُبْصِرُ)
اللَّحْمُ: گوشت	الداء: بیماری	البَدَلُ: جانشين
ما يلي: آن چه می آيد	التَّيْبُ: شك	بَرَأَ: بی گناه شمارد (بَرَأَ، يُبَرِّئُ)
مُفْسَدَةٌ: مایه تباهي	رَعِمَ: گمان کرد (رَعِمَ، يَرْعَمُ)	الْبَعَثُ: رستاخيز، قيامت
مُؤَصَّلٌ: رسانا	بِسَجْنٍ: زندان	الْبِنْيَانُ الْمَرْصُوعُ: ساختمان استوار
النَّحَاسُ: مس	بِسُوءٍ: جز	تَعَقَّلُوا: خردورزي می كنيد (عقل، يَعْقِلُ)
يُسَارِعُونَ: می شتابند (سارِع، يُسَارِعُ)	صَلَّ: همراه شد (صَلَّ، يَصُلُّ)	الْجِزْمُ: پيكر
	الطين، الطينة: گل، سرشت	الحديد: آهن

الکلیات المترادفة والمتضادة

الداء = المرض: بیماری	سازَع = عَجَل: شتاب کرد	الداء = بیماری ≠ الشفاء: شفا، سلامتی
زَعَمَ: گمان کرد ≠ أَيْقَنَ: یقین پیدا کرد	أَبْصَرَ = شاهد = نَظَرَ: نگاه کرد	البعث = القيامة: رستاخیز
سازَع: شتاب کرد ≠ أَجَلَ، أَخَّرَ: تأخیر کرد	الصحة = الشفاء: سلامتی، تندرستی	شائِم = سَبَّ: دشنام داد
زَعَمَ = حَسِبَ: گمان کرد	مَرُوص = سدید: استوار	ضَلَّ: گمراه شد ≠ إهْتَدَى: هدایت شد
زُيِبَ = شك: شك	أَخَذَ: گرفت ≠ أُعْطِيَ: داد	

الجموع المكسرة

مَوْتَى: جمع میت: مُرده	لُحُوم: جمع لَحْم: گوشت	أَعْصَاب: جمع عَصَب: پی، عصب
عِظَام: جمع عَظْم: استخوان	أَجْرَام: جمع جِزْم: پیکر	أَحْيَاء: جمع حَيّ: زنده
أَبْدَال: جمع بَدَل: جانشین	سُجُون: جمع سِجْن: زندان	مَسَاكِين: جمع مسکین: بیچاره

ترجمه و بررسی جملات مهم متن درس

- ۱) أ تَزَعَمُ أَنَّكَ جرم صغير / و فيك انطوى العالم الأكبر: آیا گمان می کنی که تو پیکری کوچک هستی، در حالی که عالم بزرگ تر در تو به هم پیچیده شده است؟!
 ۲) فَفَرُّوْا بِعِلْمٍ و لا تَطْلُبْ به بدلاً: دانش را به دست بیاور و جایگزینی برایش طلب نکن.
 ۳) إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَاقِلٍ ثَابِتٍ / و حياء و عفاف و أدب: افتخار، تنها برای خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

ترجمه و بررسی جملات مهم تمرین ها

- ۱) ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَلَكِتْمِكُمْ وَ لَكِتْمِكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾: این روز رستاخیز است، اما شما نمی دانستید.
 ۲) ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بِنِيانِ مَرُوصٍ﴾: بی شک خداوند دوست دارد کسانی را که در راهش، صف در صف می جنگند، گویی آن ها ساختمانی استوار هستند.
 ۳) ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾: آن کتاب، هیچ شکی در آن نیست، هدایتی برای پرهیزکاران است.
 ۴) ﴿لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ﴾: غذا ندهید به بیچارگان از چیزی که نمی خورید.
 ۵) ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ﴾: ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می ورزند، نباید تو را ناراحت کنند.
 ۶) ﴿لَا يَحْزَنُ﴾ فعل نهی غایب و «الَّذِينَ» فاعلش است.
 ۷) ﴿رَبَّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾: (ای) پروردگار ما، آن چه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم، بر ما تحمیل نکن.
 ۸) ﴿كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذُكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ﴾: هر غذایی که اسم خداوند بر آن برده نمی شود، هیچ برکتی در آن نیست.
 ۹) ﴿لَا يَذُكَّرُ﴾ فعل مضارع مجهول است.
 ۱۰) ﴿لَا تَسْتَوُوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعِدَاةَ بَيْنَهُمْ﴾: به مردم دشنام ندهید که (زیرا) میان آن ها دشمنی به دست آورید (می آورید).
 ۱۱) ﴿لَا تُمَيِّتُوا الْقُلُوبَ بِكثرةِ الطَّعَامِ و الشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ﴾: دل ها را با زیادی غذا و آشامیدنی نمی رانند؛ زیرا دل می میرد، همانند کشت هرگاه آب بر آن بسیار شود.
 ۱۲) ﴿لَا تُمَيِّتُوا﴾ فعل نهی از باب «إِفْعَال» است. (أَمَات، يُمَيِّتُ)
 ۱۳) ﴿خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ ... كُونُوا نَقَادَ الْكَلَامِ﴾: حق را از اهل باطل بگیرید ... ناقدان سخن باشید.
 ۱۴) ﴿قَدْ أُلْفِحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾: به راستی که مؤمنان رستگار شده اند؛ همانانی که در نمازشان فروتن اند.
 ۱۵) ﴿أُلْفِحَ﴾ از باب «إِفْعَال» است، اما فعل لازم است!

انتخب المناسب للفراغات:

يا بني آدم! اعلّموا أنّ قيمة كلّ امرئ ما (١٨٦٦). هـ. فلا تفتخروا بأنسابكم؛ لأنّكم جميعاً من أب واحد و أمّ واحدة! فهل (١٨٦٧).
 أنّكم خلّقتُم من الذّهب؟! كلّاً؛ إنّ خلّقتكم كان من (١٨٦٨). و في البداية ما كنتم سوى العظّم و اللّحم و العصب! فإنّما الفخر لعقل ثابت و حياء و
 عفاف و علم و أدب! ففوزوا بعلمٍ و لا تطلبوا به (١٨٦٩). لأنّ الناس موتى و أهل العلم أحياء! إنّ الله لا يعذر على الجهل في يوم (١٨٧٠).
 ! فيفّح منكم من (١٨٧١). نفسه على التّعلم و التّعليم!

١٨٦٦- (١) يَنْفَقُ	(٢) يُحَسِّنُ	(٣) يُبَصِّرُ	(٤) يُوَجِّدُ
١٨٦٧- (١) تَزْعُمُونَ	(٢) تُسَارِعُونَ	(٣) تُنْقِذُونَ	(٤) تُذَكِّرُونَ
١٨٦٨- (١) الرِّينَةُ	(٢) الطِّينَةُ	(٣) التَّحَاسُ	(٤) البيئَةُ
١٨٦٩- (١) بدلاً	(٢) فَرَحاً	(٣) نَمُوذَجاً	(٤) مُحَاوَلَةً
١٨٧٠- (١) العَبَثُ	(٢) الذَّهْرُ	(٣) النِّدَاءُ	(٤) البُعْثُ
١٨٧١- (١) تَعَوَّدَ	(٢) عَادَ	(٣) عَوَّدَ	(٤) اعْتَقَدَ

١٨٧٢- عَيِّن الخُطأَ في الترادف:

(١) يا أيّها المسلمون، قولوا قولاً سديداً: مرصوص
 (٣) ﴿ ذلك الكتاب لا ريب فيه ... ﴾ شكّ

١٨٧٣- عَيِّن الخُطأَ عمّا طُلب منك:

(١) هل تزعم أنّ الظلم يدوم إلى الأبد؟! مرادفه «تحسب»
 (٣) سارعوا في القيام بالأعمال الحسنة فلا يسبقكم أحد!! مرادفه «أجلوا»

١٨٧٤- عَيِّن الخُطأَ عمّا طلب منك:

(١) لا شيء أحقّ باللسن من اللسان! جمعه «الألسنة»
 (٣) إنّ يوم القيامة ميقاتنا أجمعين! مرادفه «البعث»

١٨٧٥- عَيِّن ما فيه جمع التوكسير أكثر:

(١) و قدّر كلّ امرئ ما كان يحسبهُ / و للرجال على الأفعال أسماء
 (٣) إنّ بقايا عظام هذه الحيوانات تدلّ على أنّها كانت تتناول الأعشاب و اللحوم معاً

١٨٧٦- عَيِّن ما ليس فيه المتضادان:

(١) الناس من جهة الآباء أكفاء / أبوهُم آدم و الأمُّ حواء!
 (٣) دواؤك فيك و ما تبصّر / و دواؤك منك و لا تشعُر!

١٨٧٧- عَيِّن الخُطأَ حسب التوضيحات:

(١) العصب: خيط أبيض في الجسم يجري فيه الحس!
 (٣) العصارّة: مكان يحفظ فيه أشياء قديمة و أثرية!

١٨٧٨- عَيِّن الخُطأَ لتكميل الفراغات:

(١) إتقوا يوم الذي لا حلّة فيه و لا شفاعة! البعث
 (٣) لماذا يشكّ؟ هل لك عن الموضوع! حدّ

١٨٧٩- عَيِّن الخُطأَ لتكميل الفراغات:

(١) إنّ اللاعب الذي دخل السّاحة أذى دوره جيّداً! البديل
 (٣) عنصر أعلى من الفضة يستخدم لصنع الأساور! التحاس

١٨٨٠- عَيِّن الخُطأَ لتكميل الفراغات:

(١) إنّ الله عادل ف شيئاً على نفس أكثر من طاقتها! لا يخجل
 (٣) العاقل نفسه إنّها لأمارّة بالسوء! لا يبرئ



۱۸۸۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَنِيَانٍ مَرْصُوعٍ﴾ عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) خداوند، تنها کسانی را دوست دارد که صف در صف در راهش پیکار می‌کنند و مانند ساختمانی استوار می‌باشند!
- ۲) الله دوستدار آن‌هایی است که صف در صف در راهش پیکار کردند؛ گویی که آن‌ها بنایی محکم بودند!
- ۳) بی‌گمان خداوند کسانی را دوست دارد که صف در صف در راهش پیکار می‌کنند؛ گویی آن‌ها بنایی استوار هستند!
- ۴) بی‌شک پروردگار آن‌هایی را دوست دارد که صف در صف همانند ساختمانی محکم در راه او پیکار می‌نمایند!

۱۸۸۲- ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَعثِ وَلَكِنَّمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾:

- ۱) این روز رستاخیز است، لکن شما نمی‌دانستید!
- ۲) امروز روز قیامت است، اما شما نمی‌دانستید!
- ۳) این روز، روز رستاخیز است، ولی نمی‌دانید!
- ۴) این روز قیامت است، ولی شما بودید که نمی‌دانستید!

۱۸۸۳- ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾:

- ۱) آیا کسانی که دانسته‌اند و کسانی که نمی‌دانند، با یکدیگر برابر هستند؟! (۱)
- ۲) آیا آنانی که علم دارند با کسانی که علم ندارند، مساوی هستند؟! (۲)
- ۳) آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، برابرند؟! (۳)
- ۴) آیا آن‌هایی که می‌دانند با آنانی که نمی‌دانند، برابر بودند؟! (۴)

۱۸۸۴- ﴿كُنْتُ أَبْصُرُ صُورِي مِنْ أَيَّامِ دِرَاسَتِي وَأَقُولُ فِي نَفْسِي: لَيْتَ مَا مَضَى يَرْجِعَ!﴾:

- ۱) عکس‌هایم از روزهای تحصیل را نگاه می‌کردم و با خودم می‌گفتم: «کاش آن‌چه گذشته است، بازگردد!»
- ۲) عکس‌های دوران تحصیل را نگاه کردم و با خودم گفتم: «ای کاش آن‌چه گذشته است، برمی‌گشت!»
- ۳) عکس‌هایی از روزهای تحصیل را نگاه می‌کنم و به خودم می‌گویم: «کاش می‌شد آن‌چه گذشته است، برگردد!»
- ۴) عکس‌هایم در دوران تحصیل را نگاه می‌کردم و به خودم می‌گفتم: «کاش گذشته، برمی‌گشت!»

۱۸۸۵- ﴿يُؤَكِّدُ فِي الْأَحَادِيثِ عَلَى أَنْ نَعْفُو عَنْ عَدُوِّنَا عِنْدَ الْقُدْرَةِ لَعَلَّنَا نُرْحَمَ﴾:

- ۱) در احادیث تأکید کرده‌اند که در زمان قدرت‌یافتن از دشمنان درگذریم تا ما را ببخشایند!
- ۲) در احادیث تأکید می‌شود که دشمن را به زمان قدرت ببخشاییم و امید داشته باشیم که ما را ببخشایند!
- ۳) در احادیث تأکید شده است که در زمان قدرتمان از دشمن درگذریم، شاید که ما را مورد رحمت قرار دهند!
- ۴) در احادیث تأکید می‌شود که در زمان قدرت از دشمنان درگذریم، امید است که مورد رحمت قرار گیریم!

۱۸۸۶- ﴿لَيْتَ الْإِنْسَانَ يُبْصِرُ ظَوَاهِرَ قُدْرَةِ اللَّهِ فِي الطَّبِيعَةِ وَيَدْرِكُ سِرَّ خَلْقِ الْعَالَمِ﴾:

- ۱) چه خوب است که انسان نسبت به نشانه‌های قدرت خداوند در طبیعت بینا باشد و سر آفرینش عالم را دریابد!
- ۲) امید است که آدمی نشانه‌های قدرت الله را در طبیعت مشاهده کند و قادر به فهم سر خلق جهان گردد!
- ۳) شاید انسان با دیدن پدیده‌های قدرت خداوند در طبیعت راز خلقت جهان را بفهمد!
- ۴) کاش انسان پدیده‌های قدرت خداوند در طبیعت را ببیند و راز آفرینش جهان را دریابد!

۱۸۸۷- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ الَّذِي خُلِقَ مِنَ الطِّينِ وَ لَهُ جِرمِ صَغِيرٍ، انطوى فِيهِ عَالَمٌ أَكْبَرٌ لَا نَهَابَ لَهُ!﴾:

- ۱) بی‌گمان انسانی که از گل آفریده شده و پیکری کوچک دارد، در او جهانی بزرگ‌تر به هم پیچیده شده که هیچ‌نهایتی ندارد!
- ۲) همانا انسانی را که از گل آفریده‌اند و جسمی کوچک دارد، در او جهانی بزرگ نهفته است که پایانی برای آن وجود ندارد!
- ۳) بی‌تردید این انسانی که آفرینشش از خاک بوده و پیکری کوچک دارد، عالمی بزرگ‌تر را در خود جای داده که هیچ پایانی برای آن وجود ندارد!
- ۴) بی‌شک انسانی را که از خاک آفریده‌اند و به او جسمی کوچک داده‌اند، عالمی بزرگ در آن به هم پیچیده شده که بی‌نهایت است!

۱۸۸۸- ﴿لَا عَبْدٌ أَظْلَمُ مِمَّنْ يَنْكُرُ أَنْعَمَ اللَّهُ الْمُنْهَمِرَةَ الَّتِي أَنْزَلَتْ عَلَيْهِ!﴾:

- ۱) هیچ بنده‌ای ستمکارتر از کسی که نعمت‌های ریزان الله را که بر او نازل شده، انکار می‌کند، وجود ندارد!
- ۲) ستمکارتر از بنده‌ای که نعمت‌های فراوان پروردگارش را که بر او نازل کرده، انکار می‌کند، کسی وجود ندارد!
- ۳) بنده‌ای که نعمت ریزان خداوند را که بر او نازل شده، انکار کند، از همه ستمکارتر است!
- ۴) آن بنده‌ای که منکر نعمت‌های فراوان خداوند که بر او نازل می‌شود است، ستمکار می‌باشد!

۱۸۸۹- ﴿قُرَأَتْ فِي مَوْسُوعَةَ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ وَجَدُوا عِظَامَ الدِّينَاصُورَاتِ الَّتِي كَانَتْ تَعِيشُ قَبْلَ مِليُونِ سَنَةٍ فِي الْأَرْضِ!﴾:

- ۱) در یک موسوعه علمی می‌خواندم که دانشمندان آثاری را از دایناسورهایی که میلیون‌ها سال پیش در زمین زندگی می‌کردند، یافته‌اند!
- ۲) در وبگاهی علمی خوانده‌ام که دانشمندان استخوان دایناسورهایی را که یک میلیون سال در زمین زندگی کرده بودند، پیدا کرده‌اند!
- ۳) در دایرةالمعارف علمی خواندم که دانشمندان استخوان‌های دایناسورهایی را که یک میلیون سال پیش در زمین زندگی می‌کردند، یافته‌اند!
- ۴) در دایرةالمعارف علمی خواندم که دانشمندان بقایای دایناسورهایی را که بیشتر از یک میلیون سال قبل در زمین بودند، پیدا کرده‌اند!

۱۸۹۰- ﴿لَعَلَّ الْبَشَرَ يَتَعَرَّفُ عَلَى حَقِيقَةِ حَيَاتِهِ لِكِي لَا يُضَيِّعَ عَمْرَهُ فِي طَرِيقٍ لَا فَائِدَةَ فِيهِ!﴾:

- ۱) ای کاش انسان با حقیقت زندگی‌اش آشنا شود تا عمرش در راهی که فایده‌ای ندارد، ضایع نگردد!
- ۲) امید است که انسان حقیقت زندگی را بشناسد و عمر خود را در راهی که فایده‌ای برایش ندارد، تباه نکند!
- ۳) باشد که بشر با شناختن حقیقت حیاتش عمر خود را در راهی بی‌فایده، ضایع ننماید!
- ۴) امید است که انسان با حقیقت زندگی‌اش آشنا گردد تا عمر خود را در راهی که هیچ فایده‌ای در آن نیست، ضایع نکند!

۱۸۹۱- «لا خیر فی وذ شخص بجزک بأعماله القبیحة إلى طریق یؤدی إلى الشقاوة»:

- ۱) در دوستی با کسی که با اعمال زشت خود، تو را به راهی خواهد کشاند که منجر به بدبختی می‌شود، خیری نمی‌یابی!
 - ۲) در دوستی با شخصی که با کارهای زشتش تو را به راهی می‌کشاند که منجر به بدبختی می‌شود، هیچ خیری نیست!
 - ۳) کسی که با کار زشتش تو را به راهی کشانده که منجر به بدبختی می‌شود، هیچ خیری برای تو ندارد!
 - ۴) در دوستی با شخصی که به واسطه اعمال زشتش به راهی کشانده شدی که سبب بدبختی تو شده است، خیری وجود ندارد!
- ۱۸۹۲- «كأن هذه العظام متعلّقة بالحيوانات التي كانت تعيش جماعيةً خوفًا من هجوم الحيوانات المفترسة»:

- ۱) گویا این استخوان‌ها متعلق به حیواناتی است که از ترس حمله حیوانات درنده به طور گروهی زندگی می‌کردند!
- ۲) این استخوان‌های حیواناتی است که با ترس از هجوم حیوانات درنده به شکل گروهی زندگی کرده بودند!
- ۳) شاید این استخوان‌ها به حیواناتی متعلق باشد که چون از هجوم حیوانات درنده ترس داشتند، به طور گروهی زندگی می‌کردند!
- ۴) انگار این استخوان متعلق به حیواناتی بوده است که از حمله حیوانات درنده می‌ترسیدند و به شکل گروهی زندگی می‌کردند!

۱۸۹۳- «لنعتبر تجارب الآخرين بدلاً من أن نجرب أنفسنا الأمور المختلفة»:

- ۱) به جای این که دست به تجربه کارهای مختلف بزنیم، بهتر است که از تجربه دیگران بهره ببریم!
- ۲) بر ماست که با پندگرفتن از تجارب دیگران، خودمان امور مختلف را تجربه نکنیم!
- ۳) ما از تجربه‌های دیگران پند می‌گیریم تا این که خودمان کارهای مختلف را تجربه کنیم!
- ۴) باید از تجربه‌های دیگران پند بگیریم به جای این که خودمان کارهای مختلف را تجربه کنیم!

۱۸۹۴- «لا شيء أضر من التفكير في الأفكار السلبية فعلياً أن نجتنبها ونسجها في زاوية من ذهننا»:

- ۱) اندیشیدن به افکار منفی چیزی است که بسیار ضرر دارد؛ پس بر ماست که از آن‌ها دوری کنیم و آن‌ها را داخل زندانی در گوشه‌ای از ذهنمان قرار دهیم!
- ۲) فکر کردن به افکار ناراحت‌کننده، بسیار برای ما مضر است؛ پس بهتر است با زندانی‌کردنشان در گوشه‌ای از ذهنمان، از آن‌ها دوری کنیم!
- ۳) هیچ چیزی زبان‌بارتر از اندیشیدن به افکار منفی وجود ندارد، پس ما باید از آن‌ها دوری نماییم و آن‌ها را در گوشه‌ای از ذهنمان زندانی کنیم!
- ۴) چیزی که برای ما زیان‌بار است، فکر کردن به افکار منفی است؛ پس ما باید از آن‌ها دور شویم و آن‌ها را در گوشه ذهنمان زندانی نماییم!

۱۸۹۵- «سيقول الذين سارعوا في ارتكاب المعاصي في يوم البعث، يا ليتنا كنا تواباً»:

- ۱) آنانی که در ارتکاب گناه زیاده‌روی کرده‌اند در روز قیامت خواهند گفت: «ای کاش ما خاک می‌شدیم!»
- ۲) کسانی که در انجام گناهان شتاب ورزیده‌اند، در روز رستاخیز خواهند گفت: «ای کاش، خاک بودیم!»
- ۳) آنانی که در انجام گناهان شتاب می‌ورزند، در روز رستاخیز می‌گویند: «ای کاش ما خاک شویم!»
- ۴) کسانی که در ارتکاب گناهان زیاده‌روی می‌کنند، در روز واپسین می‌گویند: «کاش ما از جنس خاک بودیم!»

۱۸۹۶- «لا خیر في صداقة الذين يجزونك بأقوالهم إلى ما فيه عصيان الله»:

- ۱) در دوستی با کسانی که با گفتارشان به نافرمانی خداوند کشانده می‌شوی، خیری وجود ندارد!
- ۲) دوستی با کسانی که با گفته‌هایشان تو را به معصیت الله می‌کشاند، هیچ خیری برای تو نخواهد داشت!
- ۳) در دوستی با کسانی که با گفته‌هایشان تو را به آن چه در آن نافرمانی خداوند هست، می‌کشاند، هیچ خیری وجود ندارد!
- ۴) در دوستی با آنانی که گفته‌هایشان باعث کشیده‌شدن تو به آن چه در آن نافرمانی از پروردگار هست، خیری نخواهد بود!

۱۸۹۷- «كأن هذا التمثال الذي وُضع في مركز المدينة إنسان يبصرنا و حدق في عيوننا»:

- ۱) انگار این مجسمه وسط شهر، انسانی است که ما را می‌بیند و به چشم‌های ما خیره می‌شود!
- ۲) شاید این مجسمه‌ای که در وسط شهر قرار گرفته، انسانی باشد که ما را ببیند و به چشم‌های ما زل بزند!
- ۳) گویا این تندیس که در مرکز شهر قرار داده شده، انسانی است که ما را می‌بیند و به چشم‌های ما خیره شده است!
- ۴) این مجسمه‌ای که آن را در مرکز شهر قرار داده‌اند، مانند انسانی بود که ما را می‌دید و به چشم‌های ما زل زده بود!

۱۸۹۸- عین الخطأ:

- ۱) ﴿و جعلنا السماء سقفاً محفوظاً﴾: آسمان را سقفی نگاه‌دارنده قرار دادیم!
- ۲) جادل من ضلّ عن سبيل ربّه بأسلوب أحسن! با کسی که از راه پروردگارش گمراه شده، به شیوه‌ای نیکوتر بحث کن!
- ۳) ﴿قد أفلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خاشعون﴾: به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ همانان که در نمازشان فروتن‌اند!
- ۴) لن أبرئ نفسي فإتّها تأمرني إلى أسوأ الأعمال! نفسم را بی‌گناه نخواهم شمرد؛ زیرا آن مرا به بدترین کارها دستور می‌دهد!

۱۸۹۹- عین الخطأ:

- ۱) من يتبع سنن العالم يصل إلى أهدافه! هر کس از سنت‌های جهان پیروی کند، به هدف‌هایش می‌رسد!
- ۲) لا قيمة لعلم لم يقترن بالعمل! علمی که با عمل همراه نشود، ارزشی ندارد!
- ۳) لا نحرم على أنفسنا ما أحله الله! نباید آن چه را که خداوند حلال کرده است، بر خودمان حرام کنیم!
- ۴) لا يرحم الله من لا يرحم الناس! خداوند به کسی که به مردم رحم نکند، رحم نمی‌کند!

۱۹۰۰- عین الخطأ:

- ۱) ﴿إن في ذلك لآيات لقوم يعقلون﴾: همانا در آن آیات، نشانه‌هایی است برای قومی که خردورزی کرده‌اند!
- ۲) لعل السعادة تكون في زاوية من غرفتنا فنحن غافلون عنها! شاید خوشبختی در گوشه‌ای از اتاقمان باشد و ما از آن غافلیم!
- ۳) هل تعرف طريقاً للوصول إلى النجاح سوى المحاولة؟! آیا راهی را برای رسیدن به موفقیت، به جز تلاش کردن، می‌شناسی؟!!
- ۴) قيمة كل امرئ ما يحسنه! ارزش هر انسانی به کاری است که آن را خوب انجام می‌دهد!

۱۹۰۱- عین الخطأ:

- ۱) إِمَّا يَفْلَحُ فِي الدُّنْيَا مَن يُطِيعَ اللَّهَ! فقط کسی در دنیا رستگار می‌شود که از خداوند اطاعت کند!
- ۲) لَعَلَّ هَذِهِ الْأَجْهَظَةَ الْمُتَقَدِّمَةَ تَسَاعِدُنَا عَلَى حَلِّ مَشَاكِلِنَا الدَّرَاسِيَّةِ! کاش این دستگاه‌های پیشرفته به ما در حل مشکلات درسی کمک کنند!
- ۳) كَأَنَّ وَالِدَكَ كَانَ مُتَرَدِّدًا فِي شِرَاءِ تِلْكَ السَّيَّارَةِ! گویا پدر تو در خریدن این ماشین، متردد بود!
- ۴) لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ! از چیزی که نمی‌خورید، به بیچارگان غذا ندهید!

۱۹۰۲- عین الصحیح:

- ۱) لا لباس أجمل من العافية! لباسی به زیبایی سلامتی وجود ندارد!
- ۲) لا تستبوا الناس فتكتسبوا العداوة بينهم! به مردم دشنام ندهید که میانشان دشمنی می‌افتد!
- ۳) لا صديق أوفى من الكتاب فاعتنموه! هیچ دوستی، باوفاتر از کتاب وجود ندارد، پس آن را غنیمت شمارید!
- ۴) لا تقولوا كلاماً يسبب العداوة بين أصدقائكم! سخنی را که باعث دشمنی با دوستانتان می‌شود، نمی‌گویید!

۱۹۰۳- عین الصحیح:

- ۱) ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!
- ۲) ﴿وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ گفتارشان تو را ناراحت نمی‌کند، زیرا همه عزت نزد خداست!
- ۳) كَأَنَّ هَذِهِ الْمَدِينَةَ قَدْ بُنِيَتْ فِي بَدَايَةِ الْعَصْرِ الْإِسْلَامِيِّ! این شهر در ابتدای دوره اسلامی بنا شده بود!
- ۴) لَا تَمَيِّتُوا الْقُلُوبَ بِكثرة الطعام و الشراب! با فراوانی غذا و نوشیدنی، قلب‌ها را نمی‌میرانید!

۱۹۰۴- عین الصحیح:

- ۱) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گزارند!
- ۲) ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ ما را هیچ دانشی نیست، جز آن چه به ما می‌آموزی!
- ۳) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ بی‌گمان ما قرآن را عربی قرار دادیم، امید است متوجه شوید!
- ۴) ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ گفت: [امن] دانایم که خدا بر هر چیزی تواناست!

۱۹۰۵- عین الصحیح:

- ۱) ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ آن کتاب، شکی در آن نیست، هدایتگر پرهیزکاران است!
- ۲) ﴿رَبَّنَا لَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ پروردگار ما آن چه که توانایی‌اش را نداریم، بر ما تحمیل نمی‌کند!
- ۳) لا بركة في طعام لا يذكر اسم الله عليه! در غذایی که اسم خداوند بر آن برده نشود، هیچ برکتی نیست!
- ۴) ﴿قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ گفتند: ما نمی‌دانیم؛ قطعاً تو دانای نهان‌ها هستی!

۱۹۰۶- ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾

- ۱) الله مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند!
- ۲) الله برای مردم مثل‌ها را می‌زند، شاید یادآور شوند!
- ۳) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند!
- ۴) خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند!

(سراسری تهری ۹۴)

(سراسری انسانی ۹۶)

۱۹۰۷- ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾

- ۱) قطعاً آنان گفتند پروردگار ما فقط الله است، آن‌گاه استقامت کردند، پس هیچ ترسی آنان را نیست!
- ۲) قطعاً کسانی که گفتند پروردگار ما الله است، سپس استقامت پیشه کردند، پس ترسی بر آنان نیست!
- ۳) همانا آنان که می‌گویند قطعاً خدای ما الله است، آن‌گاه پایداری به خرج می‌دهند، پس آنان را خوفی نیست!
- ۴) همانا کسانی که می‌گویند خدای ما الله است، سپس پایداری می‌کنند، پس هیچ‌گونه خوفی بر آنان نیست!

(سراسری ریاضی ۹۵)

۱۹۰۸- «مفتاح الهدوء هو أن نعلم أنه لا أثر لرأي الآخرين في حياتنا!»

- ۱) کلید آرام‌بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- ۲) کلید آرامش، یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- ۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- ۴) کلید آرام‌بودن آن است که می‌دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

(فارج ۹۷)

۱۹۰۹- «لا لونَ في عمقِ أكثر من مائتي متر، لأنَّ كلَّ الألوان تختفي هناك!»

- ۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگ‌ها همان‌جا مخفی می‌شوند!
- ۲) هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد، زیرا آن‌جا همه رنگ‌ها پنهان می‌شوند!
- ۳) در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این‌که آن مکان همه رنگ‌ها را پنهان می‌کند!
- ۴) در عمقی بیشتر از دویست متر رنگی نیست از آن‌جا که همه رنگ‌هایی که وجود دارند مخفی شده‌اند!

(سراسری انسانی ۹۴)

۱۹۱۰- «لا حياة تبقی للحقیقة بعد كلِّ إغراق في المدح و في الذم!»

- ۱) بعد از هر زیاده‌روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نمی‌ماند!
- ۲) هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم مبالغه‌آمیز، حقیقت را نشان دهد!
- ۳) هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هرگونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!
- ۴) بعد از مبالغه‌ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی‌ماند که حقیقت در آن باشد!



(سراسری ریاضی ۹۲)

۱۹۱۱- «الظبي كأنه إنسان شاعر يدرك جمال الليل و هو يرقب القمر يعجب كثيرا»:

- ۱) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است!
- ۲) چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند!
- ۳) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌نماید و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند!
- ۴) گویی که این آهو همچون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌کند و به طوری عجیب نظاره‌گر ماه است!

(سراسری هنر ۹۲)

۱۹۱۲- «لا دين للمتلون و إن ألقاك في الخطأ و تظاهر بكمال ديانتها»:

- ۱) کسی که چندرنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
- ۲) هیچ دینی ندارد آن کس که دورنگ است و به کمال دینداری‌اش تظاهر کرده و باعث اشتباه تو شود!
- ۳) انسان دورو هیچ دینی ندارد، اگرچه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل‌بودن دیانتش تظاهر کند!
- ۴) آن که دورو است دین ندارد، هرچند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

(سراسری زبان ۹۳)

۱۹۱۳- «ليتني كنت قد تعلمت منك أن لا أحنز على كل مكروه أواجهه ولو كان كبيراً»:

- ۱) کاش از تو آموخته بودم که بر هر امر ناپسندی که با آن مواجه می‌شوم، غمگین نگردم، اگرچه بزرگ باشد!
- ۲) شاید از تو آموخته باشم که به خاطر هر آن‌چه از ناپسندی‌ها که به من برسد، حتی اگر بزرگ باشد، ناراحت نباشم!
- ۳) کاش محزون‌نشدن را بر هر امر ناملایمی که با من مواجه می‌شود از تو یاد می‌گرفتم، ولو بزرگ باشد!
- ۴) شاید غم‌نخوردن را برای آن ناخوشایندی که به من خواهد رسید با وجود بزرگ‌بودن، از تو بیاموزم!

(قارچ ۸۷)

۱۹۱۴- «ليت الإنسان يتأمل في جميع الكائنات المسخرة له و يدرك سر جمالها»:

- ۱) امید است که آدمی در مورد همه جهان مسخرشده برای او ببیندش و سر جمال آن‌ها را دریابد!
- ۲) چه خوب است بشر در کل کائنات که برای او رام شده، تأمل کند و سر جمال آن‌ها را خوب بفهمد!
- ۳) کاش انسان در تمام موجودات که برای او مسخر شده دقت نماید و راز زیبایی آن‌ها را درک کند!
- ۴) ای کاش بشر در تمام مجموع هستی که برای او مطیع گشته فکر کند تا راز زیبایی آن‌ها را دریابد!

(سراسری ریاضی ۹۵)

۱۹۱۵- عین الخطأ:

- ۱) و لا تحزن بمصيبة قد وصلت إليك، و بر مصیبتی که به تو رسیده است، محزون مشو،
- ۲) فأنت لا تعلم ماذا قد أخذ الله منه، زیرا تو نمی‌دانی که خداوند چه چیزی را از او گرفته است،
- ۳) لا تحسد أحداً على نعمة أعطاه الله، بر کسی به خاطر نعمتی که خداوند به او داده حسادت نوز،
- ۴) فأنت لا تعلم ماذا سيعطيك الله بدلها، چه، تو نمی‌دانی پروردگارت چه چیزی را قرار است به تو بدهد!

(سراسری زبان ۹۵)

۱۹۱۶- عین الصحیح:

- ۱) لا طفل يقلق لتهيئة طعامه في كل يوم، کودک برای تهیه غذای روزانه‌اش مضطرب نیست،
- ۲) لأنه يؤمن بعطوفة أمه دائماً، زیرا او همیشه به مادر مهربانش ایمان دارد،
- ۳) ليتني كنت أمنت برتي مثل ذلك الطفل، ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم،
- ۴) و ما كنت أقلق لتهيئة طعام الغد أبداً! و هرگز برای تهیه غذای فردا پریشان نمی‌شدم!

(اقتصادی سراسری انسانی ۹۸)

۱۹۱۷- «كل الناس سواء و ما هم سوى لحم و عظم و عصب لأم و لأب، و الجهال يفتخرون بنسبهم»:

- ۱) همه مردم برابرند و جز گوشت و استخوان و پی از یک پدر و مادر نیستند، در حالی که نادانان به نسب خود افتخار می‌کنند!
- ۲) همه مردم با هم برابرند و چیزی جز گوشت و استخوان و پی از پدر و مادرشان نیستند، حال آن‌که نادان مفتخر به نژاد خود است!
- ۳) مردم همگی با هم برابرند و جز گوشت و استخوان و عصبی از پدر و مادرشان نیستند، اما نادان به نسب خود فخر می‌فروشد!
- ۴) مردم همگی یکی هستند از گوشت و استخوان و عصب و از یک پدر و مادر، اما نادانان به نژاد خود افتخار می‌کنند!

(اقتصادی انسانی قارچ ۹۸)

۱۹۱۸- «ليت الطلاب يعرفون أن الطالب المجتهد يقدر أن يعوض قلة استعداده بالاجتهاد»:

- ۱) شاید دانشجویان بدانند که دانشجوی کوشا می‌تواند کم‌بودن استعدادش را با تلاش جبران نماید!
- ۲) ای کاش دانش‌آموزان بدانند که دانش‌آموز کوشا می‌تواند کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!
- ۳) شاید دانش‌آموزان بفهمند که دانش‌آموز تلاشگر توانایی دارد که کم‌بودن استعداد را با تلاش جبران نماید!
- ۴) ای کاش دانشجویان می‌فهمیدند که دانشجوی تلاشگر توانمند است که کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

(عمومی انسانی قارچ ۹۹)

۱۹۱۹- عین الصحیح:

- ۱) إني قد قبلت مسؤولية إطفاء مكثف الهواء بعد أن تفرغ المكتبة من الطلاب، من مسئولیت خاموش کردن کولر را بعد از خالی شدن کتابخانه از دانش‌آموزان، پذیرفتم!
- ۲) يتلو هذا الطالب القرآن كل يوم في الاصطفاف الصباحي، این دانش‌آموزی است که هر روز در صف صبحگاهی قرآن می‌خواند!
- ۳) إن نصل إلى التجاح في بداية الأمر فلا معنى للتسعي، اگر در ابتدای کار موفق می‌شدیم تلاش مفهومی نداشت!
- ۴) لمتا جاءني أمي بالطعام شكرتها كثيراً، وقتی مادرم همراه با غذا بیاید، از او بسیار تشکر می‌کنم!

(اقتصادی انسانی قارچ ۹۸)

۱۹۲۰- عین الخطأ:

- ۱) من يحب الله و خدمة عباده له سكينه لا تُشاهد في الآخرين، کسی که خدا و خدمت به بندگانش را دوست دارد، آرامشی دارد که در دیگران مشاهده نمی‌شود!
- ۲) من يتعلم حتى يعلم الآخرين و ينفعهم فلا شك هو الأفضل، کسی که دانش فرامی‌گیرد تا به دیگران یاد بدهد و به آنان سود برساند، بی‌شک او برترین است!
- ۳) جعل الله فينا مُنادياً لنبتعد عن المعاصي و إن لا نستطيع أن نسمعه، خدا در ما منادی را قرار داد تا از گناهان دور شویم، اگرچه گوش ندهیم!
- ۴) كُن متفاناً حتى يزيد رجاؤك و ترى فرص الخير، خوش‌بین باش تا امید تو افزون شود و فرصت‌های خوب را ببینی!

۱۹۲۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ (بالنظر إلى تأكيد الجملة):

- ۱) إِنَّ الْفَخْرَ لِلْإِنْسَانِ الَّذِي لَهُ عَقْلٌ ثَابِتٌ! فخر برای انسانی است که بی‌گمان دارای عقلی ثابت است!
- ۲) إِنَّ وَعَاءَ الْعِلْمِ لَا يَضِيقُ بَكُلِّ مَا جُعِلَ فِيهِ! به طور قطع، ظرف علم با هر آن چه در آن قرار داده شود، تنگ نمی‌شود!
- ۳) إِنَّ النَّاسَ يَمْرُونَ بِجَوَارِ الْأَشْجَارِ الَّتِي يَنْتَفِعُونَ بِهَا! مردم از کنار درختانی که از آن‌ها سود می‌برند، قطعاً عبور می‌کنند!
- ۴) إِنَّ غُصُونَ بَعْضِ الْأَشْجَارِ تَنْكَسِرُ مِنْ ثِقَلِ وَزْنِ ثَمَرِهَا! شاخه‌های برخی درختان از سنگینی وزن میوه‌هایش بدون شک شکسته می‌شود!

(سراسری ریاضی ۹۸)

۱۹۲۲- ﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾

- ۱) ولی شما فقط الله است و رسول او و کسانی که ایمان آورده‌اند ...
- ۲) همانا ولی شما خداوند است و پیامبرش و هر کس ایمان بیاورد ...
- ۳) سرور شما بدون شک، الله است و پیامبر و آن که ایمان آورده است ...
- ۴) به درستی که خداوند سرور شما است و رسول او و کسی که ایمان آورده است ...

(سراسری ریاضی ۹۸)

۱۹۲۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ۱) لیتنی رأیت جمیع الكتب! کاش همه کتاب‌ها را ببینم!
- ۲) لعلّ الخیر قد نزل علينا! شاید خیر بر ما نازل شود!
- ۳) لیت الامتحان قد انتهى! کاش امتحان تمام شود!
- ۴) لعلّ الصبر یُنقذنا! شاید پایداری نجاتمان دهد!

(سراسری ریاضی ۹۸)

۱۹۲۴- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ۱) إِنَّمَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، هُوَ اللَّهُ! کسی که نزاده و زاده نشده، فقط الله است!
- ۲) جَاءَتْ الْأُمَّمُ بِالْحُبُوبِ لِفِرَاحِهَا الصَّغِيرَةِ! مادر با دانه‌ها نزد جوجه‌های کوچک آمد!
- ۳) يُنْفِقُونَ مِنْ أَحْسَنِ مَا يُحِبُّونَ أَكْثَرَ مِنْ قَبْلِ! با کمال میل، از نیکوترین چیزی که دوست می‌دارند، انفاق می‌کنند!
- ۴) عِنْدَ مَا يُلْقِي الْخَطِيبُ مُحَاضِرَةً يُنصِتُ الْحَضَارُ لَهُ! وقتی سخنران سخنرانی می‌کرد، حاضران با سکوت به او گوش می‌کردند!

(سراسری زبان ۹۸)

۱۹۲۵- عَيْنَ الْخَطَأِ:

- ۱) إِن نَأْخُذُ مِنْ أَمْوَالِنَا تَنْقُصَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ، إِنْكَارُ الْأَمْوَالِ بِمُرُورِ الزَّمَانِ كَمِ يَكُونُ،
- ۲) وَلَكِنْ عِنْدَمَا نُعْطِي الْأَخْرَبِينَ مِنْ عِلْمِنَا وَ نُعَلِّمُهُمْ، وَ لِي هُنكَامِي كَمَا بِه دِيْغَرَانِ اَزْ عِلْمَانِ مِي دِهِيْم، وَ بِه اَن هَا اَمُوشِ مِي دِهِيْم،
- ۳) يَكْتَرُ عِلْمُنَا، لِأَنَّ فِي التَّعْلِيمِ تَكَرُّرَ الدَّرْسِ لِأَنْفُسِنَا، عِلْمَانِ زِيَادِ مِي شُود، زِيَرَا دَر اَمُوشِ دَادِن تَكَرَّرِ دَرَسِ اِسْتِ بَرَايِ خُودِمَانِ،
- ۴) فَالْعِلْمُ أَحْسَنُ مِنَ الْمَالِ لِأَنَّهُ لَا زَوَالَ لَهُ! پَسِ عِلْمِ قَطْعاً اَزْ مَالِ بَهْتَرِ اِسْتِ وَ عِلْمِ اَزْ بِيْنِ نَمِي رُود!

(سراسری هنر ۹۸)

۱۹۲۶- «لا شيء أحسن من النقوش و الرسوم و التماثيل ليُشجّعنا إلى كشف الحضارات القديمة!»:

- ۱) هیچ چیزی بهتر از نقوش‌ها و نقاشی‌ها و مجسمه‌ها نیست، برای این که ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
- ۲) چیزی بهتر از نقوش و رسم‌ها و تمثال‌ها وجود ندارد که ما را به یافتن تمدن‌های قدیم ترغیب کرده باشد!
- ۳) هیچ چیزی نیست که بهتر از نقوش‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
- ۴) چیزی نیست که ما را به کشف تمدن‌های قدیم بهتر از نقوش و نقاشی‌ها و تمثال‌ها ترغیب کرده باشد!

(انسانی قارچ ۹۸)

۱۹۲۷- «لا يتعثر بالدنيا أبداً من يعلم أنها كسراب، تری فیها ما لا وجود له!»:

- ۱) فریب دنیا را کسی نمی‌خورد که دانسته است آن مثل سرابی است که هرگز در آن چیزی وجود ندارد!
- ۲) کسی هرگز فریب دنیا را نخورده است، اگر بداند که آن مثل سراب است و در آن هیچ چیزی وجود ندارد!
- ۳) کسی که می‌داند دنیا چون سرابی است که در آن چه وجود ندارد دیده می‌شود، فریب دنیا را هرگز نمی‌خورد!
- ۴) هرگز فریب دنیا را نمی‌خورد کسی که می‌داند که آن چون سرابی است که در آن چیزی را می‌بیند که اصلاً وجود ندارد!

(عمومی انسانی ۹۸)

۱۹۲۸- «ما يزيد صبرنا في أمور لا طاقة لنا بها، هو الإيمان بالله!»:

- ۱) آن چه صبر ما را در اموری که هیچ توانی برای آن‌ها نداریم، می‌افزاید، همان ایمان به الله است!
- ۲) صبر ما در کارهایی که طاقتش در ما نیست زیاد نمی‌شود، بلکه آن در ایمان به الله است!
- ۳) صبر در کارهایی که توان آن‌ها در ما نیست قدرت ما را زیاد نمی‌کند، بلکه آن ایمان به خداست!
- ۴) چیزی که صبر ما را می‌افزاید، اموری است که هیچ طاقت آن را نداریم که همان ایمان به خداست!

(زبان ۹۹)

۱۹۲۹- «هناك لا إنسان بدون خطأ، ولكنّه يفشل عندما يعدّ نفسه عالماً يعرف كل شيء.»:

- ۱) هیچ انسانی نیست که خطا نکند، ولی هنگامی که خود را دانای همه چیز به شمار آورد، شکست خواهد خورد!
- ۲) انسان بدون اشتباه، هیچ‌گاه وجود ندارد، اما او می‌بازد هرگاه خود را دانایی فرض کند که هر چیزی را می‌داند است!
- ۳) هیچ انسانی بدون خطا وجود ندارد، ولی زمانی که خودش را عالمی به شمار آورد که همه چیز را می‌داند، شکست می‌خورد!
- ۴) انسان هیچ‌گاه بدون اشتباه نیست، اما زمانی می‌بازد که نفس خود را عالمی به حساب آورد که بر هر چیزی آگاه است!

(زبان ۹۹)

۱۹۳۰- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ۱) أَفْضَلُ سِلَاحِ الْمَرْءِ كَلَامُهُ وَ كَأَنَّهُ حَسَامٌ! بهترین سلاح انسان کلامی است که چون شمشیر می‌باشد!
- ۲) عَيْنُ الْبُومَةِ ثَابِتَةٌ وَ هِيَ لَا تَقْدِرُ أَنْ تَدِيرَ إِلَّا رَأْسَهَا! چشم جغد ثابت است و فقط سر آن حرکت می‌کند!
- ۳) هُنَاكَ عُشٌّ صَغِيرٌ فَوْقَ تِلْكَ الشَّجَرَةِ الْمَرْتَفِعَةِ لَا فَرْخَ فِيهِ! بالای آن درخت بلند آشیانه کوچکی هست که هیچ جوجه‌ای در آن نیست!
- ۴) طَلَبَ مِنَ الطَّلَابِ أَنْ يَأْتُوا بِوَالِدِهِمْ يَوْمَ الْخَمِيسِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ! از دانش‌آموزان خواست که روز پنج‌شنبه با والدین خود به مدرسه بیایند!

۱۹۳۱- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) تجري مياه الشَّلَال من الأعلى إلى الأسفل مُتتاليةً! أبهاى آبشار از بالا به پایین پشت سر هم جاری می شوند!
- ۲) رائحة ماء المستنقعات كريهة لأنه لا يتحرك! بوی آب مردابها ناخوشایند است، زیرا حرکت نمی کند!
- ۳) لا عَجَب في أن تُؤجَل أعمالنا الحسنة! هیچ تعجیبی نیست که در کارهای خوبمان عجله کنیم!
- ۴) لا يُعرق في المدح و الذم إلا الأحمق! فقط احمق در ستودن و مذمت کردن اغراق می کند!

(تبریزی ۹۹)

۱۹۳۲- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) عندما نعرف كيف فشلنا نفهم كيف سننجح! هر زمان بدانیم چگونه شکست خوردیم، می فهمیم چگونه موفق خواهیم شد!
- ۲) لا شك أنك لا تخسر إلا إذا امتنعت عن المحاولة! شکی نیست که تو فقط زمانی که از تلاش خودداری کنی، زیان می بینی!
- ۳) إن النجاح لا يحتاج إلى الإقدام فقط، بل إلى الجسارة أيضاً! پیروزدن فقط به قدمها احتیاج ندارد، بلکه به جسارت نیز نیازمند است!
- ۴) من يكذب، لا يجد دليلاً مُقنعاً لإثبات قوله أبداً! کسی که دروغ می گوید، هرگز برای ثابت کردن گفته خود دلیلی قانع کننده نمی یابد!

(تبریزی ۹۹)

۱۹۳۳- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) إكزہ الجرم و لا تکره المجرم! جرم را زشت بدار و مجرم را ناپسند مشمار،
- ۲) لا بأس في أن تدرس القول ولكن احترم القائل! هیچ اشکالی نیست در این که گفتار را بررسی کنی، ولی گوینده را احترام کن،
- ۳) عليك أن ترحم العاصي ولكن تُسخطك المعصية! تو باید بر عصیانگر رحم کنی، ولی از معصیت خشمگین می شوی،
- ۴) فإن مهتمك أن تتغلب على المرض لا على المريض! زیرا مأموریت تو این است که بر بیماری غلبه کنی نه بر بیمار!

(اقتصادی انسانی ۹۹)

۱۹۳۴- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) العلم إن لم ینفعنا لا یضرنا! علم اگر به ما نفع نرساند، ضرر نمی رساند!
- ۲) إتما الذین إطاؤ للعلم و الحضارة! دین چارچوبی برای علم و تمدن است!
- ۳) التفکر هو الدواء لدفع سُموم الخرافات! فکر کردن همان دارو است برای دفع کردن سموم خرافات!
- ۴) الفضلاء شخصیتهم أقوى من أن یقلدوا الجهلاء! فاضلان شخصیتشان قوی تر از آن است که از جاهلان تقلید کنند!

(هنر ۹۹)

۱۹۳۵- «کاش انسان بتواند دستگاهی اختراع کند که احساسات را تشخیص دهد!»:

- ۱) ربّما يستطيع الإنسان أن یخترع أداة و هي تمیز الأحاسیس!
 - ۲) لعل الإنسان یقدر علی اختراع جهاز لتمیز الأحاسیس!
 - ۳) قد يستطيع البشر أن یخترع أداة تقدر علی تمیز الأحاسیس!
 - ۴) لیت البشر یستطيع أن یخترع جهازاً یمیز الأحاسیس!
- ۱۹۳۶- «بسیاری از مردم گمان می کنند که هیچ راهی برای حل مشکلات زندگی وجود ندارد!»:
- ۱) أكثر الناس یعتقدون أنه لا طریق لحل مشاكل الذهر!
 - ۲) یزعم كثير من الناس أنه لا یوجد طریق لحل مشکلات الحياة!
 - ۳) إن كثيراً من الناس یزعمون أنه لا طریق لحل مشاكل الحياة!
 - ۴) إن زعم أكثر الناس هو أنه لیس طریق لحل مشاكل الذهر!

۱۹۳۷- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) هیچ شمشیری برنده تر از حق نیست! لیس سیف اقطع من الحق!
- ۲) ای کاش دوباره بتوانم پدرم را ببینم! یا لیتنی أستطيع أن أرى أبي مرة أخرى!
- ۳) امید است مسلمانان در کمک به نیازمندان شتاب ورزند! لعل المسلمین یسارعون في مساعدة الفقراء!
- ۴) گویا راضی کردن همه مردم، هدفی است که به دست نمی آید! كأن إرضاء جميع الناس غاية لا تُدرک!

(فارج ۸۹)

۱۹۳۸- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) هیچ دگرگونی در ست های الهی نیست! لا تبدیل للسنن الإلهية!
- ۲) هیچ ارزشی برای علم بی عمل نیست! لا یم عمل لعلوم لیس له عمل!
- ۳) هیچ یاسی در دل بنده صالح راه ندارد! لا ینفذ الیأس في قلب العبد الصالح أبداً!
- ۴) هیچ عاقلی را نمی شناسم که از تجارب عبرت نگیرد! لا أعرف العاقل لم یعتبر بالتجارب!

۱۹۳۹- «افتخار، تنها به دانش و ادب انسان است!» عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) إن الافتخار بعلم الإنسان و آداب الإنسان فقط!
- ۲) إنما الفخر بعلم الإنسان و أدبه!
- ۳) فقط الافتخار بعلم المرء و الأدب!
- ۴) الفخر فقط بعلم المرء و الأدب!

(سراسری انسانی ۸۸)

۱۹۴۰- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) هیچ رنگی همچون رنگ سبز، شادی را در وجودم بر نمی انگیزد! لا لون یبعث السرور في نفسي مثل اللون الأخضر!
- ۲) توانم را به خاطر کار زیاد از دست دادم، ولی آن را به تدریج بازیافتیم! فقدت طاقتي بسبب العمل الكثير، ولكنني استعدتها تدريجياً!
- ۳) خوشا به حال تو، زیرا همیشه برای مواجه شدن با سختی ها آماده تر از من هستی! طوبی لك، لأنك دائماً أكثر استعداداً متي لمواجهة الشدائد!
- ۴) آیا می دانید که شتر می تواند هفته ها بدون غذا یا آب زنده بماند؟! أ علمتم أن الجمال قادرة على أن یبقى الأسبوع كله بدون الطعام أو الماء!

(عمومی غیر انسانی فارج ۹۸)

۱۹۴۱- «کاش همه شهرهای کشورم را می دیدم!»:

- ۱) لعلنی أشاهد مدن بلادي جميعاً!
- ۲) لیتنی أنظر كل المدن في بلادي!
- ۳) لعلنی کنت أنظر مدن بلادي كلها!
- ۴) لیتنی کنت أشاهد جميع مدن بلادي!

(سراسری هنر ۹۸)

۱۹۴۲- «سقوط جوجه ها منظره بسیار ترسناکی است، ولی گریزی از آن نیست!»:

- ۱) السقوط للفراخ من المناظر المرعبة، ولكن لا یمکن الفرار منه!
- ۲) السقوط للفراخ من مشاهد مرعبة كثيراً، أما لیس فرار منه!
- ۳) سقوط الفراخ مشهد مرعب جداً، ولكن لا فرار منه!
- ۴) سقوط أفراخ منظره مخوف كثيراً، أما لا ید منه!

مفهوم

۱۹۴۳- ﴿يقولون بأفواههم ما ليس في قلوبهم و الله أعلم بما يكتُمون﴾ الآية الشريفة تصف:

- (۱) المشركين (۲) المنافقين (۳) الظالمين (۴) الكاذبين

۱۹۴۴- عيّن الخطأ في المفهوم:

- (۱) ﴿هل يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون﴾ الآية تشجعنا على التعلّم!
 (۲) ﴿لا إكراه في الدين﴾ اختيار الدين على كلّ منّا واجب!
 (۳) ﴿ربّنا و لا تحمّلنا ما لا طاقة لنا به﴾ ﴿لا يكلف الله نفساً إلّا وسعها﴾
 (۴) لا عبادة كالتفكّر! تفكّر ساعة خير من عبادة سبعين سنة!

۱۹۴۵- «أبيها الفاجر جهلاً بالنسب / إنّما الناس لأُمّ و لأب!» عيّن الخطأ في المفهوم:

- (۱) فخّر المرء بعقله و فضله لا بأصله و نسبه!
 (۲) افتادگی آموز اگر طالب فيضي / هرگز نخورد آب زميني كه بلند است!
 (۳) فخر الإنسان بأبائه دليل على ضعف عقله!
 (۴) چون شیر به خود سپه‌شکن باش / فرزند خصال خويشتن باش!

۱۹۴۶- «بل تراهم خلقوا من طينة / هل سوى لحم و عظم و عصب». عيّن الأقرب إلى المفهوم:

- (۱) الناس نيام فإذا ماتوا انتبهوا!
 (۲) ﴿ربّنا ما خلقت هذا باطلاً﴾
 (۳) ﴿ما خلقت الجنّ و الإنس إلّا ليعبدون﴾
 (۴) ﴿خلق الإنسان ضعيفاً﴾

۱۹۴۷- عيّن الصّحيح في المفهوم:

- (۱) لا لباس أجمل من العافية! تن آدمی شريف است به جان آدميت / نه همين لباس زيباست نشان آدميت
 (۲) لا خير في قول إلّا مع الفعل! اول اندیشه وانگهی گفتار!
 (۳) إرحم تُرحم فإنّ الرحماء يرحمهم الرحمان! لا يرحم الله من لا يرحم الناس!
 (۴) و قدر كلّ امرئ ما كان يحسنه! أحسن كما تحبّ أن يحسن إليك!

۱۹۴۸- «لا كرامة لنبئ في وطنه!» عيّن المناسب للمفهوم:

- (۱) از كيسه خليفه می بخشد!
 (۲) مرغ همسايه غاز می نمايد!
 (۳) حساب حساب است، كاكا برادر!
 (۴) تو قدر آب چه دانی كه در كنار فراتی!

۱۹۴۹- «رُبّ كلمة تقول لصاحبها: دغني!» مفهوم العبارة هو:

- (۱) لا شيء أحقّ بالسّجن من اللسان! (۲) ربّ كلام كالحسام!
 (۳) الكلام يجزّ الكلام!
 (۴) لا خير في قول إلّا مع الفعل!

۱۹۵۰- عيّن الخطأ في المفهوم:

- (۱) كأنّ إرضاء جميع الناس غاية لا تُدرِك! زندگی به مراد مردم نتوان کرد!
 (۲) و قدر كلّ امرئ ما كان يحسنه! الفعل يُخبر عن بانيه!
 (۳) لا كنز أغنى من القناعة! قناعت توانگر كند مرد را!
 (۴) لا خير في قول إلّا مع الفعل! ﴿لم تقولون ما لا تفعلون﴾

۱۹۵۱- عيّن الخطأ في المفهوم:

- (۱) شرف المرء بالعلم و الأدب لا بالأصل و النسب! أبيها الفاجر جهلاً بالنسب إنّما الناس لأُمّ و لأب!
 (۲) الناس موتي و أهل العلم أحياء! الجهل موت الأحياء!
 (۳) لا كنز أغنى من القناعة! القناعة كنز لا ينفد!
 (۴) لا شيء أحقّ بالسّجن من اللسان! تكلموا تُعرفوا فإنّ المرء مخبوء تحت لسانه!

۱۹۵۲- عيّن غير المناسب للمفهوم:

- (۱) ﴿كلّ شيء هالك إلّا وجهه﴾ دادة خود، سپهر بستاند / نقش الله جاودان ماند!
 (۲) «من طلب العلا سهر الليالي!»: نشاید بهی یافت بی‌رنج و بیم / كه بی‌رنج، كس نارد از سنگ، سيم!
 (۳) «أتمرون الناس بالبزّ و تنسون أنفسكم!»: چنین گفت رستم به اسفندیار / كه كردار ماند ز ما يادگار!
 (۴) «كأنّ إرضاء الناس غاية لا تدرك!»: خاطری چند اگر از تو شود شاد، بس است / زندگانی به مراد همه كس نتوان کرد!

قواعد

۱۹۵۳- عيّن عبارة النفي فيها أشدّ:

- (۱) لا يكون كنز أغنى من القناعة! (۲) ليس كنز أغنى من القناعة! (۳) لا كنز أغنى من القناعة! (۴) لا يوجد كنز أغنى من القناعة!

۱۹۵۴- عيّن ما فيه «لا» النافية للجنس:

- (۱) ﴿ألا بذكر الله تطمئنّ القلوب﴾
 (۲) هل ترافقتي في هذه السفرة العليمة أم لا؟
 (۳) لا ريب في الكتاب الذي نُزل على النبي ﷺ!
 (۴) من طلب أحملاً بلا عيب بقي بلا أحم!

۱۹۵۵- عيّن ما ليس فيه «لا» النافية للجنس:

- (۱) لا رجاء لنجاح من يعتمد على الآخرين دائماً!
 (۲) لا مشكلة قادرة على هزيمة الشخص الذي يعتمد على نفسه!
 (۳) ﴿ألا إنّ أولياء الله لا خوف عليهم و لا هم يحزنون﴾
 (۴) لا أحد ينام بسرعة فكلّ الناس يفكرون في مشاكلهم قبل النوم!

١٩٥٦- عيّن «لا» النافية للجنس:

- (١) إذا شاء الله أن يضلّ شخصاً فلا سبيل لهديته!
(٣) يجب أن تجعل العلماء نصب عينيك لا الجهلاء!

١٩٥٧- عيّن ما فيه من الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) ربّ كلام كالحسام فعلينا أن نتأمّل قبل الكلام!
(٣) إذا ملك الأراذل هلك الأفاضل!

١٩٥٨- عيّن ما ليس فيه من الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) كأنّ هذه الموجات الصوتية ترسل من أعماق البحار!
(٣) لا تقتلوا أنفسكم فالله كان بكم رحيماً!

١٩٥٩- عيّن الخطأ عن نوع «لا» في العبارات التالية:

- (١) لا تغتروا بصلاحه من يقوم بخداع الناس! ناهية
(٣) لا يحزّنك قولهم فإنّ العزة لله جميعاً! نافية

١٩٦٠- عيّن للفراغ كلمة مناسبة حسب الترجمة:

«لا أفضل من خدمة البؤساء! هيّج عبادتي برتر از خدمت به بينوايان وجود نداردا!»:

- (١) عبادة (٢) عبادة (٣) العبادة (٤) عبادة

١٩٦١- عيّن الخطأ عما أشير إليه بخطّ بالترتيب:

- (١) ليعلم الإنسان أنّ كلّ الأمور بيد الله! جازمة - من الحروف المشبهة بالفعل
(٣) لا يستطيع بلوغ أهدافه من يتردّد في أداء أموره! نافية - موصولة

١٩٦٢- عيّن الصّحيح لتكميل الفراغات (حسب الإعراب):

- (١) إنّ العدو هو الذي يحاول لبثّ التفرقة بيننا! عميل
(٣) لا (النافية للجنس) أعلى من الأدب في العالم! شيئاً

١٩٦٣- عيّن الصّحيح لتكميل الفراغات (حسب الإعراب):

- (١) إنّ يأمر ألا يستوا معبودات المشركين! القرآن - المسلمون
(٢) اعلّموا أنّ هذا الرجل يحاول الخلاف بينكم! عالماً - بثّ
(٣) إنّ للمدرّسين على فاحترموهم! حقاً - الطّلاب
(٤) كأنّ هذا الحيوان يعشق جمال! شاعراً - الطبيعة

١٩٦٤- عيّن الصّحيح للفراغ (حسب إعراب العبارة): «..... المسلمون متّحدين أمام الأعداء!»

- (١) إمّا (٢) ليس (٣) إنّ (٤) لعلّ

١٩٦٥- عيّن الصّحيح لتكميل الفراغات:

- (١) كأنّ تمطر علينا كثيراً اليوم! السماء
(٣) كان تمطر علينا كثيراً أمس! السماء

١٩٦٦- عيّن الخطأ لتكميل الفراغات:

- (١) لا لباس من العافية للإنسان! أجمل
(٣) إنّ الله بما تخفونه في قلوبكم! علام

١٩٦٧- عيّن خبر «لا» النافية للجنس ليس محذوفاً:

- (١) لا بأس، أقبل النفود الإيرانية منكم للأجرة!
(٣) لا إله إلا الله سبحانه!

١٩٦٨- «لا شيء أحسن من العفو عند القدرة!» بدّل العبارة مع «إنّ»:

- (١) إنّ العفو عند القدرة حسن! (٢) إنّ العفو عند القدرة حسن!

١٩٦٩- «التفكّر عبادة حسنة إلى الله!» بدّل العبارة مع «لا» النافية للجنس:

- (١) لا عبادة أحسن من التفكّر إلى الله!
(٣) لا عبادة أحسن من التفكّر إلى الله!

١٩٧٠- عيّن الخبر يختلف إعرابه:

- (١) إمّا العاقل شخص يعتبر بتجارب الآخرين!
(٣) كانت الطالبة مجدّة في دروسها في السنة الماضية!

عيّن الصّحيح عن قراءة «ان» في العبارة التالية بالترتيب:

١٩٧١- «ان العالم لم يخلق عبثاً فعلينا ان نعلم ان لكلّ أمر في حياتنا حكمة ربّما لا ندرك!»:

- (١) إنّ - أنّ - أن (٢) إنّ - أنّ - أن (٣) أنّ - إنّ - أن (٤) إنّ - إنّ - أن

١٩٧٢- عَيَّنَ الصَّحِيحَ للفراغات عن قراءة «ان»:

- (١) من أراد يكون أقوى الناس فليتوكل على الله: أن
(٣) تنفقوا من خير فلکم عشر أمثالها! إن

١٩٧٣- عَيَّنَ نوع «لا» يختلف عن البقية:

- (١) ربّي ما عندي معبود سواك فلا أتوكلُ إلا عليك!
(٣) يبلغ أهدافه العالية من يحاول ليلاً و نهاراً فلا شك فيه!

١٩٧٤- عَيَّنَ الصَّحِيحَ (حسب إعراب الكلمات):

- (١) لعلّ الطالبان يحاولان لمساعدة زميلهما!
(٣) أحد أمالي هو أن أصير مهندساً زراعياً!

١٩٧٥- «إنّ المحسنون يُفَقِّونَ أموالهم و إنّ كانت قليلةً و لكنهم مجهولين غالباً» صحّح الأخطاء في العبارة:

- (١) يُتَّفَقُونَ - مجهولون (٢) المحسنين - يُتَّفَقُونَ - أموال
(٣) المحسنين - قليلةً - مجهولون (٤) أموال - قليلةً

١٩٧٦- عَيَّنَ الخبر يختلف نوعه:

- (١) أ ليس الأدب أعلى شيء نكتسه في الحياة؟!
(٣) للقيام بأهمّ الأمور نحن متأملون في نتائجها!

١٩٧٧- عَيَّنَ الخبر مقدماً:

- (١) إنه سيصبح في المستقبل مدرّساً حادقاً!
(٣) على كلّ واحد منا احترام الأكاير واجب!

١٩٧٨- عَيَّنَ الخَطَأَ للفراغ (حسب الترجمة و القواعد): «..... الطالب يجتهد في قراءة دروسه كثيراً»

- (١) إنّ (٢) ليت (٣) لعلّ (٤) أنّ

١٩٧٩- عَيَّنَ الخَطَأَ للفراغات حسب استخدام الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) كلّ من يجتهد يعلم النجاح ليس مستحيلاً: أنّ
(٣) جنودنا يدافعون عن الوطن بشجاعة هم بنيان مرصوص: ليت

١٩٨٠- عَيَّنَ ما ليس فيه فعل يدلّ على الاستمرار:

- (١) لعلّ الطالبات يتقدّمن في شؤونهنّ الدراسيّة!
(٣) ليت أبي رجع من سفرته قبل حفلة ميلادي!

١٩٨١- عَيَّنَ ما يدلّ على الرجاء:

- (١) ارحموا الناس في حياتكم لعلّكم ترحمون!
(٣) كأنّ هذا التمثال قد صنع من الذهب و الفضة!

١٩٨٢- عَيَّنَ «ان» يؤكّد الجملة بأجمعها:

- (١) نصحت الطلاب بان يتعدوا عن التكاثر!
(٣) لا شكّ ان صديقك يفوز في المسابقة!

١٩٨٣- عَيَّنَ ما ليس فيه من الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) إعلموا أنّ وعد الله حقّ فهو لا يخلف الميعاد!
(٣) القراءة المتواصلة تُفيد لعلّك تعلم!

١٩٨٤- عَيَّنَ ما يدلّ على حسرة المتكلّم:

- (١) ﴿فهذا يوم البعث و لكنكم كنتم لا تعلمون﴾
(٣) كأنّ هذا الحيوان إنسان شاعر!

١٩٨٥- عَيَّنَ الخَطَأَ في استخدام الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) الحياة دقائق و ثوانٍ فلنغتنمها! (إنّ)
(٣) كان أبي مريضاًسه حضر في الجلسة! (لكنّ)

١٩٨٦- عَيَّنَ ما ليس فيه المضارع الاتزامي في المعنى:

- (١) لا تغضب فإنّ الغضب مفسدة!
(٣) نحن اجتمعنا هنا لنكرم التلميذ المثالي!

١٩٨٧- عَيَّنَ ما ليس فيه مضارع يعادل الاتزامي الفارسي:

- (١) إنّ تعلمي بهذه النصائح فأنت تنجحين!
(٣) ﴿اصبروا حتّى يحكم الله بيننا و هو خير الحاكمين﴾

(٢) الحليم من إذا قدر عفا: أنّ

(٤) علينا نعلم أنّ تبادل المفردات بين اللغات أمر طبيعي! إنّ

(٢) لا يضمّ هذا المعجم إلا قليلاً من المفردات المعرّبة!

(٤) ﴿ليكيلا تحزّونا على ما فاتكم﴾

(٢) كلّنا ندري جيّداً أنه ليس الكذب نافع لنا في الحياة!

(٤) إنّ طلابنا مجتهدين فيمكن أن نتقدّم في أمورنا!

غالباً» صحّح الأخطاء في العبارة:

(٢) كأنّ هذا الحيوان الجميل شاعر يفهم الأحاسيس جيّداً!

(٤) لم يكن لهم اقتراح لحلّ الأزمة الاقتصادية!

(٢) ليتنا كنّا نعرف قيمة أيام صغرنا جيّداً!

(٤) إنّ الغريب من ليس له حبيب!

..... الطالب يجتهد في قراءة دروسه كثيراً»

(٢) ليتنا كنّا نعرف قيمة أيام صغرنا جيّداً!

(٢) هذا الشيء مُفيد جدّاً ه صغيراً: لكنّ

(٤) العاقل من لا يجزّب مجزّباً مرّة أخرى! إنّ

(٢) كان في مدينتنا شابّ يفتخر الأهالي به افتخاراً كثيراً!

(٤) كان الشعراء الإيرانيون يسافرون إلى البلاد العربيّة كثيراً!

(٢) سيقول الكافر في يوم البعث يا ليتني كنت تراباً!

(٤) إنّما يتقدّم في أمره من لا ييأس عند مواجهة الصعوبات!

(٢) ان العافية أجمل لباس في العالم!

(٤) هل تظن أنّ الأسماك متعلّقة بهذا البحر!

(٢) إشتريت هذه لكنّ، استفيد منها جيّداً!

(٤) هذا أمر صعب لكنك قويّة!

(٢) ليت أيام الشباب ترجع!

(٤) إرحموا الناس في حياتكم لعلّكم تُرحمون!

(٢) هل تعلم الفيل لا يكرّر خطأه مرّتين! (أنّ)

(٤) أرسل الله أنبياء لهداية الناسهم يهتدون! (لكنّ)

(٢) ﴿لا يحزنك قولهم إنّ العزّة لله جميعاً﴾

(٤) لعلّ أختي الصغيرة تنجح في امتحاناتها!

(٢) ليته يبحث عن حلّ لهذه المشكلة بسرعة!

(٤) ﴿أحسبنا إنّ الله يُحبّ المحسنين﴾

١٩٨٨- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ:

- (١) ﴿و لا يحزنك قولهم إِنْ الْعَزَّةَ لَهِ لِهَ جَمِيعاً﴾ مفعول و منصوب - اسم لـ «إِنْ» و مرفوع
- (٢) ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ اسم «لَا» النافية للجنس - مجرور بحرف الجر
- (٣) هل تعلم أَنَّ الدلفين يبكي و يضحك كالأطفال؟! اسم لـ «أَنَّ» و منصوب - مجرور بحرف الجر
- (٤) إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَاقِلٍ ثَابِتٌ! مبتدأ و مرفوع - صفة و مجرور بالتبعية

١٩٨٩- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ:

- (١) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ خبر لـ «إِنَّ» - مفعول
- (٢) ﴿و يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنتُ تَرَاباً﴾ خبر لـ «ليت» - خبر لـ «كنت» و منصوب
- (٣) ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ اسم لـ «لَا» النافية للجنس و مرفوع - مفعول
- (٤) كَانَتِ الْجُنُودُ بَنِيَانٍ مَّرْصُوعٍ أَمَامَ الْأَعْدَاءِ! اسم لـ «كَانَتِ» و منصوب - صفة و مرفوع بالتبعية

١٩٩٠- عَيْنُ حَرْفِ الْجَاءِ لِرَفْعِ الْإِبْهَامِ مِنَ الْجُمْلَةِ:

- (١) لا عجب أَنَّكَ نجتَ لِأَنَّكَ درستَ جيداً!
- (٢) يقول المدير: لعلَّ معلِّمكم يجيء الأسبوع القادم!
- (٣) ليت الفرص تُعتنم ليستفيد منها في الحياة أكثر!
- (٤) كَأَنَّكَ متردّد في عملك ولكتي عازم على مواصلة العمل!

١٩٩١- «كَتَبَ» عَلَى السَّبْطَةِ: لَيْتَ تَلَامِيذُنَا لامتحانات نهاية السنة! عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقَاتِ:

- (١) المعلِّمون - المجتهدين - مستعدّون
- (٢) المعلِّمون - المجتهدين - مستعدّين
- (٣) المعلِّمين - المجتهدون - مستعدّين
- (٤) المعلِّمين - المجتهدين - مستعدّون

١٩٩٢- عَيْنُ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (١) لا تحسّر على ما فاتك حتّى دقيقة واحدة!
- (٢) لا دين لمن يسخر من أخيه أمام الآخرين!
- (٣) إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَكْذِبُ مِنْ أَجْلِ رِضَى النَّاسِ!
- (٤) جاءني أصدقائي في يوم ميلادي بالورود لا بالحلويات!

١٩٩٣- عَيْنُ عِبَارَةِ جَاءَ فِيهَا أَدَاةُ التَّشْبِيهِ:

- (١) ليت الطيور تغزّد على كلّ غصن في هذا اليوم!
- (٢) ﴿قَالَ أَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾
- (٣) كَأَنَّ قُلُوبَ كُلِّ أَعْدَاءِنَا قِطْعَ مِنَ الْحَدِيدِ وَ النَّحَاسِ!
- (٤) ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَ إِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾

١٩٩٤- عَيْنُ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ، مَا يَرْبِطُ الْجُمْلَتَيْنِ بَعْضُ:

- (١) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾
- (٢) ﴿قَالَ أَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾
- (٣) كَأَنَّ السَّمَاءَ بَحْرٌ تَوْجَدُ فِيهِ أَنْوَاعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ!
- (٤) قال رجل معترّ: يا ليت الشباب يعود إلينا يوماً!

١٩٩٥- عَيْنُ مَضْرَاعاً لَيْسَ مَعْنَاهُ بِالْفَارِسِيَّةِ التَّزَامِيَّةِ:

- (١) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تَدْرِكُ!
- (٢) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾
- (٣) ﴿و لا يحزنك قولهم إِنْ الْعَزَّةَ لَهِ جَمِيعاً﴾
- (٤) من يجتهد دائماً حصل على أهدافه!

١٩٩٦- عَيْنُ الْخَطَأِ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ:

- (١) إِنَّ الْعَقْلَاءَ فِي الْبِلَادِ مِمْتَازُونَ حَقًّا! خبر «إِنَّ»
- (٢) كَأَنَّ دَارَ الدُّنْيَا هِيَ الَّتِي تَبْقَى وَ لَا تَتْرَكُهَا! خبر «كَأَنَّ»
- (٣) لَيْتَنِي أَجْتَهَدَ طَوْلَ السَّنَوَاتِ الْكَثِيرَةِ مِنْ عَمْرِي! اسم «ليت»
- (٤) لكنّ التلميذات الناجحات ثابتات في الحياة! صفة

١٩٩٧- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ التَّأَكِيدُ؟

- (١) لا تكن قانطاً في الحياة لأنّ الله يحبّ الأمليين!
- (٢) إِنَّمَا تَحَمَّلْتَ صَعُوبَاتِ الْحَيَاةِ فَسْتَنْجِحْ!
- (٣) عسى الكتب الموجودة أن تفيدنا في المجالات المختلفة!
- (٤) كَأَنَّ أَصْوَاتَ الطَّيُورِ تُسْمَعُ فِي هَذَا الصَّبَاحِ الرَّبِيعِيِّ!

١٩٩٨- عَيْنُ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (١) لا ينجح أحد في الحياة إلّا من له همّة عالية!
- (٢) أعلم يا ولدي، لا فائدة في علم لا يستفيد منه!
- (٣) لا تسمح لليأس أن يتسرّب في نفسك!
- (٤) كان الرسول الأكرم ﷺ لا يدع إحترام الأطفال!

١٩٩٩- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي نَوْعِيَّةِ «لَا»:

- (١) هذه سة قد جعلها الله بأنّه لا تقدّم مع الجهل! نافية للجنس
- (٢) لا نتوقّع الخير إلّا من كدّ يميننا و فضل ربّنا! نافية
- (٣) لا تطلب الأمة المتكاسلة التقدّم و التّجّاح! ناهية
- (٤) لا ترجوا الخير ممّن حقر نفسه و أهانها! نافية

٢٠٠٠- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (١) لا عصفور على قضبان الأشجار قرب بيتنا!
- (٢) لا الكتاب على المنضدة بعد ذهابنا!
- (٣) عندما ذهبنا إلى المكتبة رأيت لا هناك أحدا!
- (٤) هذا اليوم لا ضيوفنا في البيت!

٢٠٠١- «لَيْتَ» من جميع النعم التي يودعها الله في الطبيعة! عَيْنُ الْخَطَأِ لِلْفَرَاقِينَ:

- (١) لك، تنتفعين
- (٢) هنّ، تنتفعن
- (٣) المسلمات، ينتفعن
- (٤) المسلمین، ينتفعون

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

(سراسری انسانی ٩٢)

(شارج ٩٥ - با انكس تغيير)

(سراسری انسانی ٩١)

(سراسری زبان ٩٤)

٢٠٠٢- عَيَّن الصَّحِيحَ عَن «لَا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

- (١) لَا اليَوْمَ كَيَوْمِ البَعْثِ، لَا نَعْلَمُ أَسْرَارَهُ!
(٣) لَا فَصْلَ كَالرَّبِيعِ، الْأَشْجَارُ فِيهِ نَضْرَةُ!

٢٠٠٣- عَيَّن مَضَارِعاً لَيْسَ مَعَادِلاً لِلالتَّزَامِي الفَارْسِي:

- (١) أَمَرْنَا بِأَنْ لَا نَغْضِبَ، وَلَكِنَّا نَغْضِبُ، وَ هَذَا الْأَمْرُ شَائِعٌ بَيْنَنَا!
(٣) كَأَنَّ هَذَا الجِبَلَ أَعْلَى مِنْ بَقِيَّةِ الجِبَالِ، لِيَتَنِي أَسْجِدَ إِلَى رَأْسِهِ!

٢٠٠٤- عَيَّن الصَّحِيحَ عَن «لَا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

- (١) لَا حَيَاءَ وَ عِفَافاً وَ أَدَباً إِلَّا لِعَقْلِ ثَابِتَا!
(٣) لَا أَتَذَكَّرُ زَمَانَ ذَهَابِنَا إِلَى تِلْكَ الجَوْلَةِ العِلْمِيَّةِ!

٢٠٠٥- عَيَّن الكَلِمَةَ الَّتِي تُكَمِّلُ جَمَلَةً مَا قَبْلَهَا:

- (١) إِنَّ العِلْمَ أَحْسَنُ مِنَ المَالِ،
(٣) وَلَكِنَّ لِصَاحِبِ المَالِ أَعْدَاءَ كَثِيرِينَ،

٢٠٠٦- عَيَّن مَا لَا نَرَجُو وَوَقُوعَهُ:

- (١) لَعَلَّ الفُوزَ حَلِيفَكَ فِي الدُّنْيَا!
(٣) لَيْتَ التَّجَاحَ يَتَحَقَّقُ فِي حَيَاتِكَ!

٢٠٠٧- عَيَّن حُرُوفَ المَشْتَبِهَةِ بِالفِعْلِ بِخِطْفٍ (فِي المَعْنَى):

- (١) قَدْ جَاءَ فِي التَّارِيخِ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) أَنْقَذَ قَوْمَهُ مِنَ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ!
(٣) أَيْظُنُّ الْإِنْسَانَ أَنَّ اللَّهَ يَتْرَكُهُ سُدًى وَ وَحِيداً؟

٢٠٠٨- عَيَّن مَا يَدُلُّ عَلَى نَفْيِ الشَّيْءِ نَفِيّاً كَامِلاً:

- (١) لَا خَيْرَ فِي الكَذِبِ!
(٣) لَا شُرَّ أَرِيدُ وَ لَا فِتْنَةً!

٢٠٠٩- عَيَّن الصَّحِيحَ فِي عَمَلِ الحُرُوفِ المَشْتَبِهَةِ بِالفِعْلِ وَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (١) إِنَّ فِي الصِّدْقِ نَجَاةً كَتَا رَاغِبِينَ فِيهَا!
(٣) إِنَّ السَّاعِي فِي الخَيْرِ كَانَ مَكْرَمٌ عِنْدَ النَّاسِ!

٢٠١٠- عَيَّن المُنَاسِبَ لِلْفَرَاعِينَ مِنَ الحُرُوفِ المَشْتَبِهَةِ بِالفِعْلِ: «..... صَدِيقِي يَسْتَشِيرُ الْأُسْتَاذَ هَهُ يَفِيدُهُ فِي الحَيَاةِ»

- (١) أَنْ - لَعَلَّ (٢) لَكِنَّ - لَيْتَ (٣) لَيْتَ - لَعَلَّ (٤) أَنْ - لَكِنَّ

٢٠١١- عَيَّن حُرُوفَ «لَا» بِخِطْفٍ فِي النُّوعِ وَ المَعْنَى:

- (١) إِنَّا لَا نُحِبُّ أَنْ نَسْتَمِعَ إِلَى كَلَامِ لَيْسَ لَهُ فَائِدَةٌ!
(٣) لَا يَبْتَعِدُ العِبَادُ الْمُؤْمِنُونَ عَنِ الصِّرَاطِ المَسْتَقِيمِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ!

تحليل صرفي وضبط حركات

٢٠١٢- «كَلَّ طَعَامٌ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ!» عَيَّن الخَطَأَ:

- (١) بَرَكَةٌ: اسْمٌ - مَفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ - نَكْرَةٌ / اسْمٌ «لَا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ وَ مَنْصُوبٌ
(٢) اللَّهُ: مَفْرَدٌ مَذَكَّرٌ - لَفْظُ الجَلَالَةِ - مَعْرَفٌ بِالعِلْمِيَّةِ / مَضَافٌ إِلَيْهِ وَ المَضَافُ «اسْمٌ»
(٣) لَا يُذَكَّرُ: فِعْلٌ مَضَارِعٌ - لِلغَائِبِ - حُرُوفُهُ كَلِّهَا أَصْلِيَّةٌ (= مَجْرَدٌ ثَلَاثِي) - مَجْهُولٌ / فِعْلٌ وَ مَعَ نَائِبِ فَاعِلِهِ جَمَلَةٌ فِعْلِيَّةٌ وَ الجَمَلَةُ صِفَةٌ
(٤) طَعَامٌ: اسْمٌ - مَفْرَدٌ (جَمْعُهُ: أَطْعَمَةٌ) - مَذَكَّرٌ - نَكْرَةٌ / خَبَرٌ وَ مَرْفُوعٌ

٢٠١٣- «وَ قَدْرُ كُلِّ امْرَأَةٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ / وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءٌ» عَيَّن الخَطَأَ:

- (١) قَدْرٌ: اسْمٌ - مَفْرَدٌ مَذَكَّرٌ - نَكْرَةٌ - مَعْرَبٌ / مَبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالصَّمْتِ وَ الجَمَلَةُ اسْمِيَّةٌ
(٢) يُحْسِنُ: مَضَارِعٌ - مَزِيدٌ ثَلَاثِي (مَاضِيهِ: أَحْسَنَ) - مَتَعَدٌِّّ - مَعْلُومٌ / فِعْلٌ وَ الجَمَلَةُ فِعْلِيَّةٌ
(٣) هُ: اسْمٌ - ضَمِيرٌ مَتَّصِلٌ - لِلْمَفْرَدِ المَذَكَّرِ - مَبْنِيٌّ / مَفْعُولٌ (أَوْ مَفْعُولٌ بِهِ)
(٤) الرِّجَالُ: اسْمٌ - جَمْعٌ تَكْسِيرٌ (مَفْرَدُهُ: الرِّجُلُ) - مَعْرَفٌ بِأَلٍ - مَعْرَبٌ / مَبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ وَ الجَمَلَةُ اسْمِيَّةٌ

٢٠١٤- «فَقَرَّ بَعْلَهُمْ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلاً / فَالِنَّاسِ مَوْتِي وَ أَهْلَ العِلْمِ أَحْيَاءُ» عَيَّن الخَطَأَ:

- (١) لَا تَطْلُبُ: فِعْلٌ مَضَارِعٌ لِلنَّهْيِ - لِلْمَخَاطَبِ - مَجْرَدٌ ثَلَاثِي - مَتَعَدٌِّّ / فِعْلٌ وَ مَعَ فَاعِلِهِ جَمَلَةٌ فِعْلِيَّةٌ
(٢) مَوْتِي: اسْمٌ - جَمْعٌ تَكْسِيرٌ أَوْ مَكْسَرٌ (مَفْرَدُهُ مَذَكَّرٌ) - نَكْرَةٌ / خَبَرٌ وَ مَرْفُوعٌ وَ الجَمَلَةُ اسْمِيَّةٌ
(٣) العِلْمُ: اسْمٌ - مَفْرَدٌ مَذَكَّرٌ - مَعْرَبٌ - مَعْرَفٌ بِالعِلْمِيَّةِ / مَضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِالكَسْرِ
(٤) أَحْيَاءُ: اسْمٌ - جَمْعٌ مَكْسَرٌ (مَفْرَدُهُ: حَيٌّ) - نَكْرَةٌ - مَعْرَبٌ / خَبَرٌ وَ مَرْفُوعٌ وَ الجَمَلَةُ اسْمِيَّةٌ

(اقتصادى انسانى قارج ٩٨)

- (٢) لَا فَرَّ أَسْوَأَ مِنَ الجَهْلِ، يَفْنِي عَمْرَنَا!
(٤) لَا قُدْرَةَ أَقْوَى مِنَ العَقْلِ لِحَلِّ مَشَاكِلِنَا!

(سراسرى رياضى ٩٨)

- (٢) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يَعْرِفُ الحِضَارَاتِ مِنْ خِلَالِ الكِتَابَاتِ وَ التَّمَاثِيلِ!
(٤) لَيْتِنَا نَقْرَأُ آرَاءَ عِدَّةِ كُتَّابٍ حَوْلَ هَذَا المَوْضُوعِ لِنَأْخُذَ نَتِيجَةَ صَحِيحَةٍ!

(سراسرى رياضى ٩٨)

- (٢) لَا العِزَّةَ إِلَّا لِرَبِّنَا الرَّحِيمِ الَّذِي لَهُ كُلُّ شَيْءٍ!
(٤) لَا شَعْبٌ مِنَ شُعُوبِ العَالَمِ إِلَّا وَ لَهُ طَرِيقَةٌ لِلعِبَادَةِ!

(سراسرى تهرنى ٩٨)

- (٢) نَعْلَمُ أَنَّ لِلعَالَمِ أَصْدِقَاءَ كَثِيرِينَ،
(٤) هَذَا هُوَ الفَرْقُ بَيْنَ العِلْمِ وَ المَالِ!

(زبان ٩٨)

- (٢) كَأَنَّ الخَيْرَ يَنْزِلُ عَلَيْكَ قَرِيباً!
(٤) يَدَّعِي أَنَّهُ كَرِيمٌ لَكِنَّ الوَاقِعَ لَا يُؤَيِّدُ ذَلِكَ!

(زبان ٩٩)

- (٢) أَيُّهَا الْإِنْسَانُ لَا تَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَكَ، إِنَّ الْيَأْسَ يُبْعِدُكَ مِنَ اللَّهِ!
(٤) إِلَهِنَا وَ رَبَّنَا نَعْلَمُ أَنَّكَ مَعَ عِبَادِكَ دَائِماً!

(قارج ٩٩)

- (٢) لَا، أَنْتَ لَا تَكْذِبُ!
(٤) لَا الكَذِبُ أَرْغَبُ فِيهِ وَ لَا الغِيْبَةُ!

(عمومى انسانى ٩٩)

- (٢) كُنَّا سَامِعَاتٍ حِينَ أَمَرْنَا أَلَّا نَكُونَ مَتَكَاسِلَاتٍ!
(٤) لَسْنَا فَاشِلِينَ فِي الحَيَاةِ لِأَنَّنا سَاعُونَ فِي عَمَلِنَا!

(عمومى انسانى قارج ٩٩)

(عمومى انسانى قارج ٩٩)

- (٢) لَا مَحَاوِلَةَ هُنَاكَ دُونَ نَتِيجَةِ وَ سِيرَى الْإِنْسَانِ ثَمَرَتِهَا!
(٤) اليَوْمَ لَا تَطْبِخُ أُمِّي طَعَاماً فِي البَيْتِ لِأَنَّهَا قَدْ طَبَخَتْهُ مِنْ قَبْلِ!

٢٠١٥- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (١) الله: اسم - مفرد مذكر - معرفة - معرب / مبتدأ و مرفوع
- (٢) لا يُضِيعُ: فعل مضارع - للغائب - معلوم - متعدّد / فعل و الجملة فعلية
- (٣) أجر: اسم - مفرد (جمعه: أجور) - معرب / خبر «إِنَّ» و منصوب
- (٤) المُحْسِنِينَ: اسم - جمع سالم للمذكر - معرفة - اسم فاعل (من مجرّد ثلاثي) / مضاف إليه و مجرور بالياء

٢٠١٦- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بَنِيانٌ مَرْصُوصٌ﴾ عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (١) الله: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذكر - معرب / اسم «إِنَّ» و منصوب
- (٢) يحبُّ: للغائب - مزيد ثلاثي - لازم / فعل و فاعله «الَّذِينَ»، و الجملة خبر لـ «إِنَّ»
- (٣) هم: ضمير منفصل للنصب أو للجرّ - معرفة - مبني / اسم «كَأَنَّ»
- (٤) مرصوص: اسم - مفرد مذكر - اسم مفعول / صفة و مرفوع بالتبعية للموصوف «بنيان»

٢٠١٧- ﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (١) آية: اسم - مفرد مؤنث - اسم تفضيل - نكرة - معرب / مفعول (= مفعول به) و منصوب
- (٢) يُنْزِلُ: مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب «تفعل») - متعدّد / فعل و مع فاعله، جملة فعلية
- (٣) الله: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذكر - نكرة - معرب / اسم «إِنَّ» المشبه بالفعل و منصوب، و الجملة اسمية
- (٤) قادر: اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل (من الفعل المجرّد الثلاثي) - نكرة / خبر «إِنَّ» المشبه بالفعل، و مرفوع

٢٠١٨- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) لَيْتَ مَهْدِيًّا فَائِزًا فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمُنْضَدَةِ!
- (٢) كَأَنَّ الْمُشْتَرِيَّ مُتَرَدِّدًا فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ!
- (٣) لَا تَجْتَمِعْ خِضَلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلِ وَالْكَذِبِ!
- (٤) لَا تَسْبُوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعِدَاةَ بَيْنَهُمْ!

٢٠١٩- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) أَحْسِنْ إِلَى النَّاسِ فَإِنَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ!
- (٢) قَالَ الْمُدِيرُ: لَا طَالِبَ رَاسِبٍ فِي الْامْتِحَانَاتِ!
- (٣) صَارَ الْمُبْلَغُ مِئْتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تَوْمانِ!
- (٤) وَ إِنَّ شَكُوتَ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوَكُنَاتِ!

٢٠٢٠- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) يَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطَّيُورِ بِاسْمِ الرَّفْرَاقِ!
- (٢) لِمَاذَا سَمَّيَ الطَّائِرَ الطَّنَّانَ بِهَذَا الْاسْمِ!
- (٣) يُقَاتِلُ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ صَفًّا!
- (٤) لَا عِلْمَ لَكُمْ إِلَّا مَا عَلَّمَكُمُ الرَّبُّ!

٢٠٢١- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) وَ فِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ!
- (٢) مَادَّةٌ مِنْ جِسْمِ الْحَيَّوانِ تُضَنَعُ مِنْهَا أَطْعَمَةٌ!
- (٣) لَا تُمَيِّتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ!
- (٤) لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ!

دَرْكُ مَطْلَبٍ

النَّصُّ الْأَوَّلُ

(فارج ٩٦)

اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بَدَقَّةٍ، ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصَّ:

أ تعلم أنّ للتمساح صديقاً مخلصاً من الطيور، حيث نرى بينهما تعاملاً عجيبيّاً فكثيراً ما نشاهد التمساح قد فتح فكّيه الواسعين و أقبل الطائر و دخل في فمه بكلّ طمأنينة ليجمع بمنفاره كلّ ما علّق بين أسنان ذلك الحيوان من الطّعام! لذا فقد أنس كلّ منهما الآخر و استحكمت بينهما أسباب الصداقة حتّى أنّك ترى الطائر يدخل فم التمساح و كأنه يدخل بيته! هناك خدمة أخرى يقدها هذا الطائر للتمساح، فهو يتبع التماسيح في رحلاتها لطلب القوت، فإذا شاهد صيداً أو خطراً، أسرع إلى إنذار التمساح بإيجاد صوت يدرک الحيوان معناه، فيسرع إلى الابتعاد أو إلى اتّخاذ الحيلة المناسبة لاصطياد (= صيد) طعمته!

٢٠٢٢- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (١) يخشى الطائر من التمساح، و لا يقترب منه أبداً!
- (٢) من أسباب المودة، الشعور باحتياج الواحد إلى الآخر!
- (٣) بصوت التمساح صوتاً عند الشعور بالخطر، فيفرّط الطائر من الخطر!
- (٤) الفائدة المهمة للطائر هي إزالة الجراثيم من فم التمساح بعد دخوله فيه!

٢٠٢٣- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: يَلْزِمُ الطَّائِرُ التَّمْساحَ فِي السَّفَرَاتِ لِـ.....

- (١) إنذار التمساح!
- (٢) أنّه مونسه و رفيقه!
- (٣) الحصول على الطّعام!
- (٤) تنظيف فم التمساح!

٢٠٢٤- متى يدخل الطائر فم التمساح؟

- (١) قبل أكل الطّعمة!
- (٢) حين يشعر التمساح بالخطر!
- (٣) بعد اصطياد الطّعمة!
- (٤) حين أكل التمساح طعامه!

٢٠٢٥- عَيْنُ الْأَصَحِّ فِي تَوْصِيفِ «طَائِرِ» النَّصِّ:

- (١) نظيف و نذير!
- (٢) مونس و شاهد!
- (٣) مُنذر و منظر!
- (٤) صديق و مأكول!

عَيِّن الصَّحِيح في الإعراب و التحليل الصرفي:

٢٠٢٦- «يُقَدِّم»:

- (١) للغائب - مجرّد ثلاثي - معلوم / فعل و فاعله الاسم الظاهر «الطائر»
- (٢) للغائب - مزيد ثلاثي (من باب «تفعل») / فعل و فاعله «هذا» و الجملة فعلية
- (٣) مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) - متعدّد / فعل و فاعله ضمير «الهاء»، و الجملة فعلية
- (٤) فعل مضارع - للغائب - متعدّد / معلوم / فعل و فاعله «هذا»، و الجملة فعلية

٢٠٢٧- «استحكمت»:

- (١) له ثلاثة حروف أصلية و ثلاثة حروف زائدة - للمفرد المؤنث - لازم / فعل و فاعله «أسباب» و الجملة فعلية
- (٢) فعل ماضي - مزيد ثلاثي (مصدره على وزن «افتعال») - للغائبة / فعل و فاعله «أسباب» و الجملة فعلية
- (٣) مزيد ثلاثي (له ثلاثة حروف زائدة) - معلوم - للمخاطبة / فعل و فاعله «الصدّاقة» و الجملة فعلية
- (٤) ماضي - مزيد ثلاثي - للمفرد المؤنث الغائب - مجهول / فعل و نائب فاعله «أسباب» و الجملة فعلية

٢٠٢٨- «عجيباً»:

- (١) اسم - مفرد مذكّر - اسم مبالغة - معرب / صفة للموصوف و منصوب بالتبعية (٢) مفرد مذكّر - نكرة - معرب / صفة و منصوب بالتبعية للموصوف «تعاملاً»
- (٣) اسم - نكرة - مبني / صفة و منصوب بالتبعية للموصوف «تعاملاً» (٤) اسم - مفرد مؤنث - نكرة - معرب / مفعولٌ به و منصوب

النص الثاني

(سراسر هنر ٩٥)

اقرأ النص التالي بدقة، ثمّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

يفقد العالم كلّ يوم واحداً أو أكثر من أنواع النبات أو الحيوان، و هذا يعني تقليل العلاقة بين الإنسان و بين الطبيعة! و ممّا لا شكّ فيه أنّ هذا الهجوم و المواجهة يؤثّر على كميّة حياة الإنسان و يواجهه مع كثير من المصائب! و من أسباب هذا الأمر هو تخريب الطبيعة بيد الإنسان، كما يرجع إلى إقدامه على صيد بعض أنواع الحيوان للاستفادة منه في البيع و الشراء، أو نراه يقوم بأسر البعض ليعرضه في حدائق الحيوان أو يجعله في أقفاص المنازل. ففي السنوات الأخيرة و بعد أن أحسّت بعض الحكومات - عن طريق المؤسسات و الجمعيات الشعبية و مطالبات الجمهور - أنّ هناك خطراً يهدّد المجتمع الإنساني، قامت بإجراء بعض القوانين لمنع شيوع هذه الإجراءات الهدامة التي كانت نتائجه جيّدة!

٢٠٢٩- عَيِّن الصَّحِيح:

- (١) السبب الأساسي في انقراض بعض الحيوانات هو أنّ الإنسان قام بتخريب الطبيعة!
- (٢) بعض البلدان استطاعت أن تمنع خطر شيوع انقراض بعض الحيوانات و تخريب الطبيعة!
- (٣) طلبات الناس و الجمهور هي السبب الوحيد لإجراء بعض القوانين في مجال الحفاظ على الطبيعة!
- (٤) جميع الحكومات قامت بإجراء بعض القوانين لمنع تخريب الطبيعة و قطع الأشجار و صيد الحيوانات!

٢٠٣٠- عن أي خطر أساسي يتكلّم النص؟

- (١) صيد الحيوانات و أكل لحومها!
- (٢) الغفلة عن أثر الطبيعة على حياة الإنسان!
- (٣) الأشجار و النباتات التي تعرض للبيع!
- (٤) القوانين الأساسية لتشديد انقراض الحيوانات و الطبيعة!

٢٠٣١- المواضيع التي جاءت في النص على الترتيب هي:

- (١) فقدان الإجراءات اللازمة، شيوع الصيد و الشراء و البيع، عرضة الحيوانات في حدائق الحيوان!
- (٢) تقليل الارتباط بين الإنسان و الطبيعة، الإحساس بالخطر، بعض الإجراءات الهدامة و الخطرة!
- (٣) الارتباط بين الإنسان و الطبيعة، أسباب إيجاد المشكلات، مواجهة الحكومات!
- (٤) الإنسان و مصائب الطبيعة، الجمعيات الشعبية، تخريب الطبيعة بيد الإنسان!

٢٠٣٢- ما هو الموضوع الذي لم يأت في النص؟

- (١) نتيجة ما قامت به بعض الحكومات مقابل تصرّفات الإنسان!
- (٢) الإتيان ببعض المصاديق لعاقبة أفعال الإنسان!
- (٣) أسباب صيد الحيوانات!
- (٤) بيان الطرق لمنع ما فات!

عَيِّن الصَّحِيح في الإعراب و التحليل الصرفي:

٢٠٣٣- «يُواجه»:

- (١) مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي / فعل و فاعله ضمير «الهاء» البارز
- (٢) فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي - لازم - معلوم / فعل و الجملة فعلية
- (٣) للغائب - مزيد ثلاثي (من باب مفاعلة) - متعدّد - مجهول / فعل و نائب فاعله ضمير «الهاء» المتصل
- (٤) مزيد ثلاثي (من باب مفاعلة) - متعدّد - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية

٢٠٣٤- «يرجع»:

- (١) فعل مضارع - للمفرد المذكر الغائب - متعدّد - معلوم / فعل و الجملة فعلية
- (٢) فعل مضارع - حروفه كلها أصلية - لازم - مجهول / فعل و فاعله «إقدام»
- (٣) مضارع - مزيد ثلاثي (مصدره: إرجاع) - معلوم - متعدّد / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٤) مضارع - مجرد ثلاثي (مصدره: رجوع) - للمفرد المذكر - لازم / فعل و الجملة فعلية

٢٠٣٥- «الأخيرة»:

- (١) معزّف بأل - معرب / مجرور بحرف الجز؛ في السنوات الأخيرة: جار و مجرور
- (٢) مفرد مؤنث - معزّف بأل / صفة و مجرور بالتبعية للموصوف «السنوات»
- (٣) اسم - مؤنث - مبني / صفة أو نعت و مجرور بالتبعية لموصوفه
- (٤) اسم - اسم تفضيل - معرب / صفة و مجرور بالتبعية

النص الثالث

(سراسرى تهرنى ٩٦)

اقرأ النص التالي بدقة، ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

إن كثيراً منا لا ندرك أنّ للعمل عمراً لا بدّ أن يقضيه حتى ينضج. إن تاجرنا يتوقع الربح في اليوم التالي لفتح متجره، و موظفنا و شائبنا و ... كذلك! فنحن بحاجة في حياتنا إلى نصيحة ذلك الحكيم الذي قال: لو أبني جبلاً ثم أترك عملي قبل أن أضع الحجر الأخير في قمته لحسبت نفسي فاشلاً فكيف بنا و نحن نتوقع تحقيق أمور لم نحكم أساسها!

لقد سألوا أحد الحكماء عن عوامل النجاح فقال: المثابرة المثابرة المثابرة! فإنها أهمها و التبوغ لا ينفع إلا معها، فإنها إذا لم تكن فالتبوغ يُعتبر كذرة في داخل البحر، لا تصل إليها يد و لا ينتفع بها إنسان!

٢٠٣٦- عيّن الصّحيح للفراغ: الموضوع الذي لم يأت في النصّ هو الخسارة!

- (١) سبب
- (٢) جبران
- (٣) تحقّق
- (٤) موضوع

٢٠٣٧- عيّن المناسب لمفهوم النصّ:

- (١) الظفر بالعجلة يُسبّب الهزيمة!
- (٢) فبلوغ العزّ في نيل الفرص!
- (٣) من أراد الغلا سهلاً وقع في سوء!
- (٤) قد يفعل الجدّ ما لا يفعل الكسل!

٢٠٣٨- ما هو مقصود الحكيم من كلامه «لو أبني جبلاً»؟

- (١) الأمور بإتمامها!
- (٢) العامل من عمل الأخير!
- (٣) الفعل يُخبر عن بانيه!
- (٤) الأعمال بأعلاها و أسفلها!

٢٠٣٩- عيّن الصّحيح:

- (١) ليس من أسباب النجاح إلا المثابرة!
- (٢) على التاجر أن لا يفكر بالربح في عمله!
- (٣) نُصح الأعمال يتحقّق بالقيام بها كثيراً من دون شعور بالملل!
- (٤) الشائع في حياتنا أننا متمسكون بظواهر الأمور غير متنبهين إلى تحسينها!

عيّن الصّحيح في الإعراب و التحليل الصرفي:

٢٠٤٠- نتوقع:

- (١) مضارع - متعدّد - معلوم / فاعله الاسم الظاهر «تحقّق»، و الجملة فعلية و خبر
- (٢) فعل مضارع - متعدّد - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ن و ق) / فعل و فاعله الضمير المستتر، و الجملة فعلية
- (٣) للمتكلم مع الغير - مزيد ثلاثي (من باب تفعل) / فعل و الجملة خبر
- (٤) مضارع مزيد ثلاثي (من باب تفعل) - لازم / فاعله ضمير «نحن» المستتر، و الجملة فعلية و خبر

٢٠٤١- «ينتفع»:

- (١) فعل مضارع - للغائب - لازم - مزيد ثلاثي («ن»، من حروفه الزائدة) / فعل و فاعله «إنسان»
- (٢) له ثلاثة حروف أصلية و حرفان زائدان - متعدّد - للمفرد المذكر الغائب / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٣) مضارع - مزيد ثلاثي (مصدره على وزن «افتعال») - معلوم / فعل و فاعله المرفوع «إنسان»
- (٤) مزيد ثلاثي (ماضيه: إنتفع) - للغائبة - لازم - مجهول / فعل و نائب فاعله المرفوع «إنسان»

٢٠٤٢- «تحقّق»:

- (١) اسم - مفرد مذكّر - نكرة - معرب / فاعل و مرفوع بالضمة
- (٢) مفرد مذكّر - نكرة - معرب - مصدر / مفعول به و منصوب لفعل «نتوقع»
- (٣) اسم - مصدر من باب تفعيل - نكرة / فاعل لفعل «نتوقع» و مرفوع
- (٤) مصدر من باب «تفعل» - معرفة - معرب / مفعول به و منصوب بالفتحة

۱۸۵۳- گزینه ۳ ترجمه عبارت گزینه درست را برای جای خالی مشخص کن:

«اشتباه برخی افراد این است که آن‌ها تصوّر می‌کنند که دنیا»

ترجمه گزینه‌ها / گزینه ۱: گذرگاهی است که امروز و فردا از آن عبور می‌کنند.

گزینه ۲: نابود می‌شود، پس هیچ اعتمادی به ظاهر آن نیست. / گزینه ۳: سرای سکون و آرامش است، تغییری نمی‌کند و دگرگون نمی‌شود. / گزینه ۴: خیالی گذراست که برای انسان همیشه باقی نمی‌ماند.

گزینه ۱: روزی به سود ما و روزی به ضرر ما است. / گزینه ۲: روزی که سختی آشکار شود، پس به زودی آسانی و راحتی می‌آید. / گزینه ۳: سختی همواره باقی نمی‌ماند و پس از سختی [حتماً] گشایش می‌آید. / گزینه ۴: دنیا بر یک حالت باقی نمی‌ماند، پس هنگامی که نعمت‌ها بیابند، چه‌بسا از بین بروند.

۱۸۵۴- گزینه ۱ ترجمه عبارت «روزی به سود ما و روزی به ضرر ما است.»

گزینه درست از این مفهوم را مشخص کن.

ترجمه گزینه‌ها / گزینه ۱: عمر کوتاه است، پس نباید روزهایش را تباه کنیم. / گزینه ۲: هنگامی که سختی آشکار شود، پس به زودی آسانی و راحتی می‌آید. / گزینه ۳: سختی همواره باقی نمی‌ماند و پس از سختی [حتماً] گشایش می‌آید. / گزینه ۴: دنیا بر یک حالت باقی نمی‌ماند، پس هنگامی که نعمت‌ها بیابند، چه‌بسا از بین بروند.

۱۸۵۵- گزینه ۲ ترجمه عبارت «اگر در زمان تولّد خوشحال نباشیم، در زمان مرگ گریان نیستیم.» مقصود از این عبارت چیست؟

ترجمه گزینه‌ها / گزینه ۱: در زمان رخداد مرگ‌ها گریه می‌کنیم؛ زیرا معتقدیم که برای متولّدها هیچ پایداری و بقایی نیست. / گزینه ۲: هنگام بخشش نعمت‌ها تصوّر می‌کنیم که آن‌ها جوادانه هستند و به همین خاطر هنگامی که از ما گرفته می‌شود، ناراحت می‌شویم. / گزینه ۳: دلیل گریه در زمان مرگ افراد، همان خوشحالی در هنگام ولادت متولّدها است. / گزینه ۴: در زمان ولادت مولود نباید بخندیم تا در زمان مرگش گریه نکنیم.

۱۸۵۶- گزینه ۲ بررسی سایر گزینه‌ها / گزینه ۱: مزید ثلاثی (من باب افعال) / گزینه ۲: مجرد ثلاثی / گزینه ۳: نایب فاعله / گزینه ۴: مزید ثلاثی (من باب تفعل)

۱۸۵۷- گزینه ۱ بررسی سایر گزینه‌ها / گزینه ۲: لازم / گزینه ۳: متعّد، فاعله / گزینه ۴: مفعوله / گزینه ۳: مصدره: توقیع / مصدره: توقّع / گزینه ۴: مجهول

۱۸۵۸- گزینه ۴ بررسی سایر گزینه‌ها / گزینه ۱: فاعل / مبتدا / گزینه ۲: مفرد مؤنث / مفرد مذکر، مبني / معرب / گزینه ۳: فاعل / مبتدا

متن سوم

تهی‌دستی در بسیاری از مواقع هر عزم و اراده‌ای را نابود می‌کند، اما آن (فقر) همان چیزی است که انسان را به پیشرفت به سوی جلو (آینده) می‌گمارد. تهی‌دستی در ابتدای عمر خیر و برکت [به همراه] دارد؛ زیرا سبب تقویت اراده آدمی است. آیا ندیده‌ای درختانی را که در میان صخره‌ها می‌رویند چگونه قوی‌ترین درختان و بزرگ‌ترین آن‌ها می‌شوند؟ جوانی که مدتی از زندگی‌اش را در فقر و تنگ‌دستی زندگی کند هرگز به خاطر گرسنگی نخواهد مرد، ولی جوانی که در ناز و نعمت زندگی کند، نمی‌تواند روی پای خودش بایستد و با نسیمی به زمین می‌افتد. بسیاری از کسانی هستند که فقیر زندگی کردند، ولی به درجات [و موفقیت‌هایی] رسیده‌اند که ثروتمندان به آن نرسیده‌اند!

۱۸۵۹- گزینه ۲ ترجمه عبارت «تهی‌دستی را بابرکت می‌پنداریم»

گزینه درست برای جای خالی را انتخاب کن.

ترجمه گزینه‌ها / گزینه ۱: زمانی که از نعمتی محروم بشویم. / گزینه ۲: در آغاز زندگی / گزینه ۳: زمانی که از بزرگان بشویم. / گزینه ۴: زمانی که به اهدافمان برسیم.

۱۸۶۰- گزینه ۱ ترجمه عبارت «گزینه نادرست را مشخص کن.»

ترجمه گزینه‌ها / گزینه ۱: تهی‌دستی در همه حالات آدمی را نابود می‌کند. / گزینه ۲: فقر دو نوع است: یکی از آن دو مورد ستایش است و دیگری مورد نکوهش. / گزینه ۳: هر کس اراده داشته باشد فقیر نیست، هرچند از مال بهره‌ای نداشته باشد. / گزینه ۴: بسیاری از بزرگان در کودکی‌شان آرزوی به دست آوردن یک لقمه نان می‌کردند.

۱۸۶۱- گزینه ۳ ترجمه عبارت «گرسنگی نابود نمی‌کند جوان توانمند را همان‌طور که طوفان آسیب نمی‌رساند به درختان بیابان.»

ترجمه سایر گزینه‌ها / گزینه ۱: نابود می‌کند - ویران نمی‌کند - باغ / گزینه ۲: دوست - همنشین - بوستان‌ها / گزینه ۴: بالا می‌تزد - بالا می‌تزد - صخره‌ها

۱۸۶۲- گزینه ۳ بررسی سایر گزینه‌ها / گزینه ۱: نکوهیده است؛ زیرا آن مردم و امت‌ها (ملت‌ها) را نابود می‌کند. / گزینه ۲: سودمند است برای همین بر ما واجب است که آن را در زندگی‌مان انتخاب کنیم. / گزینه ۴: همان‌طور که برای انسان مفید است، برای جوامع هم سودمند است.

۱۸۶۳- گزینه ۴ بررسی سایر گزینه‌ها / گزینه ۱: لازم / گزینه ۲: متعّد - فعل و فاعله «تقویه» / گزینه ۳: متعّد - فعل و فاعله ضمیر «هو» المستتر / گزینه ۴: من باب تفعّل / گزینه ۳: لازم / گزینه ۴: من باب تفعلیل / گزینه ۳: لازم / گزینه ۴: من باب تفعّل

۱۸۶۴- گزینه ۲ بررسی سایر گزینه‌ها / گزینه ۱: فاعله ضمیر «ها» / گزینه ۲: «ابناء» و مفعوله ضمیر «ها» / گزینه ۳: مزید ثلاثی / گزینه ۴: مجهول / معلوم، نائب فاعله / گزینه ۴: له ثلاثة حروف أصليّة و حرف زائد / گزینه ۳: حروفه كلّها أصليّة، للغائب / گزینه ۴: جمع سالم للمذکر - مبتدا و مرفوع «بالتون» / مبتدا و مرفوع «بالولو»

۱۸۶۵- گزینه ۲ بررسی سایر گزینه‌ها / گزینه ۱: اسم مفعول / اسم مفعول نیست، معرفة / نكرة / گزینه ۳: مبني / معرب / گزینه ۴: جمع تکریر / جمع سالم للمذکر - مبتدا و مرفوع «بالتون» / مبتدا و مرفوع «بالولو»

گزینه مناسب را برای جاهای خالی انتخاب کن.

ای فرزندان آدم (ای آدمیزاد)! بدانید که ارزش هر انسانی به آن چیزی است که! بنابراین افتخار نکنید به نسب‌هایتان؛ زیرا شما همگی از یک پدر و از یک مادر هستید! پس آیا که شما آفریده شده‌اید از طلا؟! هرگز [چنین نیست]؛ به راستی که آفرینش‌تان بوده است از و در آغاز نبودید جز استخوان، گوشت و پی (عصب)!

افتخار و مباهات فقط برای خردی استوار، شرم، پاکدامنی، دانش و ادب است! پس به دست آورید دانش را و مجوید با آن را؛ زیرا مردم [انادان] مرده‌اند و دانشمندان زنده هستند! [چرا که] خداوند نمی‌پذیرد [از کسی] نادانی را در روز! پس رستگار است از شما، کسی که خودش را به یاد گرفتن و یاد دادن!

۱۸۶۶- گزینه ۲ / گزینه ۱: آن را انفاق می‌کند / گزینه ۲: آن را به خوبی انجام می‌دهد / گزینه ۳: آن را می‌بیند / گزینه ۴: آن را پدید می‌آورد

۱۸۶۷- گزینه ۱ / گزینه ۱: گمان می‌کنید، می‌پندارید / گزینه ۲: می‌شتابید / گزینه ۳: نجات می‌دهید / گزینه ۴: یاد می‌کنید

۱۸۶۸- گزینه ۳ / گزینه ۱: زینت / گزینه ۲: گل، سرشت / گزینه ۳: مس / گزینه ۴: محیط، محیط زیست

۱۸۶۹- گزینه ۱ / گزینه ۱: جانشین / گزینه ۲: شادی / گزینه ۳: نمونه / گزینه ۴: تلاش

۱۸۷۰- گزینه ۴ / گزینه ۱: [کار] بیپوده / گزینه ۲: روزگار / گزینه ۳: بیماری / گزینه ۴: رستخیز (قیامت)

۱۸۷۱- گزینه ۳ / گزینه ۱: عادت کرده است / گزینه ۲: برگشته است / گزینه ۳: عادت داده است / گزینه ۴: اعتقاد داشته است



۱۸۷۲- **گزینه ۴** گزینة نادرست در مترادف را مشخص کن.

داء: بیماری (درد) ≠ دواء: دارو (شفا)

بررسی گزینه‌ها گزینة (۱): سدید = مرصوص: استوار / گزینة (۲): تَبْر = تَنْظَر: می‌بینی / گزینة (۳): ریب = شَك: شک

۱۸۷۳- **گزینه ۳** «سارعا: بشتابید» و «أجلوا: به تأخیر بیندازید» متضادند. مترادف «سارعا»، «عَجَلوا: بشتابید، عجله کنید» است!

بررسی گزینه‌ها گزینة (۱): تَزَعَم = تَحَسَّب: گمان می‌کنی / گزینة (۲): «اللحم: گوشت» جمعش می‌شود: «اللحوم» / گزینة (۴): «الصحة: تندرستی» ≠ «الداء: بیماری»

۱۸۷۴- **گزینه ۲** «عظم: استخوان» جمعش می‌شود «عظام» نه «أعظام»!

بررسی گزینه‌ها گزینة (۱): «اللسان: زبان» جمع ← «اللُسنة» / گزینة (۳): «القیامة: رستاخیز، قیامت» = «البعث: رستاخیز» / گزینة (۴): «زعموا: گمان کردند، پنداشتند» = «أيقنوا: یقین کردند»

۱۸۷۵- **گزینه ۳** جمع‌های مکسر این گزینة عبارت‌اند از: «بقایا ← مفرد بقیة»، «عظام ← مفرد عظم»، «الأعشاب ← مفرد العشب»، «اللحوم ← مفرد اللحم» که جمعاً می‌شود ۴ جمع مکسر.

بررسی گزینه‌ها گزینة (۱): «الرجال ← مفرد الرجل»، «الأفعال ← مفرد الفعل»، «أسماء ← مفرد اسم» / ۳ تا / گزینة (۲): «موتی ← مفرد ممت، ممت» / «أحیاء ← مفرد حی» / ۲ تا / گزینة (۴): «أجرام ← مفرد جرم»، «الأشری ← مفرد الأسیر»، «سجون ← مفرد سجن» / ۳ تا

۱۸۷۶- **گزینه ۴** صورت تست از ما گزینة‌ای را خواسته است که در آن دو کلمة متضاد هم وجود نداشته باشد. در گزینة (۴) هیچ دو کلمة متضادی وجود ندارد!

بررسی گزینه‌ها گزینة (۱): أب ≠ أم / گزینة (۲): «موتی: مُردگان» ≠ «أحیاء: زندگان» / گزینة (۳): «دواء: دارو، درمان» ≠ «داء: بیماری»

۱۸۷۷- **گزینه ۳** صورت تست گزینة‌ای را از ما می‌خواهد که براساس توضیحات نادرست است.

بررسی گزینه‌ها گزینة (۱): عصب: پی‌رشته‌ای سفید در جسم است که در آن حس جریان دارد (جریان می‌یابد)! / گزینة (۲): گل: بر خاکی که با آب مخلوط (آمیخته) است، اطلاق می‌شود. / گزینة (۳): آبیوه‌گیری: مکانی است که در آن اشیای قدیمی و باستانی نگهداری می‌شود. (واژه صحیح: مُتَحَف: موزه) / گزینة (۴): گوشت ماده‌ای قرمز از جسم حیوان است که از آن غذا ساخته می‌شود.

۱۸۷۸- **گزینه ۳** **بررسی گزینه‌ها** گزینة (۱): بهره‌زید از روز رستاخیزی که در آن نه دوستی و نه شفاعتی هست! / گزینة (۲): این ساختمان بسیار استوار است، به گونه‌ای که پدیده‌هایی طبیعی، مانند زلزله آن را ویران نمی‌کند! / گزینة (۳): چرا شک داری؟ آیا تو به موضوع **گونه** داری! (واژه درست: زُئِب: شک است) / گزینة (۴): **این** یک عنصر فلزی رسانای حرارت و الکتریسیته است!

۱۸۷۹- **گزینه ۳** **بررسی گزینه‌ها** گزینة (۱): بازیکن **جانشین** (جان‌شینی) که وارد میدان شد، نقشش را خوب ایفا کرد. / گزینة (۲): نوشیدن شیر در داشتن **استخوان‌هایی** قوی به ما کمک می‌کند! / گزینة (۳): **مسی** فلزی گران‌تر از نقره است که برای ساخت (ساختن) دستبندها مورد استفاده قرار می‌گیرد. (واژه درست: الذهب: طلا) / گزینة (۴): در زندگی‌تان همواره از دروغ بهره‌زید (دوری کنید)؛ زیرا [آن] **مایة تباهی** است!

۱۸۸۰- **گزینه ۱** در این گزینة، «لا یَحْمَلُ: حمل نمی‌کند، نمی‌برد» نادرست و درست آن «لا یَحْمَلُ: تحمیل نمی‌کند» است.

ترجمه‌سازگزینه‌ها گزینة (۲): آیا می‌توانی آن درخت بلند را از دور ببینی؟ (تَبْر: ببینی) / گزینة (۳): عاقل نَفْسش را بی‌گناه نمی‌شمارد؛ زیرا آن بسیار دستوردهنده به بدی است! (لا یَبْرئُ: بی‌گناه نمی‌شمارد) / گزینة (۴): به [انجام] کارهای نیک بشتابید پیش از این‌که **أحدی** (شخصی) در انجام آن بر شما پیشی بگیرد! (سارعا: بشتابید)

۱۸۸۱- **گزینه ۳** إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ: بی‌شک و بی‌گمان خداوند کسانی را

دوست دارد که (رد گزینة‌های ۱ و ۲) یقاتلون فی سبیلہ: در راهش پیکار می‌کنند (رد گزینة ۲) / کاتهم بنیان مرصوص: گویی آن‌ها بنایی (ساختمانی) استوار هستند. (= آن‌ها مانند بنایی استوار هستند) (رد گزینة‌های ۱ و ۴)

۱۸۸۲- **گزینه ۱** ترجمه کلمات مهم: هذا: این - يوم البعث: روز رستاخیز - کنتم لا تعلمون: نمی‌دانستید

بررسی گزینه‌ها گزینة (۲): امروز (این) / گزینة (۳): «روز» اضافی است، نمی‌دانید (نمی‌دانستید)؛ «کان + مضارع: ماضی استمراری» / گزینة (۴): «بودید که» اضافی است.

۱۸۸۳- **گزینه ۳** ترجمه کلمات مهم: یستوی: برابرند - یعلمون: می‌دانند - و: و - لا یعلمون: نمی‌دانند

بررسی گزینه‌ها گزینة (۱): دانسته‌اند (می‌دانند)؛ «یعلمون» مضارع است، «با یکدیگر» اضافی است. / گزینة (۲): علم دارند (می‌دانند)، با (او)، علم ندارند (نمی‌دانند) / گزینة (۴): بودند (هستند)

۱۸۸۴- **گزینه ۱** كُنْتُ أَبْصُرُ: نگاه می‌کردم (کان + مضارع ← معادل ماضی استمراری در فارسی) (رد گزینة‌های ۲ و ۳) / صَوْرِي من آیام دراستی: عکس‌هایم از روزهای دوران تحصیل (رد سایر گزینة‌ها) / و أقول فی نفسی: و با خودم می‌گفتم (رد گزینة‌های ۲ و ۳) - دَقْتُ کتیب که فعل «کنت» بر فعل مضارع «أقول» نیز اثر گذاشته است و به همین دلیل به صورت «ماضی استمراری» ترجمه شده است! / لیت ما مَضَى یرجع: کاش آن‌چه گذشته است، بازگردد. (رد گزینة‌های ۲ و ۴). دَقْتُ کتیب که فعل مضارع پس از «لیت» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.

۱۸۸۵- **گزینه ۴** یؤكّد: تأکید می‌شود ← مضارع مجهول (رد گزینة‌های ۱ و ۳) / أن نَعْفُو: درگذریم / بیخشیاییم / عن عدونا: از دشمنان (رد سایر گزینة‌ها)، عند القدرة: در زمان قدرت (رد گزینة ۳)، در این گزینة، «مان» در «قدرتمان» اضافی است! / لعلنا نُرحم: امید است (شاید) مورد رحمت قرار گیریم. (رد سایر گزینة‌ها)

۱۸۸۶- **گزینه ۴** لیت الإنسان: کاش انسان (رد سایر گزینة‌ها) / یُبصر: ببیند، مشاهده کند (رد گزینة‌های ۱ و ۳) / ظواهر قدرة الله: پدیده‌های قدرت خداوند را / و یدرك سرّ خلق العالم: و راز آفرینش جهان را دریابد / بفهمد. (رد گزینة ۲)

۱۸۸۷- **گزینه ۱** إِنَّ الْإِنْسَانَ الَّذِي: بی‌گمان، انسانی که (رد سایر گزینة‌ها)، در گزینة‌های (۲) و (۴)، «را» و در گزینة (۳)، «این» اضافی است.

خَلِقُ مِنَ الطَّيْنِ: از گل آفریده شده (رد سایر گزینة‌ها) / و له جرم صغير: و پیکری کوچک دارد (رد گزینة ۴) / انطوى فيه عالم أكبر: در او جهانی بزرگ‌تر به هم پیچیده شده (رد سایر گزینة‌ها) / لا نهاية له: هیچ نهایی ندارد / برای آن نیست. (رد گزینة ۴)

۱۸۸۸- **گزینه ۱** لا عبد أظلم ممن: هیچ بنده‌ای ستمکارتر از کسی که (رد سایر گزینة‌ها) / ینکر أنعم الله المَنهَمرة: نعمت‌های ریزان خدا را انکار می‌کند (رد سایر گزینة‌ها) / الَّتِي أُنزِلَتْ علیہ: که بر او نازل شده است [رد گزینة‌های ۲ و ۴] توّجه کنید که فعل «أُنزِلَتْ» مجهول است و نباید به صورت معلوم ترجمه شود!

۱۸۸۹- **گزینه ۳** قرأت فی موسوعة علميّة: در دایرة‌المعارف علمی خواندم / در یک دایرة‌المعارف علمی خواندم (رد گزینة‌های ۲ و ۴) / عظام الدیناصورات الّتی: استخوان‌های دایناسورهایی که (رد سایر گزینة‌ها) / کانت تعیش: زندگی می‌کردند (رد گزینة‌های ۲ و ۴)، در گزینة (۲) این فعل به صورت ماضی بعید ترجمه شده و در گزینة (۴) «بودند» ترجمه شده که نادرست است! / قبل ملیون سنة: یک میلیون سال پیش (رد گزینة‌های ۱ و ۲)، در گزینة (۱) «میلیون‌ها» (جمع) و در گزینة (۲)، عدم ترجمه «قبل: پیش» از موارد نادرست است!

۱۸۹۰- **کوبه ۴** لَعَلَّ البشر: امید است که انسان، باشد که انسان (رد گزینه ۱) /
 يتعرّف علی حقیقة حیاته: با حقیقت زندگی اش آشنا گردد / آشنا شود ←
 أفعال مضارع پس از «لَعَلَّ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود! (رد
 گزینه های ۲ و ۳، در گزینه ۲) ضمیر «ه» در «حیاته» ترجمه نشده است؛
 در گزینه ۳) فعل «یتعرّف»، به صورت مصدر ترجمه شده که دقیق نیست!
 لكي لا یُضَيِّعَ عَمْرَهُ في طریق: تا عمر خود را در راهی که ... ضایع نکند ←
 إِلَکي لا یَضَيِّعُ: تا ضایع نکند ← مضارع التزامی منفی / طریق: راهی ←
 نکره (رد گزینه های ۱ و ۲)، در گزینه ۱) فعل متعدی (گذرای) «لا یَضَيِّعُ»
 به اشتباه به صورت لازم (ضایع نگرده) ترجمه شده؛ در گزینه ۲) «لَکي» که
 معنای «تا ...» دارد به اشتباه «و» ترجمه شده است! لا فائدة فيه: هیچ فایده ای
 در آن نیست. ← «لا»، لای نفی جنس است، ← در ترجمه: «هیچ ...
 نیست!» (رد سایر گزینه ها)، در گزینه ۱) «هیچ ... نیست» در ترجمه لحاظ
 نشده و «ندارد» نادرست است؛ در گزینه ۲) «برایش» نادرست است و «هیچ
 ... نیست» نیز مانند گزینه ۱) در ترجمه لحاظ نشده؛ در گزینه ۳) نیز
 «بی فایده» نادرست است!

۱۸۹۱- **کوبه ۲** لا خیر فی وُدِّ شخص: در دوستی با شخصی که
 هیچ خیری نیست (رد سایر گزینه ها)، در ترجمه لای نفی جنس حتماً
 دقت کنید که از لفظ «هیچ» استفاده شده باشد! یَجْرُک بأعماله القبیحة: با
 کارهای زشتش تو را می کشد / می کشاند (رد سایر گزینه ها)، در
 گزینه ۱)، فعل به صورت مستقبل، و در گزینه های ۳) و ۴) به صورت
 ماضی نقلی ترجمه شده که نادرست است! / إلی طریق: به راهی / یُؤدِّي
 إلی السَّقَاوَة: که منجر به بدبختی می شود (رد گزینه ۴)، دقت کنید که فعل
 «یُؤدِّي» که اسم نکره «طریق» را توصیف می کند، «جمله وصفیه» است و در
 ترجمه آن از لفظ «که» در آغاز جمله وصفیه استفاده می کنیم!

۱۸۹۲- **کوبه ۱** کَأَنَّ: گویا، گویی، انگار (رد گزینه های ۲ و ۳، در گزینه ۲)
 «کَأَنَّ» ترجمه نشده، و در گزینه ۳) به نادرستی «شاید» ترجمه شده است!
 هذه العظام: این استخوان ها (رد گزینه های ۲ و ۴)، در گزینه ۲) «العظام»
 اشتباه ترجمه شده است و در گزینه ۴) به صورت مفرد! / متعلّقة بالحيوانات
 التي: متعلق به حیواناتی است که (رد سایر گزینه ها) / کانت تعیش: زندگی
 می کردند (رد گزینه ۲) / خوفاً: از ترس (رد سایر گزینه ها) / من هجوم
 الحيوانات المفترسة: از هجوم حمله حیوانات درنده.

۱۸۹۳- **کوبه ۴** لِنَعْتَبِرُ (= ل (لام امر) + نَعْتَبِرُ): باید پند بگیریم (رد سایر
 گزینه ها) / تجارب الآخرين: [از] تجربه های دیگران (رد گزینه ۱)، در گزینه ۱)،
 «تجارب» مفرد ترجمه شده که نادرست است! / بدلاً من أن: به جای این که (رد
 گزینه های ۲ و ۳) / نجرب أنفسنا: خودمان تجربه کنیم (رد گزینه های ۱ و ۲)
 ۱۸۹۴- **کوبه ۳** لا شيء أضرب من: هیچ چیزی زیان بارتر از (رد سایر گزینه ها)،
 در ترجمه لای نفی جنس از «هیچ ... نیست» وجود ندارد» استفاده می کنیم. /
 التفكير في الأفكار السلبية: اندیشیدن به افکار منفی (رد گزینه ۲) / فعلينا
 أن نجتنبها: پس ما باید / پس بر ماست که از آن ها دوری نماییم / کنیم
 (رد گزینه های ۲ و ۴)، در گزینه ۲) «پس بهتر است» و در گزینه ۴) «دور
 شویم - فعل لازم» نادرست هستند. / و نسجنها: و آن ها را زندانی کنیم / زندانی
 نماییم (رد گزینه های ۱ و ۲) / في زاوية من ذهننا: در گوشه ای از ذهنمان
 (رد گزینه ۴)، در گزینه ۴) «زاویه» را که نکره است به صورت معرفه (گوشه)
 ترجمه کرده که نادرست است!

۱۸۹۵- **کوبه ۲** سيقول الذين: کسانی که / آنانی که ... خواهند گفت
 (رد گزینه های ۳ و ۴) / سارعا: شتاب ورزیدند / شتاب ورزیده اند (رد سایر
 گزینه ها) / المعاصي: گناهان (رد گزینه ۱) / في يوم البعث: در روز قیامت /
 رستخیز (رد گزینه ۴) / ياليتنا کتأ ثراباً: ای کاش، خاک بودیم. (رد سایر گزینه ها)
 ۱۸۹۶- **کوبه ۳** لا خیر في صداقة الذين ...: در دوستی با کسانی که ...
 هیچ خیری نیست / هیچ خیری وجود ندارد. (رد سایر گزینه ها)، اولاً: در

ترجمه لای نفی جنس حتماً باید از لفظ «هیچ ... نیست» وجود ندارد»
 استفاده کنیم، ثانیاً: در گزینه ۲) «برای تو» اضافی است و «هیچ ... نخواهد
 داشت» نادرست است! / یجزونک بأقوالهم: با گفته هایشان / با گفتارشان
 تو را می کشاند (می کشند) / (رد گزینه های ۱ و ۴)، در گزینه ۱) فعل
 «یجزون» به صورت «مضارع مجهول» و در گزینه ۴) به صورت «مصدر»
 ترجمه شده که نادرست است! / إلی ما فيه عصيان الله: به آن چه در آن
 نافرمانی خداوند هست. (رد گزینه های ۲ و ۴)، در گزینه ۴) «از» اضافی است!
 ۱۸۹۷- **کوبه ۳** کَأَنَّ هذا التمثال الذي: گویا / انگار این مجسمه ای که /
 تندیس که (رد سایر گزینه ها) / وُضِعَ في مرکز المدينة: در مرکز شهر قرار
 داده شده است! (رد سایر گزینه ها)، دقت کنید که فعل «وُضِعَ» ماضی
 مجهول است و نباید به صورت «ماضی معلوم» ترجمه شود! / إنسان بصرنا:
 انسانی است که ما را می بیند (رد گزینه های ۲ و ۴)، در گزینه ۲) فعل «یُبصر»
 به صورت «مضارع التزامی» و در گزینه ۴) به صورت «ماضی استمراری»
 ترجمه شده که نادرست است! / و حدّق في عیوننا: و به چشم های ما خیره
 شده است / زل زده است (رد سایر گزینه ها)

۱۸۹۸- **کوبه ۱** در این گزینه، اسم مفعول «مَحْفُوظاً: نگه داشته شده» به
 اشتباه به صورت اسم فاعل (نگه دارنده) ترجمه شده است!
 ترجمه درست آیه: «آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم.»

۱۸۹۹- **کوبه ۲** ترجمه درست «علمی که با عمل همراه نشده است، هیچ
 ارزشی ندارد!»

در ترجمه «لای نفی جنس» حتماً باید از «هیچ ... نیست» استفاده کنیم! /
 ۱۹۰۰- **کوبه ۱** ترجمه درست همانا / در آن، نشانه هایی است برای قومی که
 خردورزی می کنند.

۱۹۰۱- **کوبه ۲** ترجمه درست «شاید / امید است که این دستگاه های
 پیشرفته در حل مشکلات درسی مان به ما کمک کنند!» [کاش ← شاید /
 امید است / مشکلات درسی ← مشکلات درسی مان]

۱۹۰۲- **کوبه ۳** ترجمه درست سایر گزینه ها: گزینه ۱): هیچ لباسی زیباتر
 از تندرستی نیست! «لا» ← نفی جنس / گزینه ۲): به مردم دشنام ندهید
 که میان آن ها دشمنی به دست می آورید! «الا» ← نافیله / گزینه ۴):
 سخنی را نگویید که باعث دشمنی میان دوستانتان شود! «لا» ← ناهیه]

۱۹۰۳- **کوبه ۱** ترجمه درست سایر گزینه ها: گزینه ۲): گفتارشان نباید
 تو را ناراحت کند؛ زیرا از جنس است. (لا یحزن: فعل نهدی) /
 گزینه ۳): گویی این شهر در ابتدای دوره اسلامی بنا شده است. / گزینه ۴):
 با فراوانی غذا و نوشیدنی، قلب ها را نمیرانید! (لا ← ناهیه)

۱۹۰۴- **کوبه ۱** ترجمه درست سایر گزینه ها: گزینه ۲): به ما آموخته ای
 («عَلِّمْت» ماضی است.) / گزینه ۳): بی گمان، بی شک ما آن را قرآنی عربی
 قرار دادیم، امید است خردورزی کنید. / گزینه ۴): گفت: می دانم که خدا بر
 هر چیزی تواناست. / أعلّم (مضارع للمتكلم وحده): می دانم]

۱۹۰۵- **کوبه ۳** استنباط سایر گزینه ها: گزینه ۱): شگّی ← هیچ شگّی
 [در ترجمه لای نفی جنس از لفظ «هیچ ... نیست» استفاده می کنیم!] /
 هدایتگر ← هدایتی برای «هُدًی» یک اسم نکره است و «اسم فاعل» نیست
 تا معنای «هدایتگر» داشته باشد! / گزینه ۲): پروردگار ما ← پروردگار،
 ای پروردگار ما [حالت ندایی و خطابي منادا باید در ترجمه لحاظ شود!] /
 توانایی اش را نداریم ← توانایی اش (توانش) را هیچ نداریم. / ترجمه «لا»
 نفی جنس به درستی در ترجمه لحاظ نشده است: «هیچ ... نیست
 = هیچ نداریم!» / تحمیل نمی کند ← تحمیل نکن / لا در «لا تحمّلنا»،
 لای نهدی است. / در گزینه ۴): ما نمی دانیم ← هیچ دانشی نداریم ←
 [به ترجمه لای نفی جنس باید دقت کرد!] / دانای ... ← بسیار دانای ...
 «عَلِّم» بر وزن «فَعَال» اسم مبالغه است و در ترجمه آن از لفظ «بسیار»
 استفاده می شود!]



۱۹۰۶- **گزینه ۲** «یضرب: می‌زند»: فعل مضارع (رد گزینه‌های ۳ و ۴)، «الأمثال: مثل‌ها»: جمع و معرفه (رد سایر گزینه‌ها)، «یتذکرون: یادآور شوند» (رد سایر گزینه‌ها)

۱۹۰۷- **گزینه ۲** إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا: قطعاً / همانا کسانی که گفتند (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) «الذین» را «آنان» ترجمه کرده که نادرست است و در گزینه‌های (۳) و (۴) «قالوا: گفتند» را به صورت مضارع (می‌گویند) ترجمه کرده که این هم نادرست است! رَبَّنَا اللَّهُ: پروردگار ما الله است (رد گزینه‌های ۱ و ۳) / ثم استقاموا: سپس استقامت پیشه کردند / استقامت کردند (رد گزینه‌های ۳ و ۴) / فلا خوف عليهم: پس ترسی بر آنان نیست (رد سایر گزینه‌ها) دقت کنید که چون اسم پس از «لا» «توین ضمّه گرفته است، نمی‌تواند لای نفی جنس باشد و در ترجمه‌اش نباید از لفظ «هیچ» استفاده شود.

۱۹۰۸- **گزینه ۳** مفتاح الهدوء: کلید آرامش، آرام‌بودن / هو أن نعلم: آن است که بدانیم (رد سایر گزینه‌ها) / لا أثر لرأي الآخرين: نظر دیگران هیچ تأثیری ندارد. (رد گزینه‌های ۲ و ۴) (لای نفی جنس)

۱۹۰۹- **گزینه ۲** «لا لون: هیچ رنگی نیست»، «نفی جنس: رد گزینه ۴»، «اکثر: بیشتر» (رد گزینه ۱)، «الآن: زیرا»، «تختفی: پنهان می‌شود»: مضارع و لازم (رد گزینه‌های ۳ و ۴)، «هناك: آن‌جا»، (رد سایر گزینه‌ها)

۱۹۱۰- **گزینه ۱** «لا حياة تقبی: هیچ حیاتی باقی نمی‌ماند» (رد سایر گزینه‌ها)، «للحقیقة: برای حقیقت» (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، قسمت آخر عبارت هم فقط در گزینه (۱) صحیح ترجمه شده است!

۱۹۱۱- **گزینه ۳** «الظبي كآته: آهو، گویی»، (رد سایر گزینه‌ها)، «یدرك جمال الليل: زیبایی شب را درک می‌نماید» (رد سایر گزینه‌ها)، «یرقب القمر یعجاب کثیر: ماه را با شگفتی بسیار نظاره می‌کند» (رد سایر گزینه‌ها)

۱۹۱۲- **گزینه ۳** «لا دین للمتلون: انسان دورو هیچ دینی ندارد»، (لای نفی جنس: رد سایر گزینه‌ها)، «و إن: هر چند، اگرچه» (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، جای دو قسمت آخر عبارت در سایر گزینه‌ها عوض شده، «تظاهر بکمال دیانت: به کامل بودن دیانتش تظاهر کند» (رد سایر گزینه‌ها)

۱۹۱۳- **گزینه ۱** «لیت: کاش»، (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، «كنت قد تعلمت: آموخته بودم»: ماضی بعید (رد سایر گزینه‌ها)، «أن لا أحزن: که ناراحت نشوم» (فعل مضارع منصوب منفی: رد سایر گزینه‌ها)، «وأواجه: با آن مواجه می‌شوم» (فعل متکلم وحده، رد سایر گزینه‌ها)، «ولو: اگرچه» (رد گزینه‌های ۲ و ۴)

۱۹۱۴- **گزینه ۳** «لیت: کاش»، «ای» در گزینه (۴) اضافی است (رد سایر گزینه‌ها)، «یتأمل» در گزینه (۴) دقیق ترجمه نشده، «جميع الكائنات: همه موجودات» (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، «یدرك: بفهمد، دریابد، درک کند» («خوب» در گزینه (۲) اضافی است).

۱۹۱۵- **گزینه ۴** سيعطيك: به تو خواهد داد / بدلها: به جای آن / الله: خداوند ترجمه درست «چه، تو نمی‌دانی که خداوند به جای آن چه چیزی به تو خواهد داد.» تذکر البته کاملاً مشخص است ترتیب عبارت‌ها در سؤال، اشتباه آمده است. ما دست به صورت سؤال کنکور نزدیم.

۱۹۱۶- **گزینه ۴** ترجمه صحیح و بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «هیچ کودکی برای تهیه غذایش در هر روز نگران نمی‌شود» / گزینه (۲): «زیرا او همیشه به مهربانی مادرش ایمان دارد» (عطوفه أم: ترکیب اضافی) / گزینه (۳): «کاش من مانند آن کودک به پروردگارم ایمان آورده بودم» (کان + ماضی: ماضی بعید)

۱۹۱۷- **گزینه ۱** ترجمه کلمات مهم: سواء: برابرند - ما هم سوی: نیستند ... جز، لأم و لأب: از یک پدر و مادر- و الجهال یفتخرون بنسبهم: در حالی که نادانان به نسب خود افتخار می‌کنند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «با هم» اضافی است، پدر و مادرشان (از یک پدر و مادر)، نادان (نادانان)؛ «الجهال» جمع است، نژاد خود (نسبشان)، مفتخر است (افتخار می‌کنند) / گزینه (۳): مردم همگی (همه مردم)، «با هم» اضافی است، عصبی (عصب)، پدر و مادرشان (مانند گزینه ۲)، اما

(در حالی که؛ جمله «و الجهال...» جمله حالیه است.)، نادان (مانند گزینه ۲)، نسب خود (مانند گزینه ۲)، فخر می‌فروشد (افتخار می‌کنند) / گزینه (۴): مردم همگی (مانند گزینه ۳)، «و» ترجمه نشده است، «ما هم سوی» ترجمه نشده است، اما (در حالی که)

۱۹۱۸- **گزینه ۲** ترجمه کلمات مهم: لیت: ای کاش / یعرفون: بدانند بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): شاید (ای کاش؛ «لیت: ای کاش»، «لعل: شاید») / گزینه (۳): شاید (مانند گزینه ۳)، بفهمند (بدانند)، استعداد (استعدادش) / گزینه (۴): می‌فهمیدند (بدانند؛ فعل مضارع بعد از «لیت» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود)، توانمند است (می‌تواند)

۱۹۱۹- **گزینه ۱** خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): دانش‌آموزی است (اولاً «الطالب» معرفه است نه نکره؛ ثانياً «الطالب» خبر نیست!) / گزینه (۳): موفق می‌شدم (اولاً «نصل» مضارع است نه ماضی، ثانياً ترجمه صحیح آن «به موفقیت برسیم» است.) لای نفی جنس هم درست ترجمه نشده. / گزینه (۴): باید (جاء... بالطعام» یعنی «غذا را آورد»! به تفاوت «جاء: آمد» و «جاء ب: آورد» دقت کنید! ضمناً «جاءت» ماضی است نه مضارع!) - تشکر می‌کنم («شکرت» ماضی است نه مضارع!) تذکر در گزینه (۱) «بعد آن تفرغ: بعد از این که خالی شود» به شکل مصدر ترجمه شده است (بعد از خالی شدن) ساختار «أن + مضارع» را می‌توانیم به شکل مصدر ترجمه کنیم. البته این مطلب در سطح کتاب درسی نیست!

۱۹۲۰- **گزینه ۳** ترجمه صحیح: «خدا در ما منادایی را قرار داد تا از گناهان دور شویم، اگر چه نتوانیم آن را بشنویم.»

۱۹۲۱- **گزینه ۲** سؤال به صورت بسیار حرفه‌ای و دقیق طرح شده است. در همه گزینه‌ها «إن» به کار رفته. «إن» جایی که نیاز به تأکید باشد، به صورت تأکیدی ترجمه می‌شود. نکته مهم این است که «إن» کل عبارت را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ یعنی جایش همان ابتدای ترجمه است، مثل گزینه (۲)!

۱۹۲۲- **گزینه ۱** ترجمه کلمات مهم: إتما: فقط، تنها - ولي: ولی، سرپرست - آمنوا: ایمان آورده‌اند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): همانا (فقط، تنها؛ «إن» معنای تأکیدی دارد)، هر کس (کسانی که؛ «الذین» موصول است، نه ادات شرط)، ایمان بیاورد (ایمان آورده‌اند؛ «آمنوا» فعل جمع مذکر غایب و ماضی است.) / گزینه (۳): سرور (ولی، سرپرست)، بدون شک (مانند گزینه ۲)، پیامبر (پیامبرش)، آن که (مانند گزینه ۲)، ایمان آورده است (ایمان آورده‌اند) / گزینه (۴): به درستی که (مانند گزینه ۲)، سرور (مانند گزینه ۳)، کسی که (کسانی که)، ایمان آورده است (ایمان آورده‌اند)

۱۹۲۳- **گزینه ۴** بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): ضمیر «ی» در «لیتینی» ترجمه نشده است، «لیت + ماضی: ماضی بعید یا استمراری» ← کاش من همه کتاب‌ها را خوانده بودم (می‌خواندم) / گزینه (۲): «لعل + قد + ماضی: ماضی التزامی» ← شاید خیر بر ما نازل شده باشد. / گزینه (۳): «لیت + قد + ماضی: ماضی التزامی: ماضی التزامی» ← کاش امتحان تمام شده باشد. / گزینه (۴): «لعل + مضارع: مضارع التزامی» ← کاش امتحان تمام شده باشد.

۱۹۲۴- **گزینه ۱** بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «جاء: آمد»، «جاء ب: آورد»، ضمناً ضمیر «ها» ترجمه نشده است ← مادر دانه‌هایی را برای جوجه‌های کوچکش آورد. / گزینه (۳): از نیکوترین چیزهایی که دوست دارند، بیش از پیش اتفاق می‌کنند. / گزینه (۴): وقتی که سخنران، سخنرانی می‌کند، حاضران با سکوت به او گوش می‌کنند. (دلیلی ندارد «یلقی» و «یُنصت» به صورت ماضی استمراری ترجمه شوند.)

تذکر دیدید که در سؤالات ترجمه؛ چند نکته تکرار شده بودند! ۱۹۲۵- **گزینه ۴** ترجمه صحیح: «پس علم از مال بهتر است؛ زیرا آن هیچ زوالی ندارد.»

۱۹۲۶- **گزینه ۱** لاشيء أحسن من: هیچ چیزی بهتر از ... نیست - لیسجعنا: برای این که (تا) ما را تشویق کند.



بررسی سایر گزینیه‌ها گزینیه (۲): «لا»ی نفس جنس در ترجمه نیامده است، یافتن (کشف)، ترغیب کرده باشد (تشویق کند؛ علاوه بر ترجمه نادرست، فعل «لیشجع» به خاطر «ل» ناصبه باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود.) / گزینیه (۳): جای «نیست» در ترجمه بعد از «تندیس‌ها» است. / گزینیه (۴): لا (مانند گزینیه ۲)، لیشجع (مانند گزینیه ۲)

۱۹۲۷- گزینیه ۴ «لا یغتر: فریب نمی‌خورد» (رد گزینیه ۲)، «أبدأ» در گزینیه (۱) در جای نادرستی ترجمه شده است، «یَعْلَمُ: می‌داند» مضارع است (رد گزینیه ۱) و «اگر بدانند» در گزینیه (۲) اشتباه است، «سراب: سرابی» نکره است (رد گزینیه ۲)، «پزی: می‌بیند» معلوم است (رد گزینیه ۳) و در گزینیه‌های (۱) و (۲) ترجمه نشده است، «لا» در «لا وجود» از نوع نفی جنس است و گفتیم که می‌توانیم آن را «اصلاً» هم ترجمه کنیم (رد گزینیه‌های ۱ و ۳).

۱۹۲۸- گزینیه ۱ «ما» از نوع موصول است و معنای «آن‌چه، چیزی که» می‌دهد (رد گزینیه‌های ۲ و ۳)، «یَزیدُ: می‌افزاید» این‌جا متعدی است (رد گزینیه ۲)، «لا» در «لا طاقه» از نوع نفی جنس است (رد گزینیه‌های ۲ و ۳) و «طاقه» نکره است (رد گزینیه ۴)، و «بلکه، که» در گزینیه‌های (۲)، (۳) و (۴) اضافی‌اند!

۱۹۲۹- گزینیه ۳ ترجمه کلمات مهم: «هناک لا إنسان»: هیچ انسانی وجود ندارد - «بدون خطا»: بدون خطا - «ولکته»: ولی - «یفشل»: شکست می‌خورد - «عندما»: زمانی که - «یعدّ»: به شمار آورد - «نفسه»: خودش را - «عالمأ»: عالمی - «يعرف»: می‌داند - «کلّ شيء»: همه چیز

خطاهای سایر گزینیه‌ها گزینیه (۱): خطا نکند («بدون خطا» فعل نیست!)، دانای همه چیز (فعل «يعرف» در ترجمه لحاظ نشده است)، شکست خواهد خورد («یفشل» معادل مضارع است نه آینده!) / گزینیه (۲): انسان (اسم لای نفی جنس به صورت نکره ترجمه می‌شود)، هیچ‌گاه (معادل لای نفی جنس نمی‌باشد)، می‌دانسته است (معادل «يعرف: می‌داند» نیست!) / گزینیه (۴): انسان (مانند گزینیه ۲)، هیچ‌گاه (مانند گزینیه ۲)، آگاه است (ترجمه اسنادی «يعرف» صحیح نیست!)

۱۹۳۰- گزینیه ۳ خطاهای سایر گزینیه‌ها گزینیه (۱): کلامی (ضمیر «ه» در «کلامه» ترجمه نشده است)، که (معادل «و» نیست) / گزینیه (۲): چون قبل «و» جمله اسمیه آمده، «و» را عاطفه می‌گیریم به معنای «و»، حرکت می‌کند (معادل «تقدر أن تدير: می‌تواند بچرخاند» نیست) / گزینیه (۴): خواست («طلب: خواسته شد» مجهول است نه معلوم)، ببیند («أن یأتوا ب» به معنای «بیاورند» است. به تفاوت «أتی: آمد» و «أتی ب: آورد» توجه کنید!)

۱۹۳۱- گزینیه ۳ خطای این عبارت: عجله کنیم (معادل فعل «نؤجل: به تأخیر بیندازیم» نیست!) ترجمه صحیح عبارت: «هیچ تعجبی نیست در این که کارهای خوبمان را به تأخیر بیندازیم!»

۱۹۳۲- گزینیه ۳ «الإقدام» به معنای «عمل کردن» است! تذکر در «لا شك، لا بأس» لزومی ندارد «لا» را به صورت نفی جنس ترجمه کنیم! بارها در کنکور سابقه داشته!

۱۹۳۳- گزینیه ۳ «سُخِطَ» فعل متعدی و ضمیر «ك» مفعولش است. ← معصیت تو را خشمگین می‌کند.

۱۹۳۴- گزینیه ۳ «إنما: فقط، تنها»!

۱۹۳۵- گزینیه ۴ کاش انسان بتواند ← لیث البشر يستطيع (رد سایر گزینیه‌ها)، «زئما» و «لعل» ← شاید؛ و «قد + فعل مضارع» ← گاهی + مضارع اخباری / شاید + مضارع التزامی / دستگاهی اختراع کند ← آن مخترع چهارا: که احساسات را تشخیص دهد ← یتمیز الأحاسیس (رد سایر گزینیه‌ها)

۱۹۳۶- گزینیه ۳ بسیاری از مردم گمان می‌کنند ← إن كثيرًا من الناس یزعمون / یزعم كثير من الناس (رد گزینیه‌های ۱ و ۴) / هیچ راهی

وجود ندارد ← لا طریق ... (رد گزینیه‌های ۲ و ۴)، همان‌طور که بارها گفته شد، در ترجمه لای نفی جنس از ساختار «هیچ نیست / وجود ندارد» استفاده می‌کنیم. / برای حل مشکلات زندگی ← لیحل مشاكل / مشکلات الحیاة (رد گزینیه‌های ۱ و ۴)، «الذهر» به معنای «روزگار» و «زمانه» است نه «زندگی»!

۱۹۳۷- گزینیه ۱ تعریب صحیح گزینیه: لا سیف أقطع من الحق! [لینس] ← «لا»!

دقت کنید که در تعریب «هیچ + اسم نکره» از «لای نفی جنس» استفاده می‌شود!

۱۹۳۸- گزینیه ۱ تعریب صحیح سایر گزینیه‌ها: گزینیه (۲): «لا قيمة لعلم لیس له عمل» (یا «بلا عمل») / گزینیه (۳): «لا یأس ینفذ فی قلب العبد الصالح» / گزینیه (۴): «لا أعرَفُ أتی عاقل لا یعتبر بالتجارب!»

۱۹۳۹- گزینیه ۲ بررسی سایر گزینیه‌ها گزینیه (۱): الافتخار (الفخر)، آداب الإنسان (أدبه) / گزینیه (۳): «فقط» در جای نادرستی آمده است، الافتخار (الفخر)، الأدب (أدبه) / گزینیه (۴): الأدب (أدبه)

۱۹۴۰- گزینیه ۴ «می‌دانید» مضارع است ← تعلمون، هفته‌ها ← الأسابیع، عدّة أسابيع، زنده بماند ← تبقى حیة

۱۹۴۱- گزینیه ۴ بررسی سایر گزینیه‌ها گزینیه (۱): لعل (لیت؛ شاید، امید است که)، أشاهد (كنت أشاهد؛ ماضی استمراری به صورت «كان + مضارع» می‌آید، اما فعل ماضی بعد از «لیت» را هم می‌توان به صورت ماضی استمراری ترجمه کرد: «لبتني شاهدت: کاش من می‌دیدم» و البته به صورت ماضی بعید: «کاش من دیده بودم») / گزینیه (۲): أنظر (كنت أنظر، نظرت)، کلّ المدن في بلادي (کلّ مدن بلادي، مدن بلادي جمیعاً) / گزینیه (۳): لعلی (لبتني)

۱۹۴۲- گزینیه ۳ موارد اشتباه دیگر گزینیه‌ها گزینیه (۱): من المناظر المرعبة (مشهد مرعب)، «بسیار» تعریب نشده است. / گزینیه (۲): من مشاهد مرعبة (مانند گزینیه ۱) / گزینیه (۴): أفراخ (الأفراخ؛ «جوجه‌ها» معرفه است)، منظره مخوف (منظر مخوف)

۱۹۴۳- گزینیه ۲ ترجمه آیه «بادهان هایشان (زبان هایشان) چیزی را می‌گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آن چه پنهان می‌کند دانایتر است.» آیه شریفه را توصیف می‌کند.

گزینیه (۱): مشرکان / گزینیه (۲): منافقان / گزینیه (۳): ستمگران / گزینیه (۴): دروغگویان

با توجه به مفهوم آیه کاملاً مشخص است که کسانی که حرف دل و زبانشان یکی نیست، منافق و دورو هستند!

۱۹۴۴- گزینیه ۲ [گزینیه] نادرست را در مفهوم مشخص کن.

ترجمه گزینیه‌ها گزینیه (۱): «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند؟» [این] آیه ما را به یادگیری تشویق می‌کند. / گزینیه (۲): «هیچ اجباری در دین نیست.» انتخاب دین بر هر یک از ما واجب است! / گزینیه (۳): «پروردگارا! آنچه توانش را هیچ نداریم بر ما تحمیل نکن.» «خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند.» / گزینیه (۴): «هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست!» «یک ساعت اندیشیدن بهتر از هفتاد سال عبادت است!»

با توجه به ترجمه گزینیه‌ها، کاملاً مشخص است که گزینیه (۲) نادرست است.

۱۹۴۵- گزینیه ۲ ترجمه بیت سؤال: «ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی (= به دودمان افتخار می‌کنی) / مردم فقط از یک مادر و [یک] پدر هستند!» مفهوم این بیت این است که انسان نباید به آبا و اجداد خود افتخار و تکیه کند، بلکه باید به عقل و دانش خویش اتکا کند.

گزینیه‌های (۱)، (۳) و (۴) هر کدام به نوعی به این موضوع اشاره دارند، ولی گزینیه (۲) به فروتنی اشاره می‌کند که مناسبتی با مفهوم بیت ندارد!

۱۹۴۶- **گزینه ۴** ترجمه بیت: «بلکه آنان را می‌بینی که از تگه گلی آفریده شده‌اند / آیا جز گوشت و استخوان و پی هستند؟»

ترجمه‌گزینه‌ها / گزینه (۱): مردم خواب‌اند و وقتی می‌میرند، بیدار می‌شوند! / گزینه (۲): «پروردگارا! این را به باطل نیافریدی.» / گزینه (۳): «جن و انس (جتیان و انسان) را نیافریدم، مگر برای این که مرا عبادت کنند.» / گزینه (۴): «انسان ناتوان آفریده شده است.»

گزینه (۴) نزدیک‌ترین گزینه از نظر مفهوم به صورت سؤال است!

۱۹۴۷- **گزینه ۳** **ترجمه‌گزینه‌ها** / گزینه (۱): هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست! مفهوم بیت فارسی: ارزش و شرافت انسان به جان و عقل و دانش اوست نه جامه‌هایی که بر تن می‌کند! بی‌ارتباط / گزینه (۲): هیچ خیریه در یک گفتار نیست، مگر این که همراه کردار شود. مفهوم عبارت مقابل: انسان اول باید اندیشه کند، سپس سخن بگوید! بی‌ارتباط / گزینه (۳): رحم کن تا مورد رحمت قرار گیری؛ زیرا خداوند رحمان به رحم‌کنندگان رحم می‌کند. ترجمه عبارت مقابل: خداوند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند، رحم نمی‌کند. دارای ارتباط

گزینه (۴): ارزش هر انسان به کاری است که آن را خوب انجام می‌دهد. ترجمه عبارت مقابل: نیکی کن، همان‌گونه که دوست داری به تو نیکی شود. بی‌ارتباط

۱۹۴۸- **گزینه ۲** ترجمه عبارت (ضرب‌المثل): «هیچ پیامبری در وطن خود بزرگی و ارج ندارد.»

با توجه به مفهوم هر چهار گزینه درمی‌یابیم که فقط گزینه (۲) با عبارت صورت تست هم‌مفهوم است.

مفهوم گزینه‌های (۱) و (۳) روشن است، اما مفهوم گزینه (۴) این است که: تویی که در کنار رودخانه فرات [و فراوانی و گوارایی آب] هستی، قدر آب را نمی‌دانی و فقط کسی قدر آن را می‌داند که از آن محروم باشد!

۱۹۴۹- **گزینه ۱** ترجمه عبارت (ضرب‌المثل): چه‌بسا سخنی که به صاحب خود (صاحب‌سخن) می‌گویی: مرا رها کن.

ترجمه‌گزینه‌ها / گزینه (۱): هیچ چیزی سزاوارتر از زبان به زندان (زندانی شدن) نیست! / گزینه (۲): چه‌بسا سخنی که مانند شمشیر [تیز و بُرنده] است. / گزینه (۳): حرف، حرف می‌آورد. / گزینه (۴): هیچ خیریه در گفتاری نیست، مگر این که با کردار همراه شود.

۱۹۵۰- **گزینه ۲** ترجمه گزینه (۲): ارزش هر انسانی به کاری است که آن را خوب انجام می‌دهد. / ترجمه عبارت مقابل: کردار (کار) از انجام‌دهنده خود خبر می‌دهد. بی‌ارتباط

ترجمه‌های گنجینه‌ها / گزینه (۱): گویی راضی‌ساختن همه مردم هدفی است که به دست نمی‌آید (به دست آورده نمی‌شود). / گزینه (۳): هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست. / گزینه (۴): هیچ خیریه در گفتاری نیست، مگر این که همراه با کردار شود. / ترجمه آیه مقابل: «چرا آن چه را که انجام نمی‌دهی، می‌گویی.»

۱۹۵۱- **گزینه ۴** **ترجمه‌گزینه‌ها** / گزینه (۱): «شرافت انسان به دانش و ادب است نه به اصل و نَسَب.» «ای که ناخردانه افتخارکننده به دودمان هستی / مردم فقط از یک مادر و [یک] پدر هستند.» / گزینه (۲): «مردم مُرده‌اند (مُردگان‌اند) و دانشمندان زنده‌اند (زندگان‌اند).» «نادانی مرگ زندگان است.» / گزینه (۳): «هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.» «قناعت، گنجی است که تمام نمی‌شود.» / گزینه (۴): «هیچ چیزی سزاوارتر از زبان به زندان (زندانی کردن) نیست.» «سخن بگویند تا شناخته شوید؛ زیرا انسان زیر زبان خود پنهان است.»

عبارت اول گزینه (۴) به کم سخن گفتن و سکوت اشاره دارد، ولی عبارت دوم می‌گوید: برای این که شناخته شوید، باید سخن بگویید.

۱۹۵۲- **گزینه ۳** ترجمه گزینه (۳): «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟» مفهوم بیت روبه‌رو: باقی ماندن اثر عمل و کردار انسان در این جهان پس از مرگ وی بی‌ارتباط

بررسی سایرگزینه‌ها / گزینه (۱): «هر چیزی از بین می‌رود، مگر ذات [پاک] او» مفهوم بیت: جاودانگی خداوند بی‌ارتباط. / گزینه (۲): هر کس بزرگی بخواهد، شب‌ها بیدار می‌ماند: مفهوم بیت: برای رسیدن به بزرگی باید رنج دید و زحمت کشید. به قول سعدی: نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود / مُزد آن گرفت جان برادر که کار کرد! بی‌ارتباط (هم‌مفهوم) / گزینه (۴): «گویی راضی‌ساختن مردم هدفی است که به دست نمی‌آید.» مفهوم بیت: هیچ‌گاه نمی‌توان همه را از خود راضی نگاه داشت! بی‌ارتباط (هم‌مفهوم)

۱۹۵۳- **گزینه ۳** صورت تست از ما عبارتی را خواسته که در آن «نفی» شدیدتر و بیشتر باشد! و همان‌طور که می‌دانیم، در لای نفی جنس، نفی از همه شدیدتر و بیشتر است!

گزینه (۱): «لا» نافی «گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نمی‌باشد.» / گزینه (۲): «لیس» منفی‌کننده جملات اسمیه «گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.» / گزینه (۳): «لا» نفی جنس «هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.» / گزینه (۴): «لا» نافی «گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت وجود ندارد.»

۱۹۵۴- **گزینه ۳** ترجمه گزینه (۳): «هیچ شگی در کتابی که بر پیامبر ﷺ نازل شده است، نیست!»

در گزینه (۱) هیچ نوعی از «لا» استفاده نشده است. [«ألا هان، آگاه باشید» یعنی «آگاه‌ساختن، هشیارکردن»] در گزینه (۲) «لا: نه» در جواب «هل» آمده و در گزینه (۴) چون «أخ» تنوین کسره «ه» گرفته، «لا» نمی‌تواند نفی جنس باشد.

۱۹۵۵- **گزینه ۲** در این گزینه چون پس از «لا» اسم فتحه‌داری به کار نرفته است، بنابراین لای نفی جنس هم به شمار نمی‌رود.

در سایر گزینه‌ها به ترتیب: «لا رجاء»، «لا مشكله» و «لا أحد»، لای نفی جنس هستند!

۱۹۵۶- **گزینه ۱** در این گزینه «لا» در «لا سبیل...» لای نفی جنس است! نوع «لا» در سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): نافی «لا یختلفون: اختلاف ندارند» / گزینه (۳): به معنای «نه» «... لا الجهلاء: ... نه نادانان» / گزینه (۴): نافی «لا یعلمون: نمی‌دانند»

۱۹۵۷- **گزینه ۲** «إن» از حروف مشبهه بالفعل است. دقت کنید در گزینه (۱) «رب» حرف جرّ، و «أن» جزء حروف ناصبه است و در گزینه (۴) «لا» از نوع «نفی جنس» است.

۱۹۵۸- **گزینه ۳** دقت کنید که «کان» را که از افعال ناقصه است نباید با «کأن» که از حروف مشبهه بالفعل است، اشتباه بگیرید. در سایر گزینه‌ها به ترتیب: «کأن»، «أن» و «لکن» از حروف مشبهه بالفعل‌اند.

۱۹۵۹- **گزینه ۳** در این گزینه، «لا» در «لا یحزنک» از نوع «ناهیه» است نه نافی؛ زیرا آخر فعل را تغییر داده است (ساکن شده است). در سایر گزینه‌ها نوع «لا»ی ذکر شده کاملاً درست است!

بررسی سایرگزینه‌ها / گزینه (۱): «لا» ناهییه است؛ زیرا باعث حذف نون «ن» از فعل «تَغْتَرُونَ» شده است! / گزینه (۲) و (۴): «لا» نفی جنس است؛ زیرا اسم پس از آن نه «ال» دارد و نه «تنوین»، ضمن این که در ترجمه آن از «هیچ... نیست» استفاده می‌شود.

۱۹۶۰- **گزینه ۱** با توجه به ترجمه عبارت، متوجه می‌شویم که «لا» لای نفی جنس است؛ زیرا در ترجمه‌اش از «هیچ... نیست» وجود ندارد» استفاده شده است و همان‌طور که می‌دانیم از ویژگی‌های اسم پس از لای نفی جنس این است که این اسم، نه «ال» می‌گیرد و نه «تنوین» و همواره فتحه‌دار است؛ یعنی «لا»ی نفی جنس + اسم - دار، بنابراین گزینه (۱) صحیح است!

۱۹۶۱- **گزینه ۲** «لا» در این عبارت، لای نفی جنس است نه نافی «و: مین: از» حرف جرّ است نه اسم موصول!

ترجمه عبارت / هیچ گناهی سنگین‌تر از قطع امید از خدا وجود ندارد!



۱۹۶۲- **کوبه ۴** **اختصاصات سائرگزینه‌ها** / گزینه (۱): «عمیل» ← «عمیل» / اسم حروف مشبّهة بالفعل «منصوب» است و خبرش مرفوع! / گزینه (۲): «ناجح» ← ناجحاً [تُصیح] از افعال ناقصه است که اسمش مرفوع و خبرش منصوب است. در این عبارت، اسم «تُصیح» ضمیر مستتر «هُوَ» است و «ناجح» خبر آن است که باید منصوب باشد! / ضمناً: «لَبِت» از حروف مشبّهة بالفعل است که در این عبارت، اسمش ضمیر بارز «لَ» و خبرش جمله فعلیة «تُصیح» است! / گزینه (۳): شیئاً ← شیء / اسم لای نفی جنس همواره بدون «تنوین» و «ال» به کار می‌روند!

۱۹۶۳- **کوبه ۳** در این گزینه «حقاً» اسم مؤخّر «إِنَّ» و منصوب است و «الطَّالِب» پس از حرف جرّ «علی» آمده و مجرور است.

اختصاصات سائرگزینه‌ها / گزینه (۱): «القرآن» ← «القرآن» / اسم «إِنَّ» منصوب است. / «المُسلمون» ← «المُسلمین» [یا مَر: فرمان می‌دهد] فعل متعدی است و به مفعول نیاز دارد، مفعول همواره «منصوب» است. می‌دانیم که جمع‌های مذکر سالم علامت نصبشان حرف «یاء» است نه «واو». / گزینه (۲): «عالماً» ← «عالم» / «عالم» خبر «أَنَّ» و «مرفوع» است! / گزینه (۴): «شاعراً» ← «شاعر» / «شاعر» خبر «كَانَ» و «مرفوع» است!

۱۹۶۴- **کوبه ۳** «لیس» از افعال ناقصه است که اسمش مرفوع و خبرش منصوب است! در این عبارت «المسلمون» اسم لیس و مرفوع به «واو» و «متحدین» خبر لیس و منصوب به «یاء» است. هر دوی این کلمات جمع مذکر سالم هستند که رفعشان با «واو» و نصبشان با «یاء» می‌باشد!

بررسی سائرگزینه‌ها / گزینه (۱): «إِتما» از ادوات حصر به شمار می‌رود که جمله پس از آن می‌تواند اسمیّه یا فعلیّه باشد. در این عبارت «إِتما» بر سر جمله اسمیّه وارد شده است، ولی تفاوتش با «إِنَّ» در این است که پس از «إِتما»، مبتدا (مرفوع) + خبر (مرفوع) به کار می‌رود. بنابراین «متحدین» که منصوب است نادرست می‌باشد! / در گزینه‌های (۳) و (۴) که هر دو از حروف مشبّهة بالفعل هستند، اسمشان باید منصوب و خبرشان مرفوع باشد که در این عبارت برعکس آمده است!

۱۹۶۵- **کوبه ۱** در این گزینه، «كَانَ» از حروف مشبّهة بالفعل است که اسمش باید منصوب و خبرش مرفوع باشد. «السَّماء»: اسم «كَانَ» و منصوب، و جمله فعلیة «تُطر» خبرش است!

اختصاصات سائرگزینه‌ها / گزینه (۲): «عمل» اسم لای نفی جنس است و خبرش (أفیح) باید مرفوع باشد! أفیح ← أفیح / گزینه (۳): «السَّماء» اسم کان است که باید مرفوع باشد! السَّماء ← السَّماء / گزینه (۴): «أَنَّ» از حروف مشبّهة بالفعل است. «الوقایة» اسم آن است و «أفضل» خبر آن است که باید مرفوع باشد! أفضل ← أفضل

۱۹۶۶- **کوبه ۱** در این گزینه، «لا» لای نفی جنس است، پس «لباس» باید «لباس» باشد، ولی خبرش باید مرفوع باشد که به اشتباه به صورت منصوب آمده است! أجمل ← أجمل

ترجمه عبارت «برای انسان هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست!»

۱۹۶۷- **کوبه ۲** در این عبارت، «ریب» اسم لای نفی جنس، و «فی الكتاب» خبر لای نفی جنس از نوع شبه‌جمله است!

بررسی سائرگزینه‌ها / گزینه (۱): «بأس» اسم لای نفی جنس است، ولی [فیه] ← خبر لای نفی جنس از نوع شبه‌جمله [محذوف است! / گزینه (۳): «إله» اسم لای نفی جنس است، ولی خبرش [موجوداً محذوف است! / گزینه (۴): «معبود» اسم لای نفی جنس است، ولی خبرش [أحدًا محذوف است!]

۱۹۶۸- **کوبه ۲** «إِنَّ» از حروف مشبّهة بالفعل است و ویژگی این گروه از نظر اعرابی این است که اسمشان «منصوب» و خبرشان به صورت «مرفوع» می‌آید! در این عبارت «العفو» اسم إِنَّ و منصوب، و «حسن» خبر آن و مرفوع است!

اختصاصات سائرگزینه‌ها / گزینه (۱): العفو ← العفو / گزینه (۳): العفو ← العفو / حسناً ← حسن / گزینه (۴): حسناً ← حسن

۱۹۶۹- **کوبه ۲** پس از لای نفی جنس یک اسم فتحه‌دار (بدون تنوین) می‌آید و خبرش باید مرفوع باشد و این ویژگی فقط در گزینه (۲) آمده است!

اختصاصات سائرگزینه‌ها / گزینه (۱): عبادۀ ← عبادۀ / کفّتم که اسم پس از لای نفی جنس همواره فتحه‌دار است! / گزینه (۳): عبادۀ ← عبادۀ / اسم لای نفی جنس هیچ‌گاه تنوین نمی‌گیرد! / گزینه (۴): أحسن ← أحسن / خبر لای نفی جنس باید مرفوع باشد!

۱۹۷۰- **کوبه ۳** در این گزینه، کان از افعال ناقصه است. «الطالبة» اسم آن و مرفوع و «مجذّة» خبر آن و منصوب است.

بررسی سائرگزینه‌ها / گزینه (۱): «إِتما» از ادوات حصر است که پس از آن اگر جمله اسمیّه‌ای بیاید، مبتدا و خبر خواهیم داشت. در این عبارت، «العاقل» مبتدا و خبر «شخص» و مرفوع است! / گزینه (۲): لا، لای نفی جنس است، پس «صفة» اسم آن و «أحسن» خبر آن و مرفوع است! / گزینه (۴): «لعل» از حروف مشبّهة بالفعل است، بنابراین «البت» اسم آن و «نادمة» خبر آن است که مرفوع می‌آید!

۱۹۷۱- **کوبه ۱** در آغاز جمله «ان» آمده و پس از آن یک اسم، پس نمی‌تواند «إِنَّ» که از ادوات شرط است و پس از آن فعل به کار می‌رود، به کار رود. ضمناً همان‌طور که می‌دانیم «أَنَّ» هیچ‌گاه در آغاز کلام به کار نمی‌رود و همواره وسط جمله به کار می‌رود (به عنوان «رابط» یا «حلقه ارتباطی») ← (رد گزینه‌های ۲ و ۳). ضمناً «إِنَّ» و «أَنَّ» هیچ‌گاه قبل از فعل به کار نمی‌روند. ← (رد گزینه‌های ۲ و ۳)

این را نیز باید بدانیم که «إِنَّ» شرطیّه معمولاً در آغاز کلام می‌آید نه وسط آن ← (رد گزینه ۴)

إِنَّ الْعَالَمَ لَمَ يَخْلُقْ عَبْتًا فَعَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنْ لِكُلِّ أَمْرٍ فِي حَيَاتِنَا حِكْمَةٌ زِمًا لَا تَدْرِكُ! / گزینه (۳) در این گزینه «إِنَّ» از ادوات شرط است و فعل شرط را مجزوم کرده است که علامت جزم آن حذف «ن» از آخر فعل مضارع است.

اختصاصات سائرگزینه‌ها / گزینه (۱): بعد از «أَنَّ» بلافاصله فعل به کار نمی‌رود. [«أَنَّ» ← «أَنَّ» / گزینه (۲): «أَنَّ» هیچ‌گاه در آغاز جمله به کار نمی‌رود. [«أَنَّ» ← «إِنَّ» / گزینه (۴): «إِنَّ» که از ادوات شرط است، در وسط جمله به کار نمی‌رود. [«إِنَّ» ← «أَنَّ»]

۱۹۷۳- **کوبه ۳** **بررسی گزینه‌ها** / گزینه (۱): «لا» ← نافية [«لا أنوكل: توکل نمی‌کنم» / گزینه (۲): «لا» ← نافية [«لا يضم: دربر نمی‌گیرد» / گزینه (۳): «لا» ← نفی جنس [«لا شك فيه: در آن هیچ شکی نیست» / گزینه (۴): «لا» ← نافية [«لكيلا تحزنوا = لكي + لا + تحزنوا: تا اندوهگین نشوید»]

۱۹۷۴- **کوبه ۳** **اختصاصات سائرگزینه‌ها** / گزینه (۱): «الطالبان» ← «الطالبين» / اسم «لعل» منصوب است و اسم‌های مثنی، علامت نصبشان حرف یاء (ب) است! / گزینه (۲): «نافع» ← «نافعاً» [«الكدب» اسم لیس و مرفوع است و «نافع» خبر آن است که باید منصوب باشد! / گزینه (۴): «مجتهدين» ← «مجتهدون» [«طَلَاب» اسم «إِنَّ» و منصوب است و خبرش باید مرفوع باشد و چون «مجتهدين» جمع مذکر سالم و خبر «إِنَّ» است باید با واو (و) به کار رود؛ زیرا علامت رفع در جمع مذکر سالم، حرف واو است.]

۱۹۷۵- **کوبه ۳** «المحسنون» که جمع مذکر سالم است، در این عبارت، اسم «إِنَّ» و منصوب است، در نتیجه باید به «المحسنين» تغییر یابد. [المحسنون ← المحسنين] / «كانت» از افعال ناقصه است. در این عبارت اسم «كانت» ضمیر مستتر «هي» و خبرش «قليلة» است. [قليلة ← قليلة] «لكن» از حروف مشبّهة بالفعل است.

ضمیر «هم» اسم «لكن» است و «مجهولين» خبر آن است و می‌دانیم که خبر حروف مشبّهة بالفعل مرفوع است و چون «مجهولين» جمع مذکر است، علامت رفعش با واو (و) نشان داده می‌شود. [مجهولون ← مجهولون]

۱۹۷۶- **گزینه ۴** بررسی‌گزینه‌ها: **گزینه ۱**: «أَعْلَى» خبر «لیس» از نوع مفرد (یک اسم) است. / **گزینه ۲**: «شاعراً» خبر «كَانَ» از نوع **مفرد** (یک اسم) است. / **گزینه ۳**: «مُتَأَمِّلُونَ» خبر «نَحْنُ» از نوع **مفرد** (یک اسم) است. ضمناً «للقیام» با توجه به معنای عبارت نمی‌تواند خبر از نوع «شبه‌جمله» باشد؛ زیرا معنای مبتدا (نَحْنُ) را کامل نمی‌کند. / **گزینه ۴**: «لَمْ یَكُنْ = ما كانَ» بنابراین «یكن» نیز از افعال ناقصه است که فقط کمی شکل و شمایل ظاهری‌اش تغییر کرده است. «لهم» که بعد از «لم یكن» آمده، «خبر مقدم» از نوع **شبه‌جمله** و «اقتراح» اسم مؤخر می‌باشد!

۱۹۷۷- **گزینه ۴** در این گزینه «الغریب» اسم «إِن» و «مَنْ» خبر آن است. (تا این‌جا هیچ تقدیم و تأخیر؛ یعنی «مقدم‌شدن» و «مؤخرشدن» رخ نداده است. / «لَهُ» خبر مقدم «لیس» از نوع شبه‌جمله و «حییب» اسم مؤخر «لیس» است. (در این قسمت از جمله، تقدیم و تأخیر رخ داده است!)
 بررسی‌گزینه‌ها: **گزینه ۱**: «لَهُ» اسم «إِن» و جمله فعلیه «سَیَصِیح» خبر آن است! / **گزینه ۲**: «نا» اسم «لِیت» و «كُنَّا نَعْرِفُ» خبر «لِیت» از نوع جمله فعلیه است. / ضمناً خود همین جمله فعلیه از «كانَ» + اسم + خبر تشکیل شده است؛ یعنی: ضمیر «نا» اسم «كانَ» و «نَعْرِفُ» خبر «كانَ» از نوع جمله فعلیه است! / **گزینه ۳**: «احترام» مبتدا، و «واجبٌ» خبر آن است. در ضمن «علی کُلِّ» فقط جار و مجرور است نه «خبر مقدم»؛ زیرا معنای مبتدا را کامل نمی‌کند!

۱۹۷۸- **گزینه ۴** حرف «أَنْ» به هیچ وجه ابتدای جمله نمی‌آید. کاربرد این حرف، وسط جمله و برای ربط دادن دو قسمت از آن است.

بررسی‌گزینه‌ها: **گزینه ۱**: «إِن» به معنای «قطعاً» در ابتدای جمله سر و کلاه پیدا می‌شود: «بی‌شک دانش‌آموز در خواندن درس‌هایش بسیار تلاش می‌کند». / **گزینه ۲**: «لِیت: کاش» برای بیان آرزو به کار می‌رود. «کاش دانش‌آموز در خواندن درس‌هایش بسیار تلاش کند». / **گزینه ۳**: «لعل: امید است که، باشد که» برای بیان امید به کار می‌رود: «امید است که دانش‌آموز در خواندن درس‌هایش بسیار تلاش کند».

۱۹۷۹- **گزینه ۳** ترجمه و بررسی گزینه‌ها: **گزینه ۱**: هر کس تلاش می‌کند، می‌داند که موفقیت، غیرممکن نیست. (آن: برای ربط دو قسمت از عبارت به کار می‌رود). / **گزینه ۲**: این شیء بسیار نورانی است، اما آن کوچک است. («لکن» غالباً برای رفع ابهام به کار می‌رود). / **گزینه ۳**: سربازان، با شجاعت از میهن دفاع می‌کنند؛ کاش آن‌ها بنایی استوارند. (در این عبارت باید از «كَانَ»: گویا» استفاده شود. «كَانَ»: غالباً برای تشبیه به کار می‌رود). / **گزینه ۴**: بی‌گمان عاقل کسی است که آموخته‌شده‌های را برای بار دوم نمی‌آزماید. («إِنَّ» بار تأکیدی به همراه دارد. البته در بسیاری از جملات عربی معاصر، این کلمه صرفاً تکیه کلام ابتدای جمله است و به صورت تأکیدی ترجمه نمی‌شود).

۱۹۸۰- **گزینه ۱** بررسی‌گزینه‌ها: **گزینه ۱**: «لعل + مضارع: امید است که، باشد که، مضارع التزامی» لعل یتقدّم: امید است که پیشرفت کنند. / **گزینه ۲**: «یفتخر» صفت اسم نکره «شاب» است و چون فعل قبلش در عبارت، ماضی است (کان)، «یفتخر» به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود: «در شهر ما جوانی بود که اهالی بسیار به او افتخار می‌کردند». / **گزینه ۳**: «لِیت + ماضی: کاش + ماضی استمراری، بعید» ← «لِیت رجع: کاش برمی‌گشت» / **گزینه ۴**: «کان + مضارع: ماضی استمراری» ← «کان یسافرون: سفر می‌کردند».

۱۹۸۱- **گزینه ۱** بررسی‌گزینه‌ها: **گزینه ۱**: «لعل: امید است که، باشد که» برای بیان امید به کار می‌رود: «در زندگی‌تان مردم را بیخشیاید، امید است که مورد بخشش قرار گیرید». / **گزینه ۲**: «کافر در روز رستاخیز خواهد گفت: ای کاش من خاک بودم.» «لِیت» برای بیان آرزو و حسرت به کار می‌رود. / **گزینه ۳**: «كَانَ»: گویا، انگار» است و برای تشبیه هم به کار می‌رود: گویا این تندیس از طلا و نقره ساخته شده است. / **گزینه ۴**: «إِنَّمَا: فقط» برای بیان حصر و اختصاص به کار می‌رود: «فقط کسی در کارهایش موفق می‌شود که هنگام رویارویی با مشکلات ناامید نشود».

۱۹۸۲- **گزینه ۲** «إِن» کَلِّ جمله را تأکید می‌کند!

بررسی‌گزینه‌ها: **گزینه ۱**: «أَنْ یَتَبَدَّوا: که دوری کنند» («أَنْ» ناصبه داریم). / **گزینه ۲**: «بی‌گمان سلامتی زیباترین لباس در جهان است». / **گزینه ۳**: «شکی نیست که دوستت در مسابقه برنده می‌شود.» («أَنْ» داریم). / **گزینه ۴**: «آیا گمان می‌کنی که ماهی‌ها به این دریا تعلق دارند؟» («أَنْ» داریم).

۱۹۸۳- **گزینه ۲** بررسی‌گزینه‌ها: **گزینه ۱**: «أَنْ: که» از حروف مشبّهة بالفعل است. / **گزینه ۲**: «این را برای شما خریدم.....» «لَکُنَّ» این‌جا ترکیب «حرف جز + ضمیر» (ل + کُنَّ) است نه حرف مشبّهة بالفعل! / **گزینه ۳**: «لعل: شاید، امید است که» از حروف مشبّهة بالفعل است. / **گزینه ۴**: «این کاری دشوار است، اما تو قوی هستی.» «لَکُنَّ» از حروف مشبّهة بالفعل داریم!

۱۹۸۴- **گزینه ۲** «لِیت» غالباً برای بیان حسرت و آرزوی محال به کار می‌رود. «کاش روزهای جوانی برگردند.» طبیعتاً بازگشت به زمان عقب، غیرممکن است! دقت کنید که در **گزینه ۱** «لَکُنَّ: ولی» برای رفع ابهام از جمله قبلی و تکمیل معنا، در **گزینه ۳**، «كَانَ: گویا» برای بیان تشبیه و «لعل» در **گزینه ۴** برای بیان امید به کار رفته‌اند.

۱۹۸۵- **گزینه ۴** بررسی‌گزینه‌ها: **گزینه ۱**: «بی‌گمان زندگی (متشکل از) دقیقه‌ها و ثانیه‌هاست، پس باید آن را غنیمت بشماریم.» («إِن» آغازکننده عبارت است و بعدش اسم می‌آید). / **گزینه ۲**: «آیا می‌دانی که فیل یک اشتباه را دو بار تکرار نمی‌کند؟! («أَنْ» رابط بین دو قسمت از عبارت است). / **گزینه ۳**: «پدرم مریض بود، اما او در جلسه حضور یافت» («لَکُنَّ» به درستی به کار رفته است). / **گزینه ۴**: خداوند پیامبرانی را برای هدایت مردم فرستاد، ولی آن‌ها هدایت می‌شوند. ✘ (در جای خالی می‌توان از «لِیت: کاش» و «لعل: امید است که» استفاده کرد).

۱۹۸۶- **گزینه ۱** بررسی‌گزینه‌ها: **گزینه ۱**: «لَا تَغْضَبُ: عصبانی نشو، خشمگین نشو» فعل نهی مخاطب است و معادل مضارع التزامی نیست. / **گزینه ۲**: «سخن آن‌ها نباید تو را ناراحت کند، زیرا عزّت، همه از آن خداست.» «لَا یَحْزَنُ» فعل نهی غایب است: نهی غایب: نیاید + مضارع التزامی / **گزینه ۳**: «ما این‌جا گرد هم آمده‌ایم برای این‌که دانش‌آموز نمونه را تکریم کنیم.» «لِ» ناصبه + مضارع: تا (برای این‌که) + مضارع التزامی / **گزینه ۴**: «امید است که خواهر کوچکم در امتحاناتش قبول شود.» لعل + مضارع: مضارع التزامی

۱۹۸۷- **گزینه ۴** سؤال گفته‌گزینه‌های را مشخص کن که در آن مضارعی (یک فعل مضارع) نباشد که معادل مضارع التزامی فارسی است. کافی است یک مضارع التزامی در گزینه‌ها پیدا و آن را رد کنیم!

بررسی‌گزینه‌ها: **گزینه ۱**: «اگر به این پندها عمل کنی، تو موفق می‌شوی.» «تعملی» فعل شرط است و فعل شرط را غالباً به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌کنیم. / **گزینه ۲**: «کاش او به سرعت برای این مشکل به دنبال راه حلی بگردد.» لِیت + مضارع: مضارع التزامی / **گزینه ۳**: حتی + مضارع: مضارع التزامی ← حتی یَحکِم: تا داوری کند. / **گزینه ۴**: «نیکی کنید، بی‌گمان خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.» «أحسبوا» فعل امر مخاطب است و معادل مضارع التزامی نیست. «یَحِبُّ» هم به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود و دلیلی ندارد به صورت مضارع التزامی ترجمه شود.

۱۹۸۸- **گزینه ۱** در این آیه شریفه، «قَوْلُ» فاعل و مرفوع برای فعل نهی «لَا یَحْزَنُ» است، و «العزّة» هم اسم «إِن» است و باید منصوب باشد!

۱۹۸۹- **گزینه ۴** در این عبارت، «الجنود» اسم «كَانَ» و منصوب است: «كَانَ» از حروف مشبّهة بالفعل است! و «بنیان» خبر «كَانَ» و مرفوع است. «مرصوص» هم که صفت برای «بنیان» است باید به تبعیت از اعراب موصوف خود (بنیان) مرفوع باشد!

اشتیاقات ساری‌گزینه‌ها: **گزینه ۱**: «المحسنین» مضاف‌إلیه است نه مفعول؛ زیرا «أجر» به آن اضافه شده است! / **گزینه ۲**: ضمیر «ی» در «لیتنتی» [لِیت + نون (نون وقایه) + ی] اسم «لِیت» است نه خبر آن! / **گزینه ۳**: «علم» اسم لای نفی جنس و منصوب است نه مرفوع!



۱۹۹۰- **گزینه ۴** بررسی گزینه‌ها: «آن: که» برای ربط دادن دو قسمت از عبارت و «لأنّ: زیرا» برای بیان علت به کار می‌رود. / گزینه ۲: «لعلّ: امید است که» برای بیان امید به کار می‌رود. / گزینه ۳: «لیت: کاش» برای بیان آرزو و نیز حسرت به کار می‌رود. / گزینه ۴: «کأنّ» به معنای «گویا، انگار» است و «ولکن: اما» برای رفع ابهام از عبارت قبلی به کار می‌رود.

۱۹۹۱- **گزینه ۱** «المعلّمون» فاعل «کتب» و مرفوع به «واو» است، «تلامیذ» اسم «لیت» و منصوب است؛ جای خالی دوم میزبان صفت «تلامیذ» است، پس به تبعیت از آن باید منصوب باشد (المجتهدین «منصوب به «یا»») و در جای خالی سوم باید خبر «لیت» بیاید که مرفوع است («مستعدّون» مرفوع به «واو») / گزینه ۲: بعد از «لا»ی نفی جنس اسم می‌آید نه فعل و جار و مجرور.

۱۹۹۲- **گزینه ۲** «لا» در «لا تحسّر: حسرت نخور» از نوع نهی، در «لا یکذب: دروغ نمی‌گوید» از نوع نفی و در گزینه ۳) صرفاً به معنای «نه» است. در گزینه ۲) «لا»ی به کاررفته از نوع نفی جنس است، چون بعدش یک اسم نکره فتحه‌دار به کار رفته و «لا» هم معنای «هیچ» می‌دهد. ترجمه گزینه‌های ۲) و ۴): گزینه ۱): کسی که دوستش را در برابر دیگران مسخره کند، هیچ دینی ندارد. / گزینه ۴): در روز تولد دوستانم گل آوردند نه شیرینی.

۱۹۹۳- **گزینه ۳** از بین حروف مشبّهة بالفعل، «کأنّ» برای بیان تشبیه به کار می‌رود. «لیت: کاش» برای بیان آرزو، «آن: که» برای ربط دادن دو قسمت از عبارت به یکدیگر و «إنّ: قطعاً» برای تأکید به کار می‌روند.

ترجمه گزینه‌ها / گزینه ۱): کاش امروز پرنده‌ها روی هر شاخه‌ای آواز بخوانند. / گزینه ۲): گفت می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست. / گزینه ۳): گویا دل‌های همه دشمنانمان قطعه‌هایی از آهن و مس است. (مانند قطعه‌هایی از آهن و مس است). / گزینه ۴): قطعاً نیکان در نعمت و قطعاً بدکاران در آتش‌اند.

۱۹۹۴- **گزینه ۲** بررسی گزینه‌ها: گزینه ۱): «إنّ: قطعاً» برای تأکید و «لعلّ: امید است که، باشد که» برای بیان امید به کار می‌رود. / گزینه ۲): «آن: که» برای ربط دادن دو قسمت از عبارت به کار می‌رود. / گزینه ۳): «کأنّ: گویا، انگار» غالباً برای بیان تشبیه به کار می‌رود. / گزینه ۴): «لیت: کاش» برای بیان آرزو و حسرت به کار می‌رود.

۱۹۹۵- **گزینه ۱** ترجمه و بررسی گزینه‌ها: گزینه ۱): گویا راضی کردن همه مردم، هدفی است که به دست نمی‌آید. («لا تدرك» صفت اسم نکره «غایة» است و به صورت اخباری ترجمه شده) / گزینه ۲): ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، باشد که اندیشه نمایید. (فعل مضارع بعد از «لعلّ» به صورت التزامی ترجمه می‌شود) / گزینه ۳): سخن آن‌ها نباید تو را ناراحت کند؛ زیرا تمام ارجمندی از آن خداوند است. (فعل‌های نهی غایب و متکلم به صورت «نبايد + مضارع التزامی» ترجمه می‌شود) / گزینه ۴): هر کس همیشه تلاش کند، به هدف‌هایش می‌رسد. (فعل شرط به صورت التزامی ترجمه می‌شود).

۱۹۹۶- **گزینه ۳** «کأنّ: حرف مشبّهة بالفعل»، «دار» اسم حروف مشبّهة بالفعل و «هی» خبر حروف مشبّهة بالفعل است. «الدنيا» مضاف‌الیه «دار» است!

۱۹۹۷- **گزینه ۲** بررسی گزینه‌ها: گزینه ۱): «لأنّ: زیرا» برای بیان علت به کار رفته! / گزینه ۲): «إنّ: قطعاً» تأکید به همراه دارد. / گزینه ۳): «عسی» برای بیان «احتمال، شک» و این‌ها به کار می‌رود. / گزینه ۴): «کأنّ» به معنای «گویا، انگار» است و گاهی برای بیان تشبیه هم به کار می‌رود.

۱۹۹۸- **گزینه ۲** در گزینه ۲)، «لا» نفی جنس است و «فائدة» اسم آن است. ضمناً «لا» در «لا یستفاد» نافی است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱): «لا» نافی (موقّف نمی‌شود) / گزینه ۳): «لا» نافی از معنای عبارت می‌فهمیم که این «لا» نافی است. معنای عبارت: به نوبه‌ی اجازه نده که در جانت نفوذ کند! / گزینه ۴): «لا» نافی «لا یَدَعُ: رها نمی‌کند» / «کأنّ لا یَدَعُ: رها نمی‌کند»

۱۹۹۹- **گزینه ۴** «لا» در این عبارت، لای ناهیه است نه نافی؛ زیرا باعث تغییر در آخر فعل مضارع (حذف نون) شده است. تَرْجُونْ ← لای نهی لا تَرْجُوا: امید نداشته باشید.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱): «لا» در «لا تقمّم» نفی جنس / گزینه ۲): «لا» در «لا نتوقّع» نافی / گزینه ۳): «لا» در «لا تطلب» نافی

البته در این عبارت با توجه به معنای عبارت، ناهیه از نافی تشخیص داده می‌شود! **ترجمه عبارت**: اَمْت تَنْبَل نَبَايِدْ پِيشْرَفْت و مَوْفَقِيْت بَخْوَاهِدَا

۲۰۰۰- **گزینه ۱** قبلاً هم گفتیم که اسمی که پس از لای نفی جنس می‌آید، نه «ال» می‌گیرد، نه تنوین می‌پذیرد و نه به ضمیری متصل می‌شود و نه آن اسم از لای نفی جنس فاصله می‌گیرد!!! بنابراین فقط گزینه ۱) صحیح است!

انتیهایت سایر گزینه‌ها: گزینه ۲): بعد از «لا» اسمی «ال» دار آمده که نادرست است! / گزینه ۳): «أحد» که اسم لای نفی جنس است، از «لای نفی جنس» فاصله گرفته و میان آن‌ها «هناك» جدایی انداخته است! / گزینه ۴): اسم لای نفی جنس (ضیوف) به ضمیر «نا» متصل شده که نادرست است!

۲۰۰۱- **گزینه ۲** با توجه به ضمیر «هَنْ» که از صیغة «لِلغائبات» است، باید فعل از همین صیغة «يَنْفَعَنْ» به کار رود نه از صیغة للمخاطبات (تَنْفَعَنْ)! در هر چهار گزینه، جای خالی اول، اسم «لیت» و جای خالی دوم خبر «لیت» است!

۲۰۰۲- **گزینه ۴** اسم لای نفی جنس «ال» نمی‌گیرد (رد گزینه ۱)، فتحه می‌گیرد (رد گزینه ۳) و خبرش مرفوع است (رد گزینه ۲)؛ «أسوأ ← أسوأ» عصبانی نشویم، ولی عصبانی می‌شویم و این کار میانمان رواج دارد. «حرف «أن» باعث شده که «لا نغضب» به صورت مضارع التزامی ترجمه شود، اما «نغضب» دومی به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود. دقت کنید که «لکن» تأثیری بر معنای فعل مضارع ندارد. / گزینه ۲): «شاید انسان از طریق نوشته‌ها و نگاره‌ها تمدن‌ها را بشناسد.» فعل مضارع بعد از «لعلّ» به صورت التزامی ترجمه می‌شود. / گزینه ۳): «گویا این کوه از بقیة کوه‌ها بلندتر است، کاش من به قله‌اش صعود کنم.» فعل مضارع بعد از «لیت» به صورت التزامی ترجمه می‌شود. / گزینه ۴): «کاش ما نظرات چندین نویسنده درباره این موضوع را بخوانیم تا نتیجه درستی بگیریم.» داستان فعل مضارع بعد از «لیت» را که گفتیم، «له» در «لناخذ» از نوع ناصبه است و باعث می‌شود فعل مضارع به صورت التزامی ترجمه شود.

۲۰۰۴- **گزینه ۴** اسم لای نفی جنس بدون «ال» (رد گزینه ۲)، با علامت فتحه و بدون تنوین (رد گزینه ۱) می‌آید. ضمناً بعد از «لا»ی نفی جنس که فعل نمی‌آید. (رد گزینه ۳)

۲۰۰۵- **گزینه ۳** صورت این سؤال غیرمستقیم گفته که در کدام گزینه حرف مشبّهة بالفعل «لکن» به کار رفته است. همان‌طور که می‌دانید کارکرد «لکن» برطرف کردن ابهام از جمله ماقبل خود و تکمیل آن است.

تذکر: «إنّ» کلّ عبارت را تأکید می‌کند و «آن» رابط بین دو قسمت از عبارت است.

۲۰۰۶- **گزینه ۲** «لیت: کاش» غالباً برای بیان کار یا چیزی استفاده می‌شود که امیدی به رخ‌دادنش نداریم. صورت این سؤال بسیار مهم است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱): «لعلّ: امید است که، باشد که» غالباً برای بیان امید و گاهی برای بیان شک به کار می‌رود. / گزینه ۲): «کأنّ: گویا، مانند» غالباً برای بیان تشبیه به کار می‌رود که البته در این گزینه برای بیان احتمال به کار رفته است. / گزینه ۴): «آن: که» برای ارتباط دو قسمت از جمله و «لکن: اما، ولی» برای رفع ابهام از جمله قبل و کامل کردن فعل به کار می‌رود.

۲۰۰۷- **گزینه ۲** در این عبارت «ان» به معنای «قطعاً» می‌باشد («إنّ») و در سایر گزینه‌ها به معنای «که» («أن») می‌باشد. دقت کنید که «إنّ» در ابتدای جمله و «أنّ» در وسط جمله به کار می‌رود.

ترجمه‌گزینیه‌ها / گزینۀ (۱): در تاریخ آمده است که ابراهیم علیه السلام قومش را از عبادت بت‌ها نجات داد! / گزینۀ (۲): ای انسان بر آنچه از دست داده‌ای ناراحت مباش، قطعاً (زیرا) ناامیدی تو را از خداوند دور می‌کند! / گزینۀ (۳): آیا انسان گمان می‌کند که خداوند او را پوچ و بی‌هوده و تنها رها می‌کند؟ / گزینۀ (۴): خدایا و پروردگارا می‌دانیم که تو همیشه همراه بندگان هستی!

۲۰۰۸- **گزینۀ ۱** سؤال از ماجیزی را می‌خواهد که نفی کاملی انجام می‌دهد. چنین امری با «لای نفی جنس» انجام می‌شود. «لا» در «لا خیر: هیچ خیری نیست» از نوع نفی جنس است. دقت کنید که لای نفی جنس بر سر اسمی به کار می‌رود که «ال» و «تئوین» ندارد و فقط فتحه (ـ) دارد. در سایر گزینیه‌ها چنین شرایطی برقرار نیست!

۲۰۰۹- **گزینۀ ۴** بررسی خطاهای سایر گزینیه‌ها: گزینۀ (۱): نجات (در این عبارت، «فی الصدق» خبر مقدم است و «نجات» به عنوان اسم «إِنَّ» باید منصوب شود.) / گزینۀ (۲): سامعات (خبر «کان» است و باید منصوب شود.) / گزینۀ (۳): مُکْرَمًا (خبر «کان» است و باید منصوب شود.)

۲۰۱۰- **گزینۀ ۴** «کل طعام: هر غذایی» ترکیب اضافی و «طعام» مضاف‌الیه است!
۲۰۱۱- **گزینۀ ۴** «لِلزَّجَالِ» (لـ + الزَّجَالِ) جار و مجرور و «الزَّجَالِ» مجرور به حرف جرّ است.

۲۰۱۲- **گزینۀ ۳** «العلم: دانش» معرفه به علم است!
۲۰۱۳- **گزینۀ ۲** بررسی سایر گزینیه‌ها: گزینۀ (۱): مبتدأ و مرفوع ← اسم «إِنَّ» و منصوب / گزینۀ (۳): خبر «إِنَّ» و منصوب ← مفعول و منصوب / گزینۀ (۴): من مجرد ثلاثی ← من مزید ثلاثی

۲۰۱۴- **گزینۀ ۲** لازم ← متعدّد / فاعله «الذین» ← فاعله ضمیر هو «المستتر»

۲۰۱۵- **گزینۀ ۴** موارد نادرست گزینیه‌ها: گزینۀ (۱): اسم تفضیل «آیه»: نشانه» اسم تفضیل نیست.) / گزینۀ (۲): من باب «تفعل» ← من باب «تفعیل» («يُنزَلُ» بر وزن «يُفَعَّلُ» از باب «تفعیل» است.) / گزینۀ (۳): نكرة ← معرفة بالعلميّة

۲۰۱۶- **گزینۀ ۳** «تجتمع» مضارع از باب «افتعال» است و بر وزن «تَفَعَّلَ» می‌آید ← لا تَجْتَمِعُ؛ ضمناً «خَضَلْتَانِ» صحیح است.

۲۰۱۷- **گزینۀ ۲** «الامْتِحانات» صحیح است.
۲۰۱۸- **گزینۀ ۳** «يقاتل» فعل مضارع معلوم از باب «مفاعلة» است ← يقاتِلُ

۲۰۱۹- **گزینۀ ۴** «لا تَطْعَمُوا: خوراک (طعام) ندهید» صحیح است!
۲۰۲۰- **گزینۀ ۱** جمله با «أَنْ: که» شروع نمی‌شود. در جای خالی دوم با توجه به معنا باید از «لعل: امید است که ... استفاده کنیم: کاش دوستم با استاد مشورت کند، امید است که در زندگی به او سود برساند.»

۲۰۲۱- **گزینۀ ۲** «لا» در «لا تُحِبُّ، لا يَبْغِدُ، لا تَطِيحُ» از نوع نفی مضارع است، اما در گزینۀ (۲) «لا»ی نفی جنس داریم.

متن اول

متن زیر را با دقت بخوان، سپس به سؤالات با آن چه با متن هماهنگی دارد، پاسخ بده.

آیا می‌دانی که تمساح از امیان [پرنده‌گان یک دوست باخلاص دارد، به گونه‌ای که میان آن دو تعامل عجیبی را می‌بینیم! اغلب اوقات تمساح را می‌بینیم که دو فک عریض خود را باز کرده و پرنده

جلو آمده و با کمال آرامش وارد دهان او شده است تا با منقارش هر آنچه را که میان دندان‌های آن حیوان از غذا گیر کرده را جمع کند! بدین ترتیب (بنابرین) هر یک از آن دو با دیگری انس و الفت گرفته و میان آن‌ها روابط دوستی مستحکم شده است تا این که (تا جایی که) پرنده را می‌بینی که در دهان تمساح وارد می‌شود، گویی وارد خانه خود می‌شود!

خدمت دیگری وجود دارد که این پرنده به تمساح ارائه می‌کند؛ او (آن پرنده) در سفرهای آن‌ها (تمساح‌ها) برای جست‌وجوی غذا به دنبال تمساح می‌رود و اگر شکار یا خطری را ببیند، با ایجاد صدایی که [آن] حیوان معنایش را می‌فهمد، برای هشدار دادن به تمساح می‌شتابد و [او در] دور شدن یا اتخاذ حیلۀ مناسب برای شکار طعمه‌اش می‌شتابد!

۲۰۲۲- **گزینۀ ۲** [گزینۀ] درست را مشخص کن.

ترجمه‌گزینیه‌ها / گزینۀ (۱): پرنده از تمساح می‌ترسد و هرگز به او نزدیک نمی‌شود! / گزینۀ (۲): از دلایل دوستی، احساس احتیاج یکی به دیگری است! / گزینۀ (۳): تمساح هنگام احساس خطر صدایی ایجاد می‌کند و پرنده از خطر می‌گریزد! / گزینۀ (۴): فایده مهم پرنده از بین بردن میکروب‌ها از دهان تمساح پس از وارد شدنش در آن است!

براساس متن، احساس احتیاج پرنده و تمساح به یکدیگر از دلایل دوستی و همزیستی مسالمت‌آمیز میان آن‌ها است!

۲۰۲۳- **گزینۀ ۲** [گزینۀ] درست را برای جای خالی مشخص کن. «پرنده در سفرها برای تمساح را همراهی می‌کند.»

گزینۀ (۱): هشدار دادن به تمساح / گزینۀ (۲): این که او مونس و رفیق وی است. / گزینۀ (۳): به دست آوردن غذا / گزینۀ (۴): پاک کردن دهان تمساح براساس متن، علت اصلی همراهی پرنده با تمساح به دست آوردن غذا ذکر شده است!

۲۰۲۴- **گزینۀ ۴** چه زمانی پرنده وارد دهان تمساح می‌شود؟
گزینۀ (۱): پیش از خوردن طعمه! / گزینۀ (۲): هنگامی که تمساح احساس خطر کند! / گزینۀ (۳): پس از شکار طعمه! / گزینۀ (۴): هنگامی که تمساح غذای خود را خورد!

براساس متن، هنگامی پرنده وارد دهان تمساح می‌شود که تمساح شکار و طعمۀ خود را خورده باشد!

۲۰۲۵- **گزینۀ ۳** در وصف «پرنده» متن، [گزینۀ] درست‌تر را مشخص کن.
گزینۀ (۱): تمیز و هشداردهنده / گزینۀ (۲): مونس و بیننده / گزینۀ (۳): هشداردهنده و تمیزکننده / گزینۀ (۴): دوست و خورده‌شده
دو ویژگی برجسته پرنده که از متن دریافت می‌شود، «هشداردهنده و تمیزکننده» است!

۲۰۲۶- **گزینۀ ۴** اشتباهات سایر گزینیه‌ها: گزینۀ (۱): مجرد ثلاثی ← مزید ثلاثی (من باب تفعیل) / فاعله ... «الطائر» ← فاعله «هذا» / گزینۀ (۲): من باب تفعل ← من باب تفعیل [«يقدم» بر وزن «يفعل» از باب تفعیل است!] / گزینۀ (۳): فاعله ضمیر «الهاء» ← فاعله «هذا»

۲۰۲۷- **گزینۀ ۱** بررسی سایر گزینیه‌ها: گزینۀ (۲): افتعال ← استفعال / گزینۀ (۳): للمخاطبة ← للغائبة، الصداقة ← أسباب / گزینۀ (۴): مجهول ← معلوم، نائب فاعله ← فاعله

۲۰۲۸- **گزینۀ ۲** اشتباهات سایر گزینیه‌ها: گزینۀ (۱): اسم مبالغة ← اسم مبالغه نیست / گزینۀ (۳): مبني ← معرب الّسمی که تئوین می‌پذیرد، معرب است! / گزینۀ (۴): مؤنث ← مذکر / مفعول به و منصوب ← صفة للموصوف

متن دوم

جهان هر روزه یک یا چند (بیشتر) از گونه‌های گیاه یا حیوان را از دست می‌دهد و این یعنی کاهش ارتباط میان انسان و طبیعت! از جمله اموری که هیچ شکی در آن نیست، این است که این هجوم و روبرویی بر کیفیت زندگی انسان اثر می‌گذارد و او را با بسیاری از مشکلات روبرو می‌کند!

از دلایل این موضوع، خراب کردن طبیعت به دست انسان است، به گونه‌ای که این امر با اقدام انسان به شکار برخی از گونه‌های حیوان برای استفاده کردن از آن در خرید و فروش باز می‌گردد؛ یا می‌بینیم که او به اسیر کردن برخی از حیوانات اقدام می‌کند تا آن‌ها را در باغ وحش‌ها به نمایش بگذارد یا آن‌ها را در قفس‌های خانه‌ها قرار دهد. در سال‌های اخیر، پس از این که برخی دولت‌ها - از طریق مؤسسات و نهادهای مردمی و خواسته‌های توده مردم - احساس کردند خطری وجود دارد که جامعه انسانی را تهدید می‌کند، به اجرای برخی قوانین برای جلوگیری از رواج این اقدامات ویرانگر پرداختند که نتایجش (ثمراتش) خوب بوده است!

۲۰۲۹- گزینه ۳ [گزینه] درست را مشخص کن.

ترجمه‌گزینه‌ها گزینه ۱: علت اصلی انقراض برخی حیوانات این است که انسان به تخریب طبیعت اقدام کرده است! / گزینه ۲: برخی کشورها توانستند مانع خطر رواج انقراض برخی حیوانات و تخریب طبیعت شوند! / گزینه ۳: خواسته‌های مردم و توده مردم تنها دلیل اجرای برخی قوانین در زمینه حفاظت از محیط زیست است! / گزینه ۴: همه دولت‌ها به اجرای برخی قوانین برای جلوگیری از تخریب طبیعت و بریدن درختان و شکار حیوانات اقدام کردند!

با توجه به پاراگراف آخر متن، برخی از کشورها و دولت‌ها به اجرای برخی از قوانین به منظور رفع شیوع انقراض بعضی از حیوانات و خراب کردن طبیعت پرداختند که نتایج آن خوب بوده است!

۲۰۳۰- گزینه ۲ متن درباره کدام خطر اساسی صحبت می‌کند؟

ترجمه‌گزینه‌ها گزینه ۱: شکار حیوانات و خوردن گوشت‌هایشان (گوشت آن‌ها) / گزینه ۲: غفلت از اثر گذاشتن طبیعت بر زندگی انسان! / گزینه ۳: درختان و گیاهانی که برای فروش عرضه می‌شوند! / گزینه ۴: قوانین اساسی برای شدت یافتن انقراض حیوانات و طبیعت! / براساس متن، خطر اساسی «غفلت‌ورزیدن از موضوع تأثیر طبیعت بر زندگی انسان است»!

۲۰۳۱- گزینه ۳ موضوعاتی که به ترتیب در متن آمده است، عبارت‌اند از: گزینه ۱: عدم اقدامات لازم، رواج شکار و خرید و فروش، نمایش حیوانات در باغ وحش‌ها! / گزینه ۲: کاهش ارتباط میان انسان و طبیعت، احساس خطر، برخی اقدامات ویرانگر و خطرناک! / گزینه ۳: ارتباط میان انسان و طبیعت، دلایل ایجاد مشکلات، روبرویی دولت‌ها! / گزینه ۴: انسان و مشکلات طبیعت، نهادهای مردمی، تخریب طبیعت به دست انسان! / موضوعاتی که به ترتیب در متن آمده است، عبارت‌اند از: «ارتباط میان انسان و طبیعت، عوامل ایجاد مشکلات، روبرویی دولت‌ها»

۲۰۳۲- گزینه ۴ موضوعی که در متن نیامده است، چیست؟

گزینه ۱: نتیجه چیزی که برخی دولت‌ها مقابل رفتارهای انسان به آن اقدام کرده‌اند! / گزینه ۲: آوردن برخی مصداق‌ها برای عاقبت کارهای انسان! / گزینه ۳: دلایل شکار حیوانات! / گزینه ۴: بیان راه‌ها برای جلوگیری از آن چه از دست رفته است! / موضوعی که هرگز در متن به آن اشاره نشده است «بیان راه‌ها برای جلوگیری از آن چه از دست رفته است.» می‌باشد!

۲۰۳۳- گزینه ۴ اشکالات سیرگزینه‌ها / گزینه ۱: ضمیر «الهاء» البارز ←

ضمیر «هو» المستتر / گزینه ۲: لازم ← متعدّد / گزینه ۳: مجهول ← معلوم - نائب فاعله ضمیر «الهاء» البارز ← فاعله ضمیر «هو» المستتر

۲۰۳۴- گزینه ۴ بررسی سیرگزینه‌ها / گزینه ۱: متعدّد ← لازم / گزینه ۲: مجهول ← معلوم، فاعله «إقدام» ← «إقدام» مجرور به حرف جرّ است. / گزینه ۳: مزید ثلاثی (مصدره: إرجاع) ← مجرّد ثلاثی (مصدره: رجوع)، متعدّد ← لازم

۲۰۳۵- گزینه ۲ اشکالات سیرگزینه‌ها / گزینه ۱: مجرور بحرف الجرّ ← صفة أو نعت و مجرور بالتبعية: للمنعوت «السنوات» / في السنوات الأخيرة: جار و مجرور ← الأخریة: زائدة (اضافی است!) / گزینه ۳: مبني ← معرب / گزینه ۴: اسم تفضیل ← اسم تفضیل نیست!

متن سوم

بسیاری از ما درک نمی‌کنیم که کار عمری دارد که به ناچار باید بگذرد تا پخته شود (برسد). تاجر ما (فروشنده ما) در روز بعد از بازکردن مغازه‌اش انتظار سود دارد و کارمند ما و جوان ما و ... همین‌گونه‌اند! ما در زندگی‌مان به نصیحت آن حکیمی که گفت: «اگر کوهی بنا کنم، سپس کارم را پیش از این که سنگ آخر را در قلّه آن بگذارم، رها کنم قطعاً خودم را شکست‌خورده می‌پندارم!» نیاز داریم. پس ما چگونه انتظار تحقق اموری را داریم که اساسش را محکم نکرده‌ایم!

از یکی از حکیمان درباره عوامل موفقیت پرسیدند، او گفت: پایداری، پایداری، پایداری! زیرا آن‌ها مهم‌ترین آن‌ها (عوامل) است و نبوغ سودی نمی‌رساند، مگر همراه آن، زیرا اگر پایداری نباشد، نبوغ همچون مرواریدی در داخل دریاست که هیچ دستی به آن نمی‌رسد و هیچ انسانی از آن بهره نمی‌برد!

۲۰۳۶- گزینه ۲ [گزینه] درست را برای جای خالی مشخص کن. «موضوعی که در متن نیامده است ... زبان است.»

گزینه ۱: علت / گزینه ۲: جبران / گزینه ۳: تحقق / گزینه ۴: موضوع تنها موضوعی که در متن به آن اشاره نشده است، «جبران خسارت» است.

۲۰۳۷- گزینه ۱ [گزینه] مناسب مفهوم متن را مشخص کن.

گزینه ۱: پیروزی با عجله موجب شکست می‌شود! / گزینه ۲: ... رسیدن به عزت در دستیابی به فرصت‌هاست! / گزینه ۳: هر کس بزرگی را آسان بخوهد، در بدی (فساد و تباهی) می‌افتد! / گزینه ۴: گاهی جدّیت و تلاش کاری را انجام می‌دهد که تنبلی انجام نمی‌دهد!

در سطر اول متن و بخش‌های دیگر آن به عجله‌نداشتن و صبر و پایداری اشاره شده است!

۲۰۳۸- گزینه ۱ منظور حکیم از سخنش «اگر کوهی بنا کنم ... چیست؟» / گزینه ۱: کارها [منوط] به تمام کردن آن‌ها است! / گزینه ۲: عمل‌کننده کسی است که [کار] آخر را انجام دهد! / گزینه ۳: کار از سازنده و ایجادکننده خود خبر می‌دهد! / گزینه ۴: کارها [وابسته] به بالا و پایین (ابتدا و انتهای) آن‌ها است!

براساس متن، منظور حکیم از عبارت «اگر کوهی بنا کنم، ...» این است که «کارها را به طور کامل انجام دهم و آن‌ها را به پایان برسانم.»

۲۰۳۹- گزینه ۴ [گزینه] درست را مشخص کن.

گزینه ۱: فقط پایداری از دلایل موفقیت است! / گزینه ۲: تاجر (فروشنده) نباید در کارش به سود فکر کند! / گزینه ۳: پختگی او رسیدن کارها با پرداختن زیاد به آن‌ها بدون احساس دلزدگی (ملالت) به وقوع می‌پیوندد! / گزینه ۴: در زندگی ما رایج است که [ما] به ظواهر امور چنگ می‌زنیم، حال آن که به بهبود آن‌ها توجه نداریم.



۲۰۴۰- **گزینه ۳** اشتباهات سایندهها / گزینه ۱: فاعله الاسم الظاهر «تحقق» / فاعله ضمیر «نحن» المستتر / گزینه ۲: حروفه الأصلية: ن و ق ← حروفه الأصلية: و ق ع / گزینه ۴: لازم ← متعدّد

۲۰۴۱- **گزینه ۳** بررسی سایندهها / گزینه ۱: «ن» من حروفه الزائدة ← «ن» من حروفه الأصلية / گزینه ۲: متعدّد ← لازم / گزینه ۴: للغائبه ← للغائب، مجهول ← معلوم، نائب فاعله ← فاعله

۲۰۴۲- **گزینه ۲** اشتباهات سایندهها / گزینه ۱: فاعل و مرفوع بالضمة ← مفعول و منصوب بالفتحة / گزینه ۳: تفعیل ← تفاعل، فاعل لفاعل «نتوقع» و مرفوع ← مفعول به لفاعل «نتوقع» و منصوب / گزینه ۴: معرفة ← نكرة [گزینه مناسب را برای جاهای خالی انتخاب کن.]

زاده شد در سال ۱۸۳۳ میلادی پسری باهوش که ألفرد نوبل. او از زمان کودکی اش به ماده «نیترولیسرین» و کار کرد بر بهینه‌سازی آن تا از انفجارش.

بنابراین ساخت آزمایشگاهی کوچک تا در آن تجربه‌هایش را، اما متأسفانه آن مکان منفجر شد و ویران شد بر سر برادر کوچک‌ترش و او را کشت. این حادثه اراده‌اش را و به کارش ادامه داد برای موفقیت. بنابراین آن اتفاق افتاد! او ماده دینامیتی را که فقط با اراده (خواست) انسان منفجر می‌شد، اختراع کرد. پس از اختراع آن به خرید آن رؤسای شرکت‌های ساختمان‌سازی، معادن و دینامیت در همه نقاط جهان منتشر شد (گسترش یافت)!

[* في جميع أنحاء العالم؛ در سراسر جهان]

۲۰۴۳- **گزینه ۲** گزینه ۱: لقب داده شد / گزینه ۲: نامیده شد / گزینه ۳: آسان شد / گزینه ۴: مشخص شد، معین شد

۲۰۴۴- **گزینه ۱** گزینه ۱: اهتمام ورزید / گزینه ۲: پیچید / گزینه ۳: اختراع کرد / گزینه ۴: شدت یافت

۲۰۴۵- **گزینه ۴** گزینه ۱: امتناع کند، خودداری کند / گزینه ۲: دوری کند، پرهیز کند / گزینه ۳: برافروخته شود، سوزد / گزینه ۴: مانع شود، منع کند

۲۰۴۶- **گزینه ۳** گزینه ۱: جریان یابد / گزینه ۲: آزمایش کند / گزینه ۳: اجرا کند / گزینه ۴: بشکافد

۲۰۴۷- **گزینه ۱** گزینه ۱: ضعیف نکرد / گزینه ۲: سخت نکرد / گزینه ۳: تحمیل نکرد / گزینه ۴: مشخص نکرد، معین نکرد

۲۰۴۸- **گزینه ۱** گزینه ۱: با پشتکار / گزینه ۲: با تنبلی / گزینه ۳: با شادی / گزینه ۴: ناتوان، با ناتوانی

۲۰۴۹- **گزینه ۲** گزینه ۱: اجرا کردند / گزینه ۲: روی آوردند / گزینه ۳: پذیرفتند / گزینه ۴: شدت یافتند

۲۰۵۰- **گزینه ۴** در این گزینه هیچ جمع مکسری به کار نرفته است!

بررسی سایندهها / گزینه ۱: «أنحاء» مفرد ← «نحو»: سمت، سو / گزینه ۲: «الأنفاق» مفرد ← «التَّق» تونل / گزینه ۳: «أحبال» مفرد ← «حبل»: تار

۲۰۵۱- **گزینه ۲** در این گزینه «كسب» به دست آورد، متضاد «حصّل» به دست آورد، نیست، بلکه مترادف آن است.

بررسی سایندهها / گزینه ۱: «يُضعف» ضعیف می‌کند ≠ «يُقوّي» تقویت می‌کند / گزینه ۳: «إعمار» آباد کردن ≠ «تهدیم» ویران کردن / گزینه ۴: «أكرم» گرامی تر، گرمی‌ترین ≠ «أهون» پست تر، پست‌ترین

۲۰۵۲- **گزینه ۲** در این گزینه، «سَهّل» آسان کن، مترادف «يسرّ» آسان کن، است نه متضادش!

بررسی سایندهها / گزینه ۱: «خيبة الأمل» ناامیدی ≠ «الرجاء» امید، امیدواری / گزینه ۳: «الضّيبان» کودکان = «الأطفال» کودکان / گزینه ۴: «أهون» پست تر = «أحقّر» پست تر

۲۰۵۳- **گزینه ۴** در این گزینه، «الإعمار: آباد کردن» مترادف «التّخریب: خراب کردن» نیست، بلکه متضاد آن است!

بررسی سایندهها / گزینه ۱: «سور: دیوار» = «جدار: دیوار» / گزینه ۲: «أستعین: یاری می‌خواهم، کمک می‌طلبم» = «أستعيت: یاری می‌طلبم، کمک می‌طلبم» / گزینه ۳: «التّافع: سودمند، مفید» ≠ «المُضّر: مضرّ، زیان‌بخش، زیان‌آور»

۲۰۵۴- **گزینه ۳** برای تکمیل جاهای خالی، [گزینه] نادرست را مشخص کن. ترجمه گزینهها / گزینه ۱: [ابی شک] این حکمران به زور نمی‌گیرد حقوق ملت خود را؛ زیرا او عادل است! «لا يَسْلُبُ: به زور نمی‌گیرد» / گزینه ۲: [مليخ حشرة] زیان‌آوری است که محصولات کشاورزی و گیاهان را می‌خورد! «الجرّادة: ملخ» / گزینه ۳: [تنگه] رودی وسیع (پهن‌آور) یا تنگ برای حرکت آن‌ها از مکانی به مکان دیگری است. (نادرست) [درستش: القناة: کانال] / گزینه ۴: [بسیاری از مردم تصوّر می‌کنند که تلفظ «گ» در لهجه‌های عربی عامیانه موجود نیست!] «الدّارجة: عامیانه»

۲۰۵۵- **گزینه ۳** صورت تست از ما گزینه درست را براساس توضیحات خواسته است!

ترجمه گزینهها / گزینه ۱: [تونل، مکان طلا، نقره، مس و مانند آن در زمین است!] * (المنجم: معدن) / گزینه ۲: [کانال، راهروی زیر زمین یا در [دل] کوه است که محلّ ورود و خروج (راه ورود و خروج) دارد!] * (النفق: تونل) / گزینه ۳: [اشخص] با پشتکار کسی است که در انجام کارش تلاش می‌کند و احساس خستگی نمی‌کند! / گزینه ۴: [معدن، منطقه مرتفعی بالای سطح زمین است که از کوه کوچک‌تر است!] * (تلّ: تپه)

۲۰۵۶- **گزینه ۴** برای تکمیل جاهای خالی، [گزینه] نادرست را مشخص کن. ترجمه گزینهها / گزینه ۱: [چه کسی شایسته بهشت است، جز کسی که به خداوند ایمان آورده و کاری را نیکو انجام داده است؟! «أهل: شایسته» / گزینه ۲: [یک سال قبل فیلم جالبی درباره فناوری و تکنولوژی تولید شد که صحنه‌های شگفت‌انگیزی داشت!] «التّقنيّة: فتاوری» / گزینه ۳: [تلاش بزرگان را نصب‌العین خود (در برابر دیدگان خود) قرار ده تا در کارهایت با پشتکار شوی!] «دوّباً: با پشتکار» / گزینه ۴: [خفّاش تنها حیوان پستانداری است که می‌تواند شنا کند (شنا کردن) با بال‌هایش!] «السّباحة: شنا، شنا کردن» [درست آن: «الطّيّران: پرواز کردن» است!]

نکته / گاهی می‌توان مصدر را به صورت فعل [مضارع] ترجمه کرد. در گزینه (۴)، «السّباحة» که مصدر «سَبَح - سَبَح» است به صورت «مضارع التزامی» ترجمه شده است!

۲۰۵۷- **گزینه ۴** برای تکمیل جاهای خالی، [گزینه] درست را مشخص کن. ترجمه گزینهها / گزینه ۱: [کسانی که نماز را بر پامی دارند و می‌آیند زکات را همان رستگاران اند!] «يأتون: می‌آیند» ← «يؤثّون: می‌پردازند» / گزینه ۲: [شیمی] دانشی است که درباره شناخت ویژگی‌های مواد، پدیده‌های طبیعی و انرژی مطالعه می‌کند! «الكيمياء: شیمی» ← «الفيزياء: فیزیک» / گزینه ۳: [متأسفانه در بیشتر مواقع، اکثر امکانات در توفان کشور جمع می‌شود!] «عاصفة: توفان» ← «عاصمة: پایتخت» / گزینه ۴: [خریب پاندا هنگام تولد از موش کوچک‌تر (کم‌حجم‌تر) است!] «ذبّ: خرس»

۲۰۵۸- **گزینه ۲** [گزینه] درست را برای جاهای خالی مشخص کن. ترجمه عبارت / ماده دینامیت آسان کرد کارهای سخت انسان را در کندن تونل‌ها و شکافتن کانال‌ها و دگرگونی تپه‌ها به دشت‌هایی قابل کشت!

ترجمه گزینهها / گزینه ۱: [خراب کرد - معادن - ساختن - کوه‌ها - مفید / گزینه ۲: [آسان کرد - تونل‌ها - شکافتن - تپه‌ها - قابل / گزینه ۳: [معین کرد - کارخانه‌ها، کارگاه‌ها - ساختمان، سازندگی - کارخانه‌ها - قابل ... / گزینه ۴: [آسان کرد - کوه‌ها - خراب کردن - آزمایشگاه‌ها - شایسته، لایق